

فرزند روح الله

■ یادنامه ای برای شهدای گمنام شهرستان کازرون

■ محرم در جبهه ها

■ نگاهی کوتاه بر حال و هوای ماه محرم در دفاع مقدس

■ گرا

■ به بهانه اقدام به انتشار کتاب هزار و یک صد شهید کازرون

■ شهادت حداکثری، شهادت حداقلی

■ مراتب شهادت از نگاه احادیث و روایات

■ سفیران کوچک فرهنگی

■ به بهانه اعلام انتشار تمبرهای یادبود شهدای کازرون

همراه با آثار و گفتارهایی از:

حجت الاسلام و المسلمین خرسند

هکتر کاظم پنددار

هکتر محمد عارف

مهدی تقی نژاد

حجت الاسلام و المسلمین رضا منصفی

موسی مطهری زاده

انوش شجاعتی

محمدجوان گلستان فره

فیثم سیروسی

و ...

فصلنامه فرهنگ و هنر یاداری کازرون، شماره پنجم، پاییز ۸۹



إِنِّي سَلِمْتُ لِمَنْ سَأَلْتَكُمْ
 وَحَزَبُ لِمَنْ حَارِبُوا
 WE HAVE STOOD BY THE END

همانا در هیچ دشمنی با هر که شما با آن در صلح
 و در جنگ با هر که شما با آن در



السلام علیکم یا اهل البیت النبوة

طمیون
فارسین
کتاب

مراسم هفتگی هیئت فاطمیون

چهارشنبه شب ها

ساعت ۲۰



مسجد

امام حسن مجتبی (ع)



نزد آیه کرمه الفاطمیه

به محشر از فریاد خردگان

حسین (ع)

حواستان هست؟

حسین (ع) را منتظرانش کشتند
و اینک تویی و این زمانه آخر!



ایمان

راوی

نشریه ی داخلی طرح نایبان شهیدان

کاری از :

کانون فرهنگی و هنری پیامبر اعظم(ص) (هیئت فاطمیون)

سردبیر: مهدی صنعتی

مدیر اجرایی: احمدرضا زارعی

امور نایبان: حمیدرضا تقی پور ، علی کشاورزی

طراح و صفحه آر: حسین فروزنده

عکس جلد: عبدالله فیروزی

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

رایانامه: ravishohada.mag@gmail.com

نشانی: کازرون ، صندوق پستی ۷۳۱۷۵۳۹۹

خیابان شهیدای شمالی، کوچه جنب بانک تجارت، کانون فرهنگی و هنری پیامبر اعظم(ص)

مراکز پخش:

مسجد امام حسن(ع) چهارشنبه ها بعد از نماز مقرب و عشا مجلس هفتگی هیئت فاطمیون //

فروشگاه کامپیوتری کوثر خیابان طالقانی بالاتر از ۱۵ خرداد آقای هادی دیدار //

فروشگاه ایران همراه خیابان امام خمینی (ره) روبروی بانک پارسیان آقای

عبدالحسین افتخارزاده

* راوی در تصحیح و ویرایش مقالات ارسالی آزاد بوده، مقالات عودت داده نمی شود.

* هرگونه نقل و برداشت از مطالب راوی یا ذکر منبع بلامانع می باشد.

* غالب تصاویر استفاده شده در صفحه آرایبی راوی، از رزمندگان و شهیدای کازرون

می باشد .

* راوی از مطالبی که پیش از این در نشریات دیگر منتشر شده باشد استفاده نخواهد

کرد.

فهرست

مردم به راه افتادند و این حرکت را

منزوی کردند / ۲

ب بسم الله / ۴

فرهنگ پایداری کازرون در آینه

رسانه ها / ۶

شهادت حداکثری، شهادت حداقلی / ۱۰

شرط ورود به بهشت ... / ۱۱

محرم در جبهه ها / ۱۲ - مداحی ها

لیبک گویی به ندای امام (ره) و

ولایت بود / ۱۴ - شب هفتم / ۱۶ -

ارمغان شهدا / ۱۷

سفیران کوچک فرهنگی / ۱۸

فشنگ واژه / ۲۰

نابود / ۲۲

گرا / ۲۴

معرفی کتاب / ۳۱

تپه سر علی / ۳۱

فرزند روح الله / ۳۲

دباجه / ۳۴ - مأموریم و معذور / ۳۵

- اگر سردار امیری نبود عملاً شهدا به

کازرون نمی آمدند / ۳۶ - آن شب به

یادماندنی / ۳۸ - هیئت / ۳۹ - من از

ارگان های فرهنگی و دیگر نهادهای

شهر گلایه مندم / ۴۰ - داستان المان

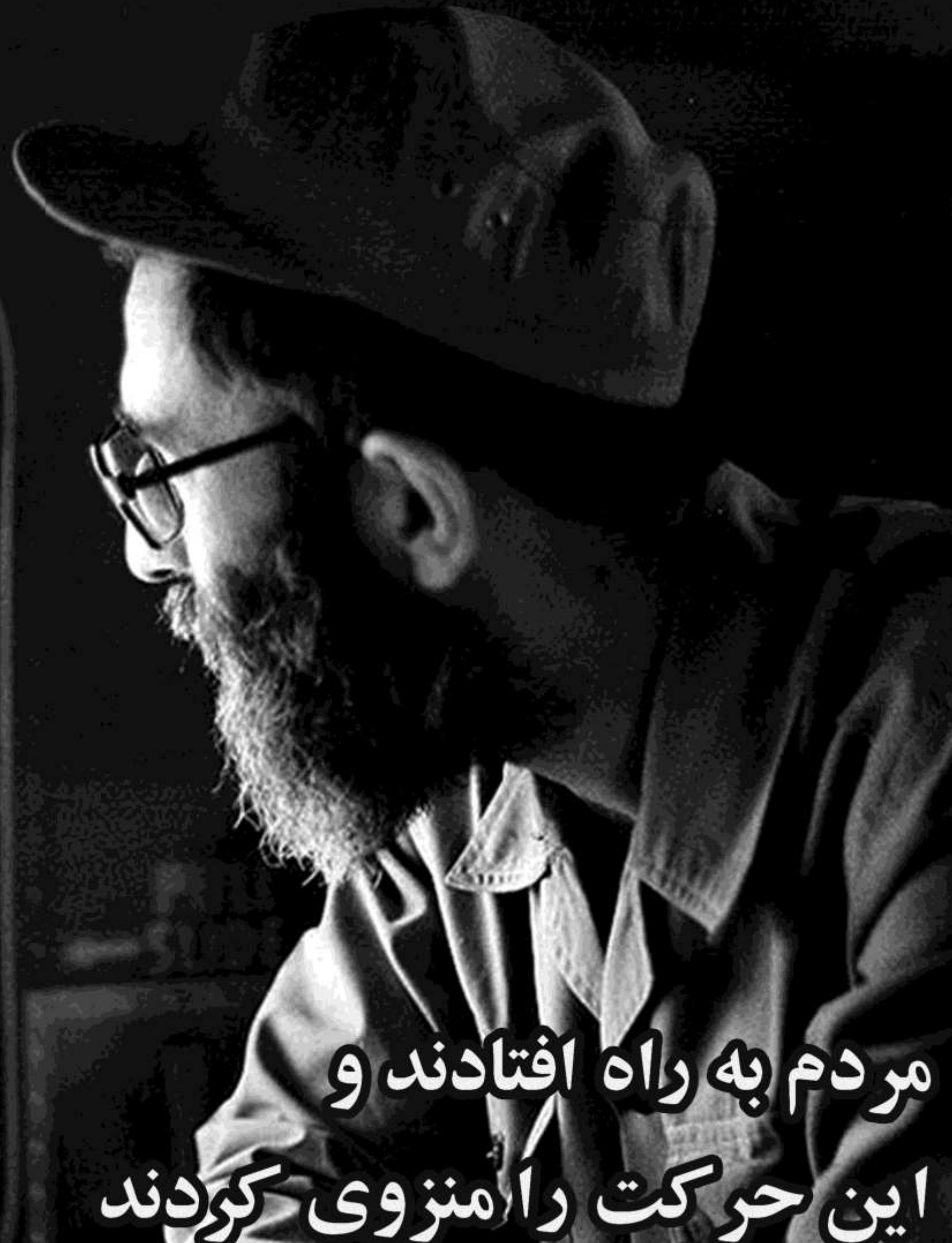
شهدا / ۴۲ - شهدای گمنام را از

کازرون می بریم / ۴۴ - نسل سومی /

۴۵ - گزارش تصویری / ۴۶

تای تمت / ۴۸





در این کارها بیشتر باید به جنبه های معنوی ، هدف دار ، جهت بخش ، عمیق و تأثیر گذار آن توجه کرد و باید مواظب باشید محتوای کار یک محتوای اثر گذار باشد. محتوای کتابها بیشتر باید مورد توجه قرار گیرد و اگر مضمون و محتوای مطلوب نداشته باشد کار به نتیجه نمی رسد ، بنابراین کار را خیلی دقیق باید انجام دهید.

رهبر معظم انقلاب در مورد کتابهایی که برای این کنگره منتشر و چاپ شده است ، اظهار داشتند : محتوای کتابها بیشتر باید مورد توجه قرار گیرد و اگر مضمون و محتوای مطلوب نداشته باشد کار به نتیجه نمی رسد ، بنابراین کار را خیلی دقیق باید انجام دهید.

ایشان افزودند : مساله فیلم هم از این حساس تر است و باید در فیلم کاملاً هنرمندانه و حرفه ای و قوی کار انجام بگیرد تا اثر گذار باشد ، در غیر اینصورت نتیجه عکس خواهد داشت.

حضرت آیت الله خامنه ای فرمودند : توجه کنید کارهای هنری طوری است که اگر در خط درست باشد ، اثرش زیاد است و اگر در خط نادرست بود ، اثر مقابلش زیاد خواهد شد.

مقام معظم رهبری برگزاری کنگره شهدای استان همدان را یک کار با ارزش دانستند و از دست اندرکاران آن تقدیر و تشکر کردند.

حضرت آیت الله خامنه ای در این دیدار با اشاره به اینکه شهدای گرانقدر همدان جزو برجسته ترین ها هستند ، افزودند: شهدای روحانی معروف همدان مثل شهید مدنی، شهید مفتاح و شهید قدوسی، حقاً و انصافاً راهنما و پیشوا بودند.

رهبر معظم انقلاب در این دیدار اظهار داشتند : از مردم همدان باید سیاستگذاری کنیم ، زیرا مردم بسیار خون گرم و خوبی می باشند و نسبت به جهاد و شهادت جدی هستند.

رهبر فرزانه انقلاب در ادامه با اشاره به خاطره ای در زمان ریاست جمهوری شان افزودند : یادم نمی رود سفر زمان ریاست جمهوری در سال ۶۶ یا ۶۵ که برای بسیج مردم در آن حرکت عظیم مردمی ، به همدان آمدم در یک مرکزی که معین کرده بودند رفتم در حالی که در آن جا و در آن هوای سرد یک جمعیت عظیمی آمده بودند.

ایشان اضافه کردند ، در آن جا یک اجتماع عظیم ، گرم و گیرایی را مردم به وجود آوردند که چشم انسان از مشاهده این شور و شوق مردم پر می شد و در خیلی از شهرستان ها این حالت بود ، اما در همدان به نحو برجسته ای قابل مشاهده بود.

ایشان افزودند : مساله فیلم هم از این حساس تر است و باید در فیلم کاملاً هنرمندانه و حرفه ای و قوی کار انجام بگیرد تا اثر گذار باشد ، در غیر اینصورت نتیجه عکس خواهد داشت.

حضرت آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با مسوولان برگزاری نخستین همایش تجلیل از سرداران و هشت هزار شهید استان همدان ، بر ضرورت زنده نگهداشتن فرهنگ جهاد و شهادت تأکید کردند.

حضرت آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با مسوولان برگزاری نخستین همایش تجلیل از سرداران و هشت هزار شهید استان همدان ، بر ضرورت زنده نگهداشتن فرهنگ جهاد و شهادت تأکید کردند و این گونه اقدامات را به مثابه سدی در برابر حرکت خزنده بدخواهان برای به حاشیه راندن شهدای دفاع مقدس دانستند.

به گزارش ایرنا، سخنان رهبر معظم انقلاب در این دیدار به صورت یک کلیپ کوتاه در مراسم آغاز به کار این همایش پخش شد.

رهبر معظم انقلاب در این دیدار خطاب به مسوولین کنگره فرمودند : عزیزان مساله این است که یک سیاست و یک حرکت خزننده ای در کشور از مدت ها پیش، شاید از بیست سال پیش یا بیشتر، شروع شده برای اینکه مساله شهادت، جهاد، شهدای دفاع مقدس و احساس مسئولیت مردم را به حاشیه برانند و منزوی کنند و از متن مسایل کشور و انقلاب خارج کنند.

ایشان افزودند : ابتدا با شیوه های غیر مستقیم و بعد که گستاخ شدند با شیوه های مستقیم شروع کردند، شهادت و جهاد را زیر سوال بردند و حتی جهاد امام حسین(ع) را نیز زیر سوال بردند.

حضرت آیت الله خامنه ای در ادامه گفتند : آن ها حرکت مردم را در زمان دفاع مقدس حرکت های کور ، بی هدف و بی انگیزه معرفی کردند.

معمولاً در این دیدار که در قالب کلیپ پخش می شد ، فرمودند : این حرکت ، حرکت طبیعی نبود ، بلکه حرکت حساب شده ای بود.

رهبر معظم انقلاب اضافه کردند : اما خوشبختانه خود مردم به راه افتادند و این حرکت را منزوی کردند ، لیکن نقش این کارهای امثال شما در روی آوردن مجدد به فرهنگ جهاد و شهادت را نباید به هیچ وجه فراموش کرد ، همین کارها و حرکت ها بود که به تدریج در مقابل آن حرکت خزننده ، سدی ایجاد کرد و بار دیگر جلوه های حقیقی ارزش های مقدس را برای مردم مطرح کرد.

ایشان خطاب به مسوولین این کنگره فرمودند : در این کارها بیشتر باید به جنبه های معنوی ، هدف دار ، جهت بخش ، عمیق و تأثیر گذار آن توجه کرد و باید مواظب باشید محتوای کار یک محتوای اثر گذار باشد.

مردم به راه افتادند و این حرکت را منزوی کردند



سبأ اللہ

روز گازرون



مهدی صنعتی

مدتی پیش در برخی رسانه‌های شهرستان، به بهانه‌ی ارائه‌ی راه کار برای برگزاری هر چه بهتر و مناسب تر "هفته فرهنگ کازرون"، سخن از "روز کازرون" و زمان مناسب برای برگزاری دائمی این هفته با تأثیرپذیری از آن روز به میان آمد. از این ره‌آورد هم بودند بزرگوارانی که با ارائه‌ی نظرهای خود زمان‌ها و روزهای متفاوتی را برای این کار برگزیدند. برخی مناسبت‌های ملی و برخی دیگر تعطیلات چند روزه هم چون ایام نوروز را برگزیده و در سایه‌ی انتخاب خود به بررسی چگونگی و بایدهای برگزاری چنین روزی می‌پرداختند.

بی شک اما برای انتخاب و برگزاری چنین روزی باید نگاهی به ارزش‌های دینی و ملی آن داشت. توجه به انقلاب اسلامی ایران ما را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که انقلاب ما مجموعه‌ای بود از تبلور ارزش‌های ملی و مذهبی با غلبه‌ی قاطع دیدگاه‌های دینی به گونه‌ای که دین و ملیت را به یکدیگر پیوند داده و هرگونه تنافی این دو از میان برداشت و همان طور که دین اسلام و علمای ربانی آن مرز میان دین و علم را از بین برده بودند این بار مردمان به رهبری مردی از همان تبار، این دو را الفتی شایسته و محبتی عمیق دادند و هر کدام را بر جای خویش نشانده‌اند؛ بر همین اساس و با توجه به این الفت، می‌بایست برای انتخاب و برجسته کردن روزهایی برای شهرهای این کشور دلیل و منطقی قوی داشت تا با تکیه بر آن ضمن اهمیت به زادگاه و وطن دوستی، تجلی ارزش‌هایی هم‌چون آزادی، عشق، ایثار، رشادت، شجاعت، آرمان‌گرایی، ظلم‌ستیزی، خلوص و ایمان، کمال‌طلبی و تعالی معنوی، مردانگی و... باشد.

کازرون نیز از این دست روزها و تجلی‌گاه‌ها بی‌گمان بسیار دارد و اندک تأملی در تاریخ کهن سال این شهر، مصادیقی را برای برخی از این ارزش‌ها و یا همه‌ی آن‌ها می‌توان به وفور یافت چرا که وجود بزرگان و نقش‌آفرینان راستین در این زادبوم، تناوب و تداومی به حد تاریخ کهن آن دارد.

بی‌شک در این میان، آن روزی لیاقت مفتخر شدن به نام "روز کازرون" را دارد که مظهر همه و یا غالب ارزش‌های یک جامعه‌ی انسانی باشد و تکیه بر روزی غیر از این روز مهم با آن خصوصیات لازم، اجحاف به تاریخ و فرهنگ کازرون و کازرونیان است و بی‌توجهی به آن نشانه حقارت تصمیم‌گیرندگان.

نگارنده بر این باور است که در تاریخ مبارزاتی مردم کهن در راه تحقق و دستیابی به آن ارزش‌ها برهه‌هایی از آن دارای جلوه‌گری و نمود بیشتری از این ارزش‌هاست. به عنوان مثال همان طور که همه می‌دانیم کازرون از ابتدای قیام آزادی‌خواهانه، اسلامی و استقلال‌طلبانه‌ی مردم ایران که منجر به پیروزی انقلاب اسلامی شد همراه با دیگر مراکز و کانون‌های انقلابی به حمایت و سردادن شعارهایی در جهت تمایلات دینی و ملی خود اقدام کرد. تا حدی که در نهضت جنوب نقشی برجسته داشت و در انقلاب اسلامی به همراه ۱۰ شهر دیگر در صدر انقلابی‌ترین و فعال‌ترین شهرهای ایران قرار گرفت و در تداوم این مسیر با وقوع جنگ تحمیلی و ۸ سال دفاع مقدس؛ از اولین و پرتعدادترین گروه‌هایی بوده است که در آوردگاه‌هایی چون هویزه و سوسنگرد - به عنوان یکی از اولین سنگرهای دفاعی مردم ایران در مقابل متجاوزین یعنی - به دفاع از کبان دینی و ملی خویش پرداخته و ۱۱۰۰ شهید گرانقدر را از میان مردمان خود و در راه آرمان‌های خویش تقدیم نموده است.

اندک تأملی در گستره‌ی خاستگاهی حاضرین در این هم‌آوردی‌های تاریخی، این نکته را به روشنی می‌توان دید که از هر پایگاه اجتماعی و یا مکانیزم‌های ارزش‌گذاری مختلف در این عرصه‌ها، افراد فراوانی حضور جدی داشته‌اند و این مهم میسر نخواهد شد جز آن که دامنه‌ی گسترده و متنوعی از ارزش‌ها در این رویدادهای تاریخی گنجانده شده که دل‌باختگان به هر کدام از آن‌ها جهت شرکت در این وادی و دفاع و دستیابی به آن بی‌مهابا حضور داشته و یا جان خویش که گران‌بهارترین سرمایه‌ی هر انسانی است سدی ساخته‌اند برای دفاع از آن ارزش‌ها.

در این برهه‌های برجسته‌ی تاریخی کازرون، اما دو روز است که برجستگی ویژه‌ی داشته و سرآمدی خود را فریاد می‌کشد:

اول: ۲۰ اردیبهشت ماه

مردم کازرون در تاریخ ۱۹ اردیبهشت ماه در پی تعطیلی بسیاری از مغازه‌ها و تشکیل اجتماعاتی وسیع در مساجد به برگزاری مراسم چهل‌م شهادت یزد با سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین محمدعلی انصاری (اعزامی از قم) اقدام کردند و پس از سخنرانی آنتین و تهییج آفرین وی به راهپیمایی در شهر پرداخته که منجر به حمله‌ی غیور مردان کازرون به دو مرکز فساد شهر (یعنی شراب‌فروشی و سینما) می‌شود که به شهادت شهید منصور محسن‌پور (اولین شهید انقلاب در کازرون) منجر می‌گردد.

پس از حوادث این روز و به خصوص پس از شهادت منصور محسن‌پور، تعطیلی بازار کازرون در تاریخ ۲۰ اردیبهشت و چند روز پس از آن تداوم می‌یابد. و مراسم تشییع جنازه شهید محسن‌پور در تاریخ مذکور برگزار می‌گردد. خون شهید، مردم کازرون را به خروش آورده و موجبات تداوم راهپیمایی مردم در این روز را فراهم می‌آورد. خشم و قیام مردم، کنترل شهر را برای عوامل رژیم با دشواری مواجه ساخته و در نتیجه دستان خود را به خون دو تن دیگر از جوانان کازرون به نام‌های "مانندی دست‌داده و محمد محمدی" آلوده می‌کنند. منوچهر آزمون استاندار فارس برای آرام کردن مردم به کازرون می‌آید اما نتیجه‌ای عاید او نمی‌شود و شهر برای چند روز در آتش خشم انقلابی مردم می‌سوزد.

خیر شهادت سه جوان کازرونی؛ آتش انقلاب را در سایر نقاط کشور شعله‌ورتر می‌کند. حوزه علمیه قم، جامعه مدرسین حوزه، برخی از مراجع تقلید، گروه‌های انقلابی و خصوصاً حضرت امام خمینی(ره) به تجلیل از شهدای اردیبهشت خونین کازرون می‌پردازند و بدین ترتیب نام کازرون و کازرونی یک بار دیگر در تاریخ ایران ماندگار می‌شود. (۱)

مردم کازرون در جریان حوادث انقلاب اسلامی و در دفاع از دین، آزادی و استقلال میهن خویش یک بار دیگر در تاریخ ۹ دی ماه ۱۳۵۷ سه شهید به نام‌های "عبدالحسین خدیو، صدرالله شیخیان و بانو قیمتی برنجی" تقدیم ارزش‌ها و آرمان‌های خود کرده است لکن روز ۲۰ اردیبهشت به دلیل آنکه به آغاز سال ۱۳۵۷ نزدیک‌تر است خود بیانگر پیشگامی مردم این دیار در انقلاب خواهد بود خصوصاً آنکه وقایع اردیبهشت ماه کازرون انعکاس پررنگ‌تری در سطح کشور یافت.

دوم: چهارم دی ماه

از جمله عملیات‌های مهم ایران در جنگ با عراق، "کربلای ۴" است که به دلایلی کشور ما با سنگین‌ترین شکست خود در آن ۸ سال حماسه و خون مواجه می‌شود که در این عملیات خون شهدای بسیاری درخت انقلاب را آبیاری کرد؛ بر همین اساس نام کربلای ۴ برای خانواده‌های کازرونی بسیار آشناست. همان طور که می‌دانیم یکی از شهرستان‌های فعال در عرصه‌ی ۸ سال دفاع مقدس، شهر دلاورخیز کازرون است که در اکثریت عملیات‌های ایران شرکت داشته است و کربلای ۴ نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. دلاورمردان کازرونی این بار اما حادثه‌ای بزرگ را در انتظار داشتند و گویا قرار بود روزی جاودانه را در تاریخ کازرون رقم بزنند. علی‌اکبر سیاوش از رزمندگان کازرونی حاضر در این عملیات، ماجرا را این گونه روایت می‌کند:

"ما در عملیات کربلای ۴، در گردان فجر بودیم. درست یادم نیست ولی حدود یکی دو روز قبل از عملیات ما را سوار بر اتوبوس کردند و در حالی که پرده‌ها را کاملاً کشیده بودیم از پادگان امام خمینی(ره) اهواز به سمت خرمشهر حرکت کردیم. در آنجا در دو سوله‌ی بزرگ و در کنار خانه‌های سازمانی، کل گردان را مستقر کردند و یکی دو روز آنجا بودیم. در آن جا به ما گفتند کمتر از سوله بیرون بیایید و حتی بالای سوله تروید تا دشمن متوجه حضور نیروها نشود. شب چهارم بود که با پای پیاده و تجهیزات کامل از نخلستان به طرف خط رفتیم و آنجا بود که آماده عملیات شدیم... یکی از مسایلی که در آنجا متوجه شدیم این بود که بر خلاف دیگر عملیات‌ها، آن شب عراقی‌ها اصلاً آتش تهیه بر روی مواضع ما نریختند. اصلاً منطقه در سکوت به سر می‌برد. خط هم خیلی آرام بود. آن شب، شب عجیبی بود. نه سر و صدا بود و نه تیربارها به خوبی کار می‌کردند... ابتدا گروهان ۱ وارد عملیات شد. قبل از این که این گروهان وارد عملیات شود، چند تا از غواص‌ها به خصوص شهید فاضل نظری را دیدم که برگشتند. غواص‌ها قبل از گروهان ۱ به طرف دشمن رفته بودند تا تیربارهای عراقی را از کار بپندارند. اما ما تعجب می‌کردیم که آنها چرا این قدر زود به عقب برگشته‌اند... در این گروهان اغلب بچه‌ها، کازرونی بودند. فرماندهی آن هم "شهید وحید جهانی‌آزاد" بود. آنها سوار بر قایق شدند و حرکت را در اروندرود شروع کردند. پس از آن نوبت به ما رسید. گروهان ما هم گروهان دوم بود. پس از ما هم گروهان سوم بود که فرماندهی آن را "شهید صمد فخار" به عهده داشت. وقتی بچه‌های گروهان یک شروع به حرکت کردند، آنگاه بود که ناگهان سر و صدای تیربارهای عراقی شروع شد. آن موقع بود که دشمن از هر وسیله‌ای برای زمین گیر کردن بچه‌ها استفاده نمود. تیربارهای دولول و چهارلول آنها کاملاً بر روی اروند قرار گرفته بود و بچه‌های ما را مورد هدف قرار می‌دادند. آتش آن قدر سنگین بود که ۴ الی ۵ متری خود را دیگر نمی‌دیدیم..." (۲)

محشری بر پا شده و درست یک روز بعد از آغاز این عملیات، در روز ۴ دی ماه تعداد ۵۴ نفر از رزمندگان کازرون به درجه‌ی رفیع شهادت می‌رسند که در تاریخ جنگ کازرون امری بی‌سابقه است.

شهدایان این روز عبارتند از "شهدایان علی‌پور، گلستان، سیدجواد جعفری، سیدمحمد آشیان، مهراکب کتویی‌زاده، محمدرضا محمدی، عطاءاله جوکار، مهدی رزوان، سعید رضوی‌فرد، صفدر شهبازی‌فرد، کاظم جهانتاب مسعود عظیمی، محمد رزمی، مهدی رحمتی، جاوید مرحمتی، محسن عقیقیان، محسن نجمی، محمدرضا کریمی، غلام جوکار، نصراله سبزه‌واریان، قاسم جوکاران، حمیدرضا رضاییان‌آزاد، محمدهاشم ملک‌زاده، محمدجواد جعفری، نادر بهرامی، عبدالنسی دهقان، اسداله افشاری، امراله جعفری، احمد راسته، کورش تقی‌نژاد، امید نصیری، منصور میراب، شکراله پدالهی، سیدهای زهرایی، ایرج دهقان، سید مسلم نجیبی، محمد رنجبر، علیرضا اسنزاده، پولاد رزمجوقلایی، محمدرحیم حق شناس، عبدالله لنگری، قاسم خانی، حیدر جشن، علی‌نقی ابونصری، عبدالرسول بازاریار، شاپور نظری، جعفر سکندری، علیرضا بامشاد، ابراهیم صالحی، حمیدرضا بینا، عباس بینا، محمدمهدی نجیبی، ناصر پژوه و غریب علی قانندی" که اگر شهید "هوشنگ مشی" را که در تاریخ ۴ دی ماه سالی دیگر به شهادت رسید را به این جمع اضافه کنیم تعداد شهدای این روز به ۵۵ شهید می‌رسد. (۳)

بر این اساس به نظر می‌رسد که این روز هم که سند افتخار دیگری برای جانبازی در راه ارزش‌ها و آرمان‌های بلند مرتبه انسانی در کازرون است نیز شایستگی انتخاب به عنوان روز کازرون را دارد. (۴)

لازم به ذکر است در هر دو صورت از موارد پیشنهاد داده شده موارد مشابه متعددی در کشورمان وجود دارد که می‌توان به عنوان مثال بیان نمود. مثلاً شهرهای "قم، تبریز و ورامین" مهمترین روز متعلق به خود را روزهایی می‌دانند که بیشترین میزان تأثیرگذاری را در تاریخ انقلاب داشته‌اند و در آن روز علاوه بر بزرگداشت شهدای خود مراسم‌های متنوعی را از جمله ثبت آن روز در تقویم جمهوری اسلامی و دیدار اختصاصی با مقام معظم رهبری (مدظله)، برنامه ریزی نموده و سالیان فراوانی است که این روز را در گوش هم‌میهنان عزیز زمزمه کرده و به رخ دیگر شهرها می‌کشند؛ و یا شهر اصفهان نیز روزی که بیشترین تعداد شهید را در جنگ تحمیلی تقدیم انقلاب کرده‌اند را به نام "روز اصفهان" نامیده‌اند و هم چون شهرهای دیگر و یا همان روش‌ها در جهت نشر نقش آفرینی‌های خود اقدام می‌کنند.

نگارنده بر این باور است که در تاریخ شهر عزیزمان روزهایی با شرافت‌تر از این روزها وجود ندارند و لذاست که به عنوان ادای دین به نقش آفرینان این دو روز بزرگ این سطور را به رشته تحریر در آورده است. امید که مشمر ثمر واقع شود.

پی‌نوشت:

۱. رضا صنعتی. کازرون؛ ۱۹ تا ۲۳ اردیبهشت ۵۷، سایت جامع کازرون نما.
۲. مصاحبه با علی‌اکبر سیاوش، هفته نامه پشاپور، ۳ دی ماه ۱۳۸۱
۳. روح الله لقمانی، تقویم تاریخ کازرون، همان.
۴. عملیات کربلای ۴ بیش از این تعداد شهید کازرونی داشته است و در حدود ۲۰ نفر از رزمندگان کازرون در مدت کوتاه برگزاری این عملیات به شهادت رسیده‌اند.



تجلیل مدیر بخش تدوین اسناد تاریخ شفاهی مرکز اسناد انقلاب اسلامی از نشریه‌ی «راوی» کازرون

به گزارش خبرنگاری کتاب ایران (اینا) مدیر بخش تدوین اسناد تاریخ شفاهی مرکز اسناد انقلاب اسلامی در نخستین نشست همایش تاریخ شفاهی ایران صبح هفتم مهر ۸۹ در شرح محتوای مقاله خود و با اشاره به ثبت و ضبط خاطرات شفاهی دفاع مقدس به عنوان مهم‌ترین راهکار در ماندگار کردن این حماسه، تصریح کرد: همان طور که انقلاب پدیده‌ی همگانی مردم ایران بود، دفاع مقدس نیز با رهبری امام خمینی (ره) پدیده‌ی ای همگانی بوده است که اقتضای مختلفی مانند پرستاران، پزشکان، جهادگران و روحانیون در آن حضور داشته‌اند.

رحیم نیکبخت درباره راه اندازی طرح «نایبان شهدا» در شهر کازرون اظهار داشت: در این طرح جوانان و نوجوانان نسل سوم و چهارم انقلاب اقدام به شناسایی و جمع‌آوری خاطرات شهدای کازرون کرده و تاکنون نتیجه این پروژه در چهار شماره از نشریه‌ای با عنوان «راوی» منتشر شده است.



انتشار مقالات فصلنامه راوی در سایت تاریخ شفاهی ایران

به گزارش خبرنگار کازرون نما سایت تاریخ شفاهی ایران وابسته به مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگ و ادب پایداری دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری سازمان تبلیغات <http://oral-history.ir> اقدام به باز نشر برخی از مقالات فصلنامه راوی کرد.

این سایت تاکنون (به ترتیب) مقالات راه اندازی بسیج در کازرون اثر مصطفی بخرد، حرف‌های آسمانی اثر احمد رضازاده، روایتی از کربلای ۴ اثر علی اکبر سیاوش و کازرونی‌ها در عملیات والفجر ۸ اثر مهدی تقی نژاد را منتشر کرده است.

انتشار این آثار در سایت مذکور در شناساندن فرهنگ مقاومت و پایداری کازرونی‌ها در عرصه‌های انقلاب و جنگ تحمیلی نقش قابل توجهی خواهد داشت.

در سالروز شهادت امام صادق(ع): تشییع بیکر شهیدگمنام در قائمیه

به گزارش خبرنگار کازرون نما پیکر مطهر ۴ شهیدگمنام در سالروز شهادت امام جعفرصادق(ع) در شهر قائمیه توسط مردم شهیدپرور این شهر تشییع و به خاک سپرده شد.

در این مراسم مردم شهرهای نودان و قائمیه و روستای ملاتبار به استقبال پیکرهای این دو شهید عزیز رفتند و بعد از نماز مغرب و عشا مراسم وداع با شهدا را در مصالای نمازجمعه شهر قائمیه برگزار کردند.

در روز شهادت امام صادق(ع) نیز پیکر شهدای گمنام جهت طواف به امامزاده سیدحسین منتقل و سپس در شهر قائمیه به خاک سپرده شدند.

گروه‌های مردمی و بسیجی با برپایی بیش از ۱۱۰ ایستگاه صلواتی و قضااسازی خاص از این شهدا استقبال کردند.

قابل ذکر است جلسه برنامه ریزی این مراسم در فرمانداری کازرون با حضور نماینده مجلس و مسئولین ادارات بخش چنارشاهیجان به ریاست فرماندار کازرون برگزار شد.

آثار به جای مانده از این شهدای گمنام که در عملیات قدس ۳ به فیض شهادت نائل شده‌اند، در منطقه عین منصور تفحص شده‌اند.

یادواره شهدای دانش آموز شهرستان کازرون برگزار شد

به گزارش کازرون نما به مناسبت هفته بسیج دانش آموزی مراسم یادواره شهید عزیزالهی و ۲۳۶ شهید دانش آموز شهرستان کازرون از سوی حوزه مقاومت بسیج شهید فهمیده و ناحیه مقاومت بسیج سپاه کازرون با همکاری پایگاه مقاومت بسیج فجر در حسینیه مسجد جامع ملایرات برگزار شد.

در این یادواره که با مداحی مناح اهل بیت داوود خوشکردار همراه بود، دانش آموز بسیجی علی قیومی پور به قرائت شعری با عنوان شهید پرداخت و همچنین در کنار این یادواره نمایشگاه نیز برپا شد.

این مراسم با حضور معاون فرماندار کازرون، رئیس ادارات، معلمان، دانش آموزان بسیجی، بسیجیان، پاسداران، طلاب، سربازان، نیروهای نظامی و انتظامی برگزار شد.

فرماندار کازرون: تمامی هزینه مقبره و امان شهدا را تقبل می‌کنم

کاووس رئیسی فرماندار کازرون در جمع مسئولین بخش چنارشاهیجان کازرون در رابطه با خاکسپاری شهدای گمنام در قائمیه و احداث آرامگاه این شهدا گفت: تمامی هزینه مقبره و امان شهدا را تقبل می‌کنم و انشاالله در کنار این مقبره بوستان بزرگ قائمیه را احداث می‌کنیم.

سومین جلسه شورای فرهنگ عمومی شهرستان کازرون با حضور کلیه اعضا ۸۹/۸/۱ در دفتر امام جمعه‌ی کازرون برگزار گردید.

حجه الاسلام والمسلمین خرسند تجلیل از یادگاران ۸ سال دفاع مقدس و سرداران و فرماندهان شاخص جبهه را امری ضروری دانستند و در ادامه اظهار داشت: ستادی متشکل از فرماندهان سپاه مقاومت، تیپ تکاور امام سجاد و پادگان ۰۷ کازرون هر چه زودتر تشکیل شود و برای برگزاری یک همایش بزرگ و در شأن این عزیزان راه کارهای عملی تعریف کنند و زمان برگزاری آن را تعیین نمایند.

در همین رابطه سرهنگ اسلامی فرمانده‌ی سپاه مقاومت در خصوص تشکیل ستاد آمادگی خود را جهت انجام وظیفه اعلام نمود.

سرهنگ محمد حسینی فرمانده تیپ تکاور امام سجاد (ع) کازرون هم در این رابطه گفت: مقرر شد دکتر پدیدار از سرداران دفاع مقدس که اخیراً به کازرون آمده بود، نحوه‌ی برگزاری این همایش را در تهران پیگیری کند که منتظر اقدامات ایشان هستیم و در خصوص و تشکیل ستاد ضمن اعلام آمادگی افزود: حداقل بودجه‌ای که محاسبه شده حدود ۵۸ میلیون تومان است که باید ابتدا آن را تأمین نمود سپس پای کار حاضر شد.

نمایشگاه بزرگ سیمای شهادت در شهرستان کازرون برگزار شد.

به گزارش خبرنگار کازرون نما، همزمان با هفته دفاع مقدس از طرف حوزه مقاومت بسیج خواهران سپاه ناحیه کازرون نمایشگاه سیمای شهادت در مکتب الزهرا برپا شد.

در این نمایشگاه ماکت‌هایی از عملیات‌های جنگ، عکس شهدا، عکس‌های لحظه‌های شهادت، اعزام رزمندگان به جنگ و لحظه تشییع پیکر مطهر شهدا و خاکریزهای جنگی به نمایش گذاشته شد.

۲۱ سال پس از جنگ، کتاب و تمپر ویژه ۱۱۰۰ شهید کازرون منتشر می‌شود

کمیته تدوین و تالیف کتاب ۱۱۰۰ شهید شهرستان کازرون با حضور اعضا در دانشگاه پیام نور مرکز کازرون تشکیل جلسه داد. به گزارش روابط عمومی دانشگاه پیام نور مرکز کازرون، در این جلسه، غفوری اصل، رییس اداره پست شهرستان کازرون، به بیان پیشنهاد و نقش آن اداره در ستاد فرهنگی کنگره بزرگداشت شهدا پرداخت و گفت: اداره پست شهرستان در نظر دارد تمپرهای یادبود شهدا را به صورت پلوک چهار تایی در چهارالبوم چاپ کند. نمایندگان بنیاد شهید، بسیج طلاب و بسیج دانشجویی پیام نور و مجتمع آموزش عالی از دیگر اعضای این کنگره بودند که هر یک وظایفی را جهت جمع‌آوری و تدوین کتاب با توجه به اسناد و مدارکی که از شهدا در بنیاد شهید موجود است برعهده گرفتند.

همزمان با هفته دفاع مقدس صورت گرفت: برگزاری یادواره شهدای مهندس شهرستان کازرون

به گزارش خبرنگار کازرون نما همزمان با هفته دفاع مقدس مراسم یادواره شهدای مهندس شهرستان کازرون از طرف کانون بسیج مهندسین، حوزه مقاومت بسیج ادارات و ناحیه مقاومت بسیج سپاه کازرون برگزار شد.

در این مراسم مسئول کانون بسیج مهندسین کازرون با گرامیداشت هفته دفاع مقدس اظهار داشت: مقام معظم رهبری در دیدار با جهادگران بسیجی چهار عامل «عشق، ایمان، بصیرت و همت» را جوهره بسیج سازندگی دانستند و به فرموده معظم له این عوامل حرکت آفرین و تعالی بخش را انقلاب و امام بزرگوار به ملت قدرشناس ایران هدیه داده‌اند و استمرار این عوامل در ۳ دهه اخیر، باعث استحکام، فراگیری و ثمرات نو به نو و پرتراوت شجره طیبه انقلاب اسلامی شده است.

در ادامه حجت الاسلام محمد خرسند با گرامیداشت هفته دفاع مقدس اظهار داشت: از خصوصیات شهدا این بود که منیت‌ها را زیر پا گذاشتند و عزت‌ها را آسانی به این است که منیت‌ها را سرکوب کنند.

اجرای سرود نام آوران توسط گروه سرود فرشتگان زندگی از دبستان حبیب بن مظاهر بخش جره و بالاده و قرائت مقاله توسط دختر شهید از برنامه‌های دیگر این یادواره بود. در کنار این یادواره نیز نمایشگاهی با موضوع دفاع مقدس برپا شد.

امام جمعه کازرون: هر شهر و دیاری باید یک موزه دفاع مقدس داشته باشد

به گزارش خبرنگار کازرون نما، حجت الاسلام محمد خرسند در خطبه‌های نماز جمعه کازرون با گرامیداشت هفته دفاع مقدس اظهار داشت: یکی از آموزه‌های انقلاب اسلامی که دفاع مقدس هم بر مبنای آن صورت گرفت، آموزه مقاومت یا استراتژی مقاومت است که بر اساس این آموزه جمهوری اسلامی هیچ وقت زیر بار زور نرفته و در آینده هم زیر بار زورگویان و ستمگران نخواهد رفت.

خرسند در ادامه افزود: هر شهر و دیاری باید یک موزه دفاع مقدس داشته باشد و در و دیوار آن بوی جبهه دهد و آثار شهدا نیز حفظ شود.

وی با بیان اینکه الگو شدن ملت ایران به برکت شهدا و هشت سال دفاع مقدس بوده است ابراز داشت: همه دستگاه‌ها و وظیفه‌داران خاطره دفاع مقدس و شهدا را زنده نگه دارند و نمایشگاه‌های دفاع مقدس متعدد در برپا کنند.

فرماندار کازرون: با مسوولانی که در جلسات ستاد یادواره شهدا شرکت نمی‌کنند برخورد قاطع می‌شود.

فرماندار کازرون در دومین جلسه ستاد یادواره سرداران و ۱۱۰۰ شهید شهرستان کازرون بیان کرد: اگر هر یک از مسوولان این شهرستان در نشست‌های ستاد یادواره شهدا شرکت نکنند و یا در این امر کوتاهی کنند، بصورت قاطع با آنان برخورد خواهد شد. فرماندار کازرون گفت: امروز ما مورد بدترین حمله فرهنگی دشمن قرار گرفته‌ایم و به همین سبب برای مقابله و مبارزه با این حمله، مقدس‌ترین دفاع، دفاع از عقاید و باورهای دینی است.

وی گفت: برای ارج نهادن به خون مطهر شهدا به ویژه شهدای کازرون، پارک یا بوستانی در این شهرستان تأسیس و یک هزار و ۱۰۰ درخت بنام شهدای این منطقه غرس شود. سرهنگ شهریار اسلامی، فرمانده ناحیه مقاومت سپاه کازرون هم در این نشست گفت: قبل از برپایی یادواره ۱۴ هزار و ۶۰۰ شهید استان فارس، در ایام دهه مبارک فجر اسامی یادواره یک هزار و ۱۰۰ تن از شهدای شهرستان کازرون برگزار خواهد شد. مقرر شده است یادواره ۱۴ هزار و ۶۰۰ شهید استان فارس، اردیبهشت ماه سال آینده برگزار شود.

جلسه هماهنگی یادواره شهدای بخش چنارشاهیجان و شاپور برگزار شد

به گزارش کازرون نما، جلسه برگزاری یادواره شهدای بخش چنارشاهیجان و شاپور یک شنبه ۳۰ آبان ماه باحضور امام جمعه شهر قائمیه، فرمانده ناحیه مقاومت بسیج شهرستان کازرون و مسئولین بخش چنارشاهیجان در حوزه مقاومت بسیج امام سجاد (ع) قائمیه برگزار شد.

رستمی فرمانده حوزه مقاومت بسیج امام سجاد (ع) قائمیه گفت: ما قصد داریم یادواره شهدای بخش چنارشاهیجان و شاپور را اسامی برگزار نماییم و اگر نیت و حرکتمان برای خدا باشد همان کاری را انجام می‌دهیم که شهدا در میدان جنگ انجام دادند رستمی با تشریح نحوه برگزاری برنامه‌های یادواره شهدا اظهار داشت: ما کمیته‌هایی در قالب‌های مختلف تشکیل خواهیم داد و از مسئولان انتظار همکاری در برگزاری این یادواره داریم.

حجت الاسلام عاقلی امام جمعه شهر قائمیه نیز در این جلسه گفت: همه ما در محضر شهدا قرار داریم و عملکرد ما باید طوری باشد که خدا و امام شهدا و خود شهیدان از ما راضی باشد سپس دهقان مسوول بخشنداری چنارشاهیجان اظهار داشت: زنده نگه داشتن یاد شهدا بزرگترین حرکت برای مقابله با جنگ نرم دشمن است و ما باید برای حفظ نظام و انقلاب یاد شهدا و تفکر شهدا را در سرزمین اسلامی کشورمان زنده نگه داریم و وظیفه همه ما مسئولین است که با تمام وجود در برگزاری این یادواره حرکت کنیم.

بزرگداشت شهید نصرالله شفیعی در شهر خشت با حضور فرمانده کل نیروی دریایی سپاه

به گزارش خبرنگار کازرون نما روز پنج شنبه ۸۹/۷/۱۵ به مناسبت سالروز شهادت سردار شفیعی اولین شهید در مقابله مستقیم با نیروهای آمریکای در خلیج فارس، سردار سرتیپ پاسدار فدوی فرماندهی کل نیرو دریایی سپاه و جمعی از فرماندهان سپاه در این مراسم شرکت کردند.

این مراسم راس ساعت ۹ صبح الی ۱۱ در سالن ورزشی شهدای خشت برگزار شد.

لازم به توضیح است سردار شهید نصرالله شفیعی فرمانده عملیات منطقه دوم دریایی کشور بوده است.

به مناسبت روز دانشجو یادواره ۲۹ شهید دانشجوی شهرستان کازرون برگزار شد.

به گزارش کازرون نما، دفتر بسیج دانشجویی کازرون، سپاه ناحیه کازرون و بسیج دانشجویی دانشگاه آزاد این شهرستان به مناسبت ۱۶ آذر و روز دانشجو اقدام به برگزاری یادواره ۲۹ شهید دانشجوی کازرون کردند. در این مراسم، سرهنگ احمد حیدری مدیر حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس نیروی زمینی ارتش با بیان اینکه نخستین دانشگاه بزرگ با استادی برجسته و بزرگ در روز عاشورای سال ۶۱ هجری بود، اظهار داشت: پیام امام حسین (ع) تمام آزادیخواهان عالم را بیدار کرد و این نهضت تا سال‌ها ادامه دارد. در ادامه دکتر سیاوش شریفی رئیس دانشگاه آزاد کازرون در مراسم یادواره شهدای دانشجوی شهرستان کازرون با گرامی‌داشت روز دانشجو و تسلیت ایام محرم اظهار داشت: امروز اگر میلیاردها تومان برای نگهداری از یاد و خاطره دفاع مقدس و شهدا خرج شود نه تنها کم بوده، بلکه از پیامدهای نابسامان پیشگیری می‌شود که در روزگاری دیگر با صدها برابر آن هرگز نمی‌توان جبران کرد.



نماینده ولی فقیه در جهاد کشاورزی فارس: خط مشترک شهدا و انقلابیون عشق به پیاده شدن اسلام بود

به گزارش خبرنگار کازرون نما، آیت‌الله علی شیخ موحد در مراسم یادواره ۳۱ شهید جهاد کشاورزی شهرستان کازرون که با عنوان یادواره سنگسازان بی سنگر از سوی مدیریت جهاد کشاورزی کازرون و با همکاری ناحیه مقاومت بسیج سپاه این شهرستان در تالار مردانی اداره ارشاد کازرون برگزار شد اظهار داشت: با نگاه کردن به سوابق انقلاب مشاهده می‌شود که بسیاری از شهدا در دوران انقلاب فعالیت‌های گوناگونی می‌کردند و خط مشترک آنها و انقلابیون عشق به پیاده شدن اسلام بود.

نماینده ولی فقیه در سازمان جهاد کشاورزی استان فارس با بیان اینکه دین جامعه را بیمه می‌کند ابراز داشت: اگر بخواهیم به شهدا و روح آنها احترام بگذاریم باید دین مردم را تقویت کنیم و روح جلساتی مانند یادواره شهدا و محافل دینی حفظ دین در مردم است.

خرسند در اولین یادواره شهدای هنرمند کازرون: هنرمندان متعهد اجازه ندهند عرصه هنر واقعی به هنر ابتدال مبدل شود

به گزارش کازرون نما، حجت الاسلام محمد خرسند در نخستین یادواره شهدای هنرمند شهرستان کازرون بیان داشت: عرصه هنر، عرصه ای مقدس است و از این رو نباید به اعتقادات مقدس مردم بی‌اعتنایی شود. وی با بیان اینکه هنری در بین مردم، ماندگار است که مردمی باشد، افزود: همه شهدا هنرمند هستند، چون شهادت یک هنر است و به همین سبب هنرمند کسی است که برای مردم و اعتقاداتش همه چیز خود، حتی جانش را هدیه کند. در این آیین از خانواده شش نفر از هنرمندان شهید شهرستان کازرون با اهدای لوح، تقدیر شد.

در هفته دفاع مقدس صورت گرفت: برگزاری یادواره شهدای کارمند شهرستان کازرون

به گزارش خبرنگار کازرون نما یادواره شهدای کارمند شهرستان کازرون به همت حوزه مقاومت بسیج اداری، کارگری و اصناف ناحیه مقاومت بسیج سپاه کازرون با همکاری پایگاه مقاومت بسیج اداره مخابرات در مسجد الزهرا شهر برگزار شد.

در این یادواره فرمانده ناحیه مقاومت بسیج سپاه کازرون با گرامی‌داشت هفته دفاع مقدس اظهار داشت: ما باید جوانان را با آرمان‌های دفاع مقدس بیش از پیش آشنا کنیم. شهربار اسلامی با بیان اینکه اهل فکر، قلم و نویسندگان نیز در راستای گسترش فرهنگ دفاع مقدس، چهره آن را تفسیر کنند افزود: انقلاب اسلامی به برکت خون شهدا، رهبری امام راحل و در ادامه آن مقام معظم رهبری ادامه دارد و همه باید با بصیرت آگاهی به تمام معنا در همه صحنه‌ها حضور پیدا کنیم.

یادواره شهدای پایگاه مقاومت بسیج شهید رجایی کازرون برگزار شد

پایگاه مقاومت بسیج شهید رجایی حوزه مقاومت بسیج امام علی (ع) سپاه ناحیه کازرون اقدام به برگزاری یادواره شهدای این پایگاه کرد. به گزارش کازرون نما این یادواره پنجشنبه نهم دی بعد از نماز مغرب و عشا در مسجد حاج قمبرکازرون برگزار شد. در این مراسم صادق بینا واعظ ارجمند و مدیر دفتر فرهنگ و ارشاد اسلامی دانشگاه آزاد کازرون به سخنرانی و مداح اهل بیت حجت‌الله یزادنی به مداحی پرداختند.

همزمان با هفته دفاع مقدس: همایش زنان، دفاع مقدس، حجاب و عفاف در کازرون برگزار شد

به گزارش خبرنگار کازرون نما به نقل از روابط عمومی و تبلیغات ناحیه مقاومت بسیج سپاه کازرون همزمان با هفته دفاع مقدس بسیج ادارات و بسیج خواهران ناحیه مقاومت بسیج سپاه کازرون اقدام به برگزاری همایش بزرگی با عنوان زنان، دفاع مقدس، حجاب و عفاف کرد. در این همایش معاون تبلیغ و آموزش‌های کاربردی حوزه علمیه کازرون با بیان اینکه اسلام احکام و عباداتی را برای مومنان و بندگان خدا واجب کرده است اظهار داشت: اسلام بر رعایت عفت و حجاب آن هم در کنار هم تأکید دارد و همچنین عفت و حجاب در کنار هم کامل‌کننده می‌شود.

به مناسبت هفته دفاع مقدس صورت گرفت: برگزاری همایش دفاع مقدس و مهدویت در شهرستان کازرون

به گزارش خبرنگار کازرون نما همایش دفاع مقدس و مهدویت به مناسبت هفته دفاع مقدس از سوی حوزه مقاومت بسیج امام حسین (ع) ناحیه مقاومت بسیج سپاه کازرون برگزار شد. مدیر بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود شیراز، دستاوردهای ۳۱ سال انقلاب را به برکت اطاعت از ولایت و حجت خدا دانست و تصریح کرد: از لحاظ کمی هشت سال دفاع مقدس ثابت کرد که امام خمینی (ره) یاران بسیاری دارد از لحاظ کیفی نیز امام صادق، هارون مکی را داشت و ما نیز شهید فهمیده داریم و این شهید بزرگوار در جمهوری اسلامی و دفاع مقدس تربیت شد.

برگزاری یادواره شهدای پایگاه‌های مصبحین و امام رضا (ع) در کازرون

به گزارش خبرنگار کازرون نما به مناسبت هفته دفاع مقدس و در آخرین روز یادواره شهدای پایگاه‌های مقاومت بسیج مصبحین و امام رضا (ع) کازرون از سوی حوزه مقاومت بسیج امام علی (ع)، پایگاه‌های مقاومت بسیج مصبحین، امام رضا (ع) و ناحیه مقاومت بسیج سپاه کازرون در مسجد جامع شیخ این شهرستان برگزار شد. در این مراسم کرامت‌الله حسینی از رزمندگان و اسرای هشت سال دفاع مقدس شهرستان کازرون به بیان خاطرات خود از جبهه و جنگ و دوران دفاع مقدس پرداخت.



در حاشیه یادواره شهدای دانشجو



بازدید فرماندار از خانواده شهید حسینی پور



در حاشیه رژه هفته دفاع مقدس

در حاشیه یادواره شهدای دانشجو



در حاشیه یادواره شهدای دانشجو



شهادت کبری شهید اقلی

معمولاً از واژه شهادت که سخن به میان می آید، فوراً کشته شدن در معرکه جنگ توسط دشمن به ذهن انسان خطور می کند اما با بررسی روایات اهل بیت (علیهم السلام) در می یابیم که: اولاً شهادت به کشته شدن در میدان جنگ خلاصه نمی شود و ثانیاً شهادت دارای درجات و مراتبی است که به تبع آن، شهدا نیز دارای درجات و مراتب مختلفی بوده، از درجات یکسانی برخوردار نمی باشند.

آنجا که امام سجاد (ع) می فرمایند: ان للعباس عداقه تبارک وتعالی منزله یغبطه بها جمیع الشهداء یوم القیامه (۱)

(عموی من) عباس نزد خداوند متعال جایگاهی دارد که تمام "شهدا" روز قیامت غبطه آن مقام را می خورند.

این روایت نشان می دهد که گاهی یک شهید می تواند چنان جایگاهی پیدا کند که حتی بقیه شهدا نیز حسرت مقام او را بخورند پس چنین شهیدی درجه بالاتری نسبت به بقیه شهدا دارد و حداکثر مقام شهادت را از آن خود کرده و به آن مرتبه حداکثری شهادت دست یافته است.

همچنین در روایت دیگری پیامبر گرامی اسلام (ص) می فرمایند: من مات علی حب آل محمد مات شهیداً (۲) هر کس که با محبت و اعتقاد به اهل بیت بمیرد، شهید مرده است.

و این شاید در جایگاه پایین ترین درجات شهادت و یا "شهادت حداقلی" است چرا که مرتبه بالا تر از آن، در این روایت ترسیم شده است:

امام صادق (ع) فرمودند: من قرأ فی یومه او لیلته «اقرأ باسم ربک» ثم مات فی یومه او لیلته مات شهیداً وبعثه الله شهیداً و احیاه الله شهیداً (۳)

کسی که در روزی یا شبی سوره علق را بخواند و در همان شب یا روز بمیرد شهید مرده است و خداوند هم او را شهید مبعوث می فرماید و نیز به او همچون شهدا حیات جاودانه می دهد.

از همین جا معلوم می شود که این درجه نیز با درجه آنکس که فقط مردنی شهادت گونه داشت، تفاوت داشته و بالاتر از آن است.

پس شهادت دارای درجات متفاوتی بوده و شهادت حداقلی از شهادت حداکثری متمایز بوده و تفاوت دارد، البته علت و راز این تفاوت ها و اینکه باید به دنبال کدام مرتبه از این شهادت ها بود مجال دیگری می طلبد که انشاء الله در نوشتار دیگری به آن خواهیم پرداخت.

۱. الامالی للصدوق ص ۴۵۵
۲. بحار الانوار ج ۶ ص ۶۵
۳. نواب الاعمال ص ۱۲۴



محمد جعفر جوشن

فَأَسْتَجَابَ لَهُمْ... فَأَلْذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأَكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ

لَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ خَيْرِي مِنْ خَيْرِ الْأَنْهَارِ تَوَّابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنُ التَّوَّابِ

آل عمران، آیه ۱۹۵

شرط ورود بر بهشت...

ترجمه:

آنها که در راه خدا هجرت کردند، و از خانه های خود بیرون رانده شدند، و در راه من آزار دیدند، و جنگ کردند و کشته شدند سوگند یاد می کنم، که گناهان آنها را می بخشم، و آنها را در بهشت هایی که از زیر درختان آن نهرها جاری است، وارد می کنم، این پاداشی است از طرف خداوند و بهترین پاداشها نزد پروردگار است.

شان نزول:

درباره شان نزول این آیه به ذکر دو روایت بسنده می کنیم:

۱- نقل شده است که ام سلمه (یکی از همسران رسول خدا (ص)) خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) عرض کرد: در قرآن از جهاد و هجرت و فداکاری مردان، فراوان بحث شده، آیا زنان هم در این قسمت سهمی دارند؟ آیه فوق نازل شد و به این سؤال پاسخ گفت.

۲- نقل شده که علی (علیه السلام) هنگامی که با فاطمه (فاطمه بنت اسد و فاطمه دختر پیامبر و فاطمه دختر زبیر) از مکه به مدینه هجرت کرد، و ام ایمن یکی دیگر از زنان با ایمان در بین راه نیز به آنها پیوست، آیه فوق نازل گردید.

تفسیر:

تمام کسانی که در راه خدا هجرت کرده اند و از خانه و وطن خود بیرون رانده شده اند و در راه خدا آزار دیده اند و جهاد کردند و کشته شدند و کشته شدن نخستین احسانی که از طرف خداوند در حق آنان خواهد شد این است که خداوند، قسم یاد کرده که گناهان آنها را خواهد بخشید و تحمل این شدائد و رنجها را کفاره گناهانشان قرار میدهد تا بکلی از گناه پاک شوند. سپس می فرماید: علاوه بر اینکه گناهان آنها را می بخشم بطور مسلم آنها را در بهشتی جای می دهم که از زیر درختان آن، نهرها در جریان است و مملو از انواع نعمتها است. ثوابا من عند الله و الله عنده حسن الثواب این پاداشی است که به پاس فداکاری آنها از ناحیه خداوند، به آنها داده می شود و بهترین پاداشها و اجرها در نزد پروردگار است.

از آیه فوق بخوبی استفاده می شود که نخست باید در پرتو اعمال صالح از گناهان پاک شد سپس وارد بساطت قرب پروردگار و بهشت و نعمتهای او گردید، زیرا در آغاز می فرماید: لاکفرن عنهم سیئاتهم و سپس می فرماید: ولادخلنهم جنات... به عبارت دیگر بهشت جای پاکان است و تا کسی پاک نشود در آن راه نخواهد یافت.

نکته ها و پیام ها:

- ۱- بخشش گناهان و دخول در بهشت، پاداش بزرگ الهی، برای هجرت، آوارگی، آزار دیدن در راه خدا و جهاد و شهادت است. «لاکفرن عنهم سیئاتهم و لادخلنهم جنات... ثواباً من عند الله»
- ۲- پاداش مهاجران، آوارگان، آزاددیدگان در راه خدا، مجاهدان و شهیدان، از سوی خداوند تضمین شده است. (لام قسم و تون تأکید در «لاکفرن» و در «لادخلن» دلالت بر تأکید و تضمین پاداش دارد) «انی لا اضع عمل عامل منکم... فألذین هاجروا و...»
- ۳- تحمل آزارها و شکنجه ها نگاه ارزشمند است که در راه خدا باشد. «اوذوا فی سبیلی»
- ۴- پاکي از گناه، شرط ورود به بهشت است. «لاکفرن عنهم سیئاتهم و لادخلنهم جنات»
- تقدم جمله «لاکفرن...» بر جمله «لادخلنهم»، می تواند اشاره به این حقیقت باشد که پاک شدن از گناه، مقدمه ورود به بهشت است.
- ۵- ترغیب الهی به تحمل رنجها و سختیهای راه ایمان، با وعده دادن به بهشت و آموزش گناه مؤمنان آزاردیده و رنج کشیده «فألذین هاجروا... لاکفرن عنهم سیئاتهم و لادخلنهم جنات»
- ۶- پاداش نیکو، تنها در نزد خداوند است. «و الله عنده حسن الثواب»
- ۷- از آنجا که کلمه سیئات در اصطلاح قرآن کریم به معنای گناهان صغیره است، پس معلوم می شود که مراد از مهاجرین کسانی هستند که از گناهان کبیره اجتناب و یا توبه می کنند، و خدا هم از گناهان صغیره آنان صرف نظر می کند. «لاکفرن عنهم سیئاتهم...»
- ۸- برای بیمودن راه خدا، هجرت، تبعید، شکنجه و شهادت لازم است. «فألذین هاجروا و آخرجوا من ديارهم و...»
- ۹- پاداش الهی برای مردم بطور کامل قابل وصف نیست، همین اندازه بدانید که از هر پاداشی برتر است. «و الله عنده حسن الثواب»
- ۱۰- سختی های در راه خداوند مراحل و مراتبی دارد:
- مرحله اول - با پای خود می روند (هاجرُوا) / مرحله دوم - به اجبار اخراج می شوند (اخرجُوا) / مرحله سوم - شکنجه و آزار می بینند (اوذُوا...)
- مرحله چهارم - وارد جنگ و کارزار می شوند (قاتلُوا) / مرحله پنجم - در راه خدا شهید می شوند (قتلُوا...)
- ۱۱- گرچه شهادت در راه خدا بالاترین مرتبه است ولی مقاومت در برابر آزار و اذیت های دایمی نیاز به صبر بیشتری دارد، فلذا کلمه «فی سبیلی» در کنار «اوذُوا» آمده است. آری جانبازان جبهه و معلولین جنگی بیش از شهدا باید صبر کنند.
- ۱۲- ذره ای در وعده های خداوند شک نکنید. (تمام وعده ها با تأکید بیان شده است. انی... لاکفرن... لادخلن)
- ۱۳- بخاطر برخی از لغزش ها، افراد را طرح نکنید. در این آیه خردمندانی که از اولیای خدا و اهل بهشت هستند، سابقه ای از لغزش داشته اند که خداوند آنانرا می پوشاند. (لاکفرن...)



محرم در جبهه ها



دکتر کاظم پدیدار

صدام در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تهاجم سراسری خود را به میهن عزیز و اسلامی مان آغاز کرد. کاروان عشق و ایثار از کازرون راهی هویزه و سوسنگرد گردید. اولین محرم جنگ را با اولین اعزام سپری کردیم. کربلای عاشورا در کربلای سوسنگرد و کربلای سوسنگرد به خون بهترین جوانان این مرز و بوم رنگین شد. چه لیبکی از این آشکارتر که علی اکبرهای ما، نه یک علی اکبر بلکه علی اکبر های زیادی در تاسوعا و عاشورای ۵۹ سوسنگرد از امام زمانشان اذن میدان گرفتند و در یک نبرد نابرابر جان گرانقدر شان را در طیق اخلاص گذاشتند و تقدیم سرور و سالار خود نمودند. آیا تاریخ به جز صدر اسلام و در قیام آقا امام حسین (ع) چنین جوانانی را در خود سراغ دارد؟ آیا تاریخ منکر رشادت، شجاعت، شهامت، و فداکاری های علی اکبرهای ما در کربلای سوسنگرد می تواند باشد؟ خیر علی اکبر پیرویان، یکی از صدها علی اکبرهایی است که در جبهه های حق علیه باطل و در محرم ها و کربلاهای ایران خون خود را نثار لیبیک امام و مقتدای خویش نمودند، تا تاریخ به خود بیاید که هنوز لیبیک گویان حسین زنده اند و تا حیات دارند نخواهند گذاشت که ندای هل من ناصر حسین (ع) بر زمین بماند. آری قیام و قعود جوانان، اعم از کازرونی و غیر کازرونی، چنان حماسه ای در کربلای ۵۹ سوسنگرد آفریدند که مصداق عینی آن را جز در کربلای محرم ۶۱ هجری نمی توان یافت و این ها همه از برکت خون حسین، قیام حسین، ایثار حسین و فرهنگ عاشورایی حسین است.

پس از اولین تجربه ما کازرونی ها در محرم و کربلای تاسوعا و عاشورای حسینی در سوسنگرد، محرم ها و عاشوراهای دیگری نیز در جبهه ها درک کردیم. آنان که لیاقت داشتند، در صف انتظار و رسیدن به وصال پاره، محرم تا محرم لیبیک گویان شهید شیرین شهادت را سر می کشیدند و محرم های بعدی را در کنار سرور و مولای خود می گذراندند و آنان که چون من عاصی توفیق درک معشوق را نداشتند باید دل به شفاعت آنان خوش دارند تا شاید فرجی حاصل گردد.

در محرم سال ۶۱ نیز همچون محرم ۶۱ هجری و به تاسی از سرور و سالار شهیدان حماسه ای دیگر رقم خورد. این بار دشت عباس، عین خوش، زبیدات عراق جولانگاه مردانی از تبار حسین بود که شرف و مردانگی را از عباس به ارث برده بودند. شهید سردار پدیدار و صدها شهید جوان و نوجوان این مرز و بوم دل را در گرو محرم و عشق را در وفای به آقا ابا عبدالله جستجو کردند و در محرم ۶۱ عطا دنیا را به نقیاش بخشیدند و نام خود را در طومار ارادتمندان به حسین و اصحاب حسین در محرم ثبت کردند.

اگر از رزمندگان سوال می کردی پاسخ می دادند که همه ایام محرم، همه جبهه ها کربلا و همه ما افتخار می کنیم که جزء نوکران و سرسپردگان خاندان حریم ولایت و ریزه خواران اصحاب مولا و سرورمان آقا حسین باشیم.

در سالهای آخر جنگ در بعضی یگان ها که امکانش وجود داشت دسته های عزاداری در اردوگاه ها به راه می افتادند و از سر صدق و صفا به عزاداری می پرداختند. در این عزاداریها معمولاً مداح از خود رزمندگان بود و امام جماعت اردوگاه برای عزاداران از مصائب کربلا و قیام عاشورا سخن به میان می آوردند

در اثبات ارادت رزمندگان به حضرت ابا عبدالله و پیوند دفاع مقدس با فرهنگ عاشورایی همین بس که می توان گفت، عمده نام عملیات ها، اعزام ها، محورها، تابلوها، شمارها، توحه ها و حتی نام یگان های ما مزین بود به نام مبارک اهل بیت و به خصوص سرور و سالار شهیدان (لشکرهای امام حسین، سیدالشهدا، نارالله، عاشورا، کربلا و تیپ های محرم، قمر بنی هاشم و ...). پس از محرم ۱۳۶۱ محرم های دیگر، درگیر جنگ و میارزه یا نبودیم و یا کمتر بودیم. به همین دلیل اکثر رزمندگان تمایل داشتند ایام محرم را در شهرستانها و در هیئت های خودشان به عزاداری بپردازند. آنانکه می ماندند همت خود را صرف سیاه پوش کردن چادرها، نمازخانه ها، سنگرها و فضای غبارآلود جبهه در محرم می کردند. در سال های آغازین جنگ دهه اول بیشتر متکی بر انجام مراسم در نمازخانه ها و گاهاً مکان های مقدسی همچون علی بن مهزیار در اهواز، دانیال نبی در شوش، محمد بن موسی الکاظم معروف به سبزیقا در دزفول بود.

در سالهای آخر جنگ در بعضی یگان ها که امکانش وجود داشت دسته های عزاداری در اردوگاه ها به راه می افتادند و از سر صدق و صفا به عزاداری می پرداختند. در این عزاداری ها معمولاً مداح از خود رزمندگان بود و امام جماعت اردوگاه برای عزاداران از مصائب کربلا و قیام عاشورا سخن به میان می آوردند. گاهی که شرایط اجازه می داد گردان ها در میدان صبحگاه با پرچم و علم و کتلهایی که از قبل مهیا کرده بودند، همانند دسته ها و هیئت های شهری کاروان به راه می انداختند و برادرانی که طبق عرف معمول و همه ساله نذری داشتند، نذری خود را در چهار روز عاشورا با چهار رزمندگان ادغام می کردند. و از فیض برکت نذری، هم خود و هم رزمندگان بهره می بردند در یادگان شهید دستغیب کوث عبدالله اهواز و یادگان حضرت ولی عصر (عج) اهواز هم که مقر لشکر ۱۹ فجر و المهدی (عج) بود. رزمندگان در ماه محرم و به خصوص تاسوعا و عاشورا از برپایی مجالس عزای حسینی دریغ نداشتند و همت خود را صرف هر چه بهتر برگزار شدن این مراسم می کردند. از مداحان معروف و مشهور که حق بزرگی بر گردن ما دارند و با استفاده از سبک و سیاق انتقالی و حسینی و به مناسبت های مختلف عزاداری امام حسین را چه در جبهه ها و چه در پشت جبهه ها گرم نگه می داشتند می توان از برادران حاج اصغر شجاعی، حاج میثم سیروس و حاج علی اسدزاده نام برد. هنوز هم نفس گرم این عاشقان در رنای امام حسین می تپد و امیدواریم که تا جان در بدن دارند همواره این تنور مصیبت آقا امام حسین را گرم و انتقالی نگه دارند.

اگر از نفس کلمه محرم بگذریم باید بگویم که جبهه های ما یک ماه محرم نداشت، ۱۲ ماه محرم داشت. رزمندگان ما هر روز صبح بعد از اقامه نماز صبح، زیارت عاشورای امام حسین می خواندند در ورزش صبحگاهی خود شعارهای حسینی سر می دادند در صبحگاه سلام بر حسین جزء واجبات مراسم بود، ظهر ها و بعد از نماز جماعت به مناسبت های مختلف در رنای سرور و سالار شهیدان به وعظ و موعظه پرداخته می شد. شبها بعد از نماز مداحی و سینه زنی جزء واجبات جنگ بود. عزاداری و سینه زنی از نمازخانه ها در اردوگاهها گرفته تا نمازخانه های کوچک در خط اول و دوم میدانی نبود. بدون اغراق می توان گفت که اگر شام ما در جبهه ها قضا می شد، عزاداری رزمندگان تحت هیچ شرایطی قضا نمی شد و همواره همچون شارژی که وظیفه شارژ نیروها را به عهده داشت، عمل می کرد. خواندن سوره واقعه، دعای توسل، دعای کمیل، ادعیه مختلف از اعمالی بودند که قرائت آنها در شارژ روحیه رزمندگان معجزه می کرد.

خلاصه بگویم، عشق رزمندگان ما، امید رزمندگان ما، مأوای رزمندگان ما، امام حسین و حرم با صفایش کربلا بود و این عشق، امید و مأوا در یک ماه محرم خلاصه نمی شد. هشت سال به شوق رسیدن به کربلا و دیدار یک لحظه حرم با صفایش جان ها تقدیم کردیم و هنوز هم شرمنده آن امام همام هستیم که شاید نتوانسته باشیم اخلاص و ارادت خود را همانند اصحابش در کربلا به منحصه ظهور رسانده باشیم. ان شا الله که کوتاهی و قصور ما را در راه انجام وظیفه با بزرگ منشی و کرم خودشان خواهند بخشید و رزمندگان ما را در زمره اصحاب خود در کربلای معلی پذیرفته و محشور خواهند داشت.

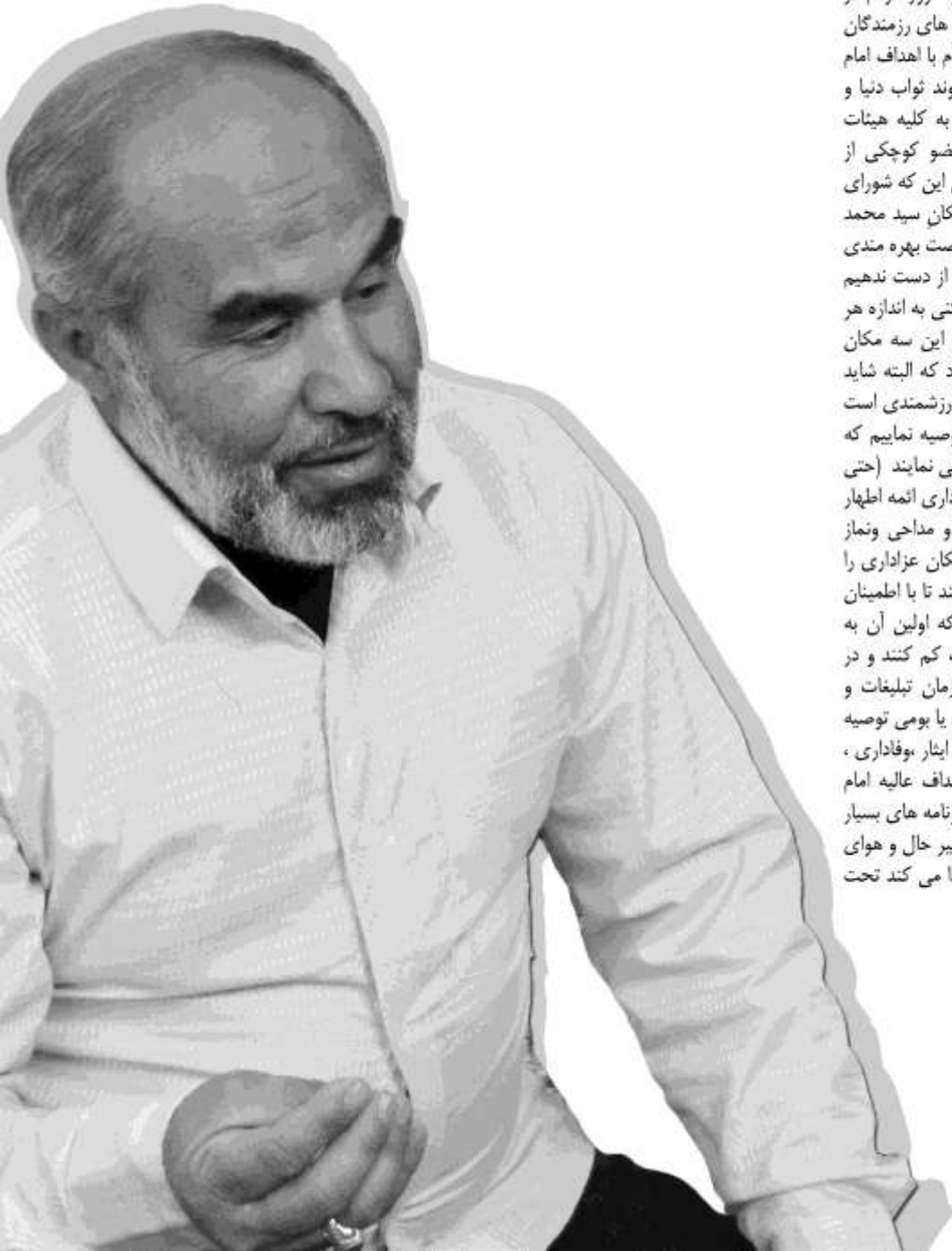


مصاحبه با میثم سیروس، مداح اهل بیت در سال های دفاع مقدس

مداحی ها لبیک گویی به ندای امام (ره) و ولایت بود



یک شب قبل از عملیات فتح المبین در دهکده خلف مسلم، شهید حاج شیر علی سلطانی آخرین دعای کامل خود را قرائت می کرد و می گفت خدایا یا ما را به زیارت ابا عبدالله الحسین (ع) نائل گردان یا همچون حسین زهرا سر از بدن جدا به مقام شهادت برسان. اتفاقاً این حقیر به همراه شهید ابراهیم باقری که خود از خالصترین رزمندگان دوران دفاع مقدس بود در همان منطقه از کنار سنگری عبور می کردیم که مشاهده کردیم شهید حاج شیر علی سلطانی سر از بدن جدا به درجه رفیع شهادت نائل آمده و به معشوق خویش پیوسته است.



حال و هوای مداحی های جنگ با مداحی های امروز چقدر فرق دارد؟

حال و هوای مداحی هادر جبهه و جنگ با مداحی های امروز تفاوتی به سزا دارد زیرا اشعار رزمندگان در مراسم جبهه و جنگ فی الواقع یک نوع اعلام آمادگی و لبیک گویی به ندای امام (ره) و ولایت بود و اگر امروز مردم در امنیت کامل به سر می برند به برکت خون شهداء و ایثارگری های رزمندگان می باشد البته قابل اذعان است که اگر مراسم عزاداری را توأم با اهداف امام حسین(ع) و بدور از تحریفات برگزار کنیم قطعاً در نزد خداوند ثواب دنیا و آخرت را در پی خواهد داشت. در اینجا لازم می دانم که به کلیه هیئات عزاداری عرض ارادت خود را اعلام نمایم و به عنوان عضو کوچکی از مجموعه نوکران ابا عبدالله (ع) مواردی را پیشنهاد نمایم: اول این که شورای هیئات عزاداری برنامه روزهای تاسوعا و عاشورا را در سه مکان سید محمد نوربخش، بهشت زهرا و مصلی نماز جمعه منتقل نموده تا فرصت بهره مندی از این روزهای بزرگ را در خصوص هدایت جوانان عزیزمان از دست ندهیم زیرا رسول خدا (ص) فرمودند یا علی اگر یک نفر را هدایت کنی به اندازه هر چه خورشید بر آن بتابد ماجور خواهی بود. دوم این که در این سه مکان مقدس برنامه سخنرانی و مداحی و نماز جماعت برگزار گردد که البته شاید چنین برنامه ای طی پنج سال ساماندهی شود اما کار بسیار ارزشمندی است. سوم این که هیئات عزاداری را با همت والای مسئولین توصیه نمایم که پایان مراسم عزاداری در محلات را منجر به سخنرانی و مداحی نمایند (حتی الامکان از شب هفتم تا شب عاشورا) کما این که مراسم عزاداری ائمه اطهار (س) را در طول سال در مسجد جامع شهداء با سخنرانی و مداحی و نماز جماعت پایان می یابد. چهارم اینکه اجرای برنامه این سه مکان عزاداری را در روزهای تاسوعا و عاشورا به هیئت مذهبی ثابت واگذار کنند تا با اطمینان کامل به این هدف مقدس نائل گردیم. واما چند پیشنهاد که اولین آن به هیئات مذهبی این است که فاصله خود را با هیئات محلات کم کنند و در برنامه ریزی ها و جلسات شرکت نمایند البته با دعوت سازمان تبلیغات و شورای هیئت عزاداری انشاء الله. دوم این که به مداحان مدعو یا بومی توصیه شود که به منظور ارتقای معارف در برنامه ها زوایای مختلف ایثار، وفاداری، شهادت طلبی، صبر، استقامت و امر به معروف که از اهداف عالی امام حسین (ع) است را با سوگواری و بکاء تلفیق کنیم. و در آخر برنامه های بسیار معنوی سخنرانی و سینه زنی خود را با شوری که منجر به تغییر حال و هوای عزاداری است و طبق اذعان بسیاری از افراد حالت لهوی پیدا می کند تحت الشعاع قرار ندهید تا تأثیر سوگواری را از دست ندهیم.

آیا از سبک مخصوصی برای خود برخوردار هستید یا از سبک های رایج تقلید میکردید؟

همانطور که قبلاً اشاره شد سبک مداحان مشهدی را بسیار دوست داشتیم اما در نوحه، سینه زنی به سبک آقای آهنگران علاقه مند بودم. **در بین سایر مداحان سبک کدامیک را بیشتر دوست داشتید؟** شهید شیر علی سلطانی و آهنگران **در بین رزمندگان کازرونی چه افرادی مداحی می کردند؟** حاج اصغر شجاعی، حاج علی استوان و لطف الله عبداللهی **شما بیشتر از خواندن چه کسی لذت می بردید؟** آهنگران، حاج شیر علی سلطانی و حاج کاظم محمدی را کارآمدترین مداحان جبهه و جنگ در منطقه جنوب می دانستیم اما از سبک شهید شیر علی سلطانی لذت می بردم.

کمی از حالات معنوی رزمندگان بگویید؟

یک شب قبل از عملیات فتح المبین در دهکده خلف مسلم، شهید حاج شیر علی سلطانی آخرین دعای کامل خود را قرائت می کرد و می گفت خدایا یا ما را به زیارت ابا عبدالله الحسین (ع) نائل گردان یا همچون حسین زهرا سر از بدن جدا به مقام شهادت برسان. اتفاقاً این حقیر به همراه شهید ابراهیم باقری که خود از خالصترین رزمندگان دوران دفاع مقدس بود در همان منطقه از کنار سنگری عبور می کردیم که مشاهده کردیم شهید حاج شیر علی سلطانی سر از بدن جدا به درجه رفیع شهادت نائل آمده و به معشوق خویش پیوسته است.

در بین رزمندگان کازرونی کسی اهل شعر گفتن بود که اشعار او مورد استفاده شما قرار بگیرد؟

مرحوم استاد مردانی با اینکه شاعر فرهیخته معاصر کشور اسلامی بود بدلیل اینکه شهرستان کازرون زادگاه آن دلسوخته ابا عبدالله (ع) بود ما هم از اشعار حماسی وی بهره مند بودیم.

اشعاری که می خواندید بیشتر جنبه حماسی داشت یا غزل؟

اشعار جبهه و جنگ را به توصیه امام (ره) حماسی انتخاب می کردیم.

اشعار را چگونه تهیه می کردید؟

از کتاب مرحوم استاد مردانی و روزنامه و مجلاتی که در خصوص جبهه و جنگ اشعار منتشر می کردند.

به نظر شما در عزاداری ها بیشتر باید از اشعار حماسی استفاده کرد یا غزل؟ چرا؟

از آنجا که واقعه بزرگ عاشورا دارای زوایای گوناگونی همچون هدایت، وفاداری، ایثارگری، شهادت طلبی، وداع، سوز و گداز اهل بیت، گمراهی مردم، دنیا طلبی دشمنان، توبه، انابه و غیره می باشد لذا باید سعی کنیم در مراسم عزاداری حتماً گوشه ای از زوایای مختلف فوق الذکر را در اشعار خود بگنجانیم تا خدای نکرده از اهداف عالی امام حسین (ع) و اصحاب باوقای او منحرف نگردیم و مراسم عزاداری اهل بیت (ع) را به سمت و سوی ذلت و خواری سوق ندهیم زیرا حضرت زینب (س) در گودی قتلگاه فرمود: (اللهم تقبل منا) و در مجلس یزید امام سجاد (ع) و حضرت زینب (س) کاخ یزید را بر باد فنا دادند.

بعد از جنگ هم مداحی می کنید؟ کجا؟ به مناسبت ایام الله، سوگواری و اعیاد ائمه اطهار علیهم السلام در مساجد و تکایا اداء تکلیف می نمایم.

خودتان را معرفی کنید؟ میثم سیروس هستم عضو کوچکی از مجموعه ذاکران ائمه اطهار (ص) به ویژه حضرت ابا عبد الله الحسین (ع).

چطور شد که به مداحی و مرثیه خوانی روی آوردید؟ از دوران طفولیت به نوحه سرایی و مرثیه خوانی برای ابا عبدالله علاقه زیادی داشتم اما مداحی را از شور و حال رزمندگان و مجالس شهداء گرانقدر حاصل نمودم.

آیا استادی هم داشتید؟ آموزش مداحی را بطور تخصصی تحت نظر شخص خاصی دنبال نکردم زیرا متأسفانه فضای آموزشی مناسبی در اختیار نداشتیم، اما از سبک مداحان مشهدی و نوحه سرایی آقای آهنگران تا حدود زیادی استفاده می نمودم.

چطور شد که به جبهه رفتید؟ چون این حقیر قبل از شروع جنگ تحصیلی عضو سپاه پاسداران بودم احساس تکلیف کرده و همچون دیگر عزیزان رزمنده به فرمان حضرت امام (ره) لبیک گفتم.

اولین باری که در جمع رزمندگان مداحی یا مرثیه خوانی کردید را به یاد می آورید؟

اولین بار در مقر شهید دست بالا در منطقه عین خوش بود که در جمع عزیزان رزمنده دعای توسل را قرائت نمودم.

چه مدت در جبهه حضور داشتید و در چه مناطق و عملیاتی؟ تقریباً حدود ۲ سال. در عملیات حصر آبادان، فتح المبین، بیت المقدس، محرم، مجنون، و کربلای ۸.

در جبهه بیشتر مداحی می کردید یا مرثیه خوانی؟ معمولاً هر کدام از عزیزان رزمنده در دوران پدافند به امورات مختلفی مشغول بودند و این حقیر هم طبق تشخیص فرمانده محترم و تخصص نسبی خود در امورات فرهنگی در تبلیغات مشغول بودم اما بیشترین کاربرد این حقیر در بخش مداحی و روضه خوانی بود.

از میان روش های مرثیه خوانی (روضه خوانی) و سینه زنی (شعر خوانی) کدامیک را بیشتر دوست دارید؟

روضه خوانی و سینه زنی بهترین شگرد مداحی است و این حقیر هم این دو را در اولویت اول مداحی می دانم و به آن علاقه دارم.

رزمندگان کدامیک را بیشتر دوست داشتند؟ رزمندگان عزیز هم به سینه زنی های پر شور و حال و هم به روضه ابا عبدالله علاقه زیادی داشتند.

دعا و زیارت هم قرائت می کردید؟ دعای کمیل، دعای توسل و زیارت عاشورا بیشتر از دیگر ادعیه مورد توجه بود البته زیارت عاشورا را بیشتر دیگر ادعیه قرائت می کردیم.

خودتان بیشتر به قرائت کدام دعا و زیارت علاقه داشتید؟ دعا و زیارت هر دو مکمل یکدیگرند و به هر دو نیاز زیادی داشتیم و این حقیر به دعای کمیل و زیارت عاشورا علاقه مند بودم.

رزمندگان بیشتر کدام دعا و زیارت را دوست داشتند؟ با توجه به شدت علاقه ای که به ابا عبدالله (ع) داشتند لذا زیارت عاشورا را نیز بسیار دوست می داشتند.



اصغر شجاعی

شب

عجب حکایتی است که در نشئه ناسوتی باشی و بخواهی سفرنامه ی ملکوتی بنویسی که ناسوت در نای من سوت می زند و ملکوت را آواز می دهم.

روزگاری رقیبم تا قافله ی وجود را فتح کنیم و بر قمر انا فتحنا فرود آییم و با تفنگ لا اله به شکار الا الله برویم. چه دوستانی، مسافران کبریا، سوار بر خط خداوند و اویخته بر وعتمصوا به جبل الله بودند. خوابشان بیداری بود و بیداریشان رویا. حرف زندانشان شعر بود و خاموشی شان قصیده.

محرّم ۶۵ داشت از راه می رسید که گردان های المهدی را برای آماده شدن جهت عملیات به کوه های اطراف ایلام بردند. ارتفاعاتی به نام مارپرو.

گردان فجر، کمیل، ابوذر، بچه های یگان دریایی و بقیه بچه ها همه در آن ارتفاعات مستقر شدند.

بچه ها تا رسیدند، خیمه هایی را به یاد خیمه های امام حسین(ع) به پا کردند.

چه شب هایی بود، شب های محرّم ۶۵

آقای بنایی، روحانی گردان فجر از ابوالفضل می گفت و اشک از عقلمه ی چشمان بچه ها جاری می شد.

فرات بر تو گریه می کند، دریای لب تشنه.

و احمد راسته در میان بچه ها به سر و سینه می زد و به یاد خیمه های سوخته ی حسین اشک می ریخت. دریا دلی بود احمد.

رحیم می گفت: در والفجر هشت زیر آتش تیربار عراقی ها، سکاندار قایق بوده و بچه ها را تا جلو سنگر تیربار عراقی ها برد و در حالی که لیخنند بر لب داشت، گفت: که رسیدیم، اینجا ایستگاه صلواتی است. یا حسین.

احمد با شهیدان هم آواز بود. او دید که برادرش به استقبال شهادت می رود، مادرش عشق می پخت و پدرش که محبت را به حراج گذاشته بود و خواهرش که به نماز ایستاده بود، و در ارتفاعات ایلام خودش شمع مجلس عاشقان اباعبدالله شده بود. و شبی به قلب شهادت زد و رفت.

شب هفت عاشورا بود. بچه های گردان فجر در حال عزاداری بودند.

اصغر حسن زاده گفت: بین بچه ها زیر علم خونین عشق به سینه می ززند و زیر همین علم می جنگند.

آنگاه رو به عبدالنبی کرد و گفت: بچه ها در فراق الهی دست و پا می ززند و به دنبال بهشت ملاقات خداوندند و روز قیامت حساب آنان چون آب جاری در گردش است، وقتی راه می روند اجل دست به سینه گام برمی دارد. که اینان تجارت گران خداوندند.

بعد از عزاداری دور هم جمع می شدند و آقای بنایی برای شان از آخرت می گفت و به حسین زهرا سخن را به پایان می رساند. می گفت: اکنون تاریخ، یک قطعه تل زینبیه است. اکنون زینب بر تل های تاریخ ایستاده و خونین شدن پیراهن خداوند را نظاره می کند. حسین، مسیح محمد و یوسف فاطمه است.

شب عاشورا رسید و بچه های گردان فجر و کمیل، فریاد می زدند:

شبه دین یک شب دیگر به حرم مهمان است
ظهر فردا بدنش زیر سم اسبان است
وای؛ چه شبی بود. بدن بی هوش آقای بنایی و چند نفر دیگر از بچه ها را از میان عزاداری بیرون بردند.
آن شب جبرائیل نوحه خوان حسین بود و بچه ها عزادار حسین، شبی که خداوند گریه کرد.

سلام بر تو؛ روزی که برخاستی و روزی که فرو افتادی.
سلام بر رگ های تو که بوسه گاه محمد بود.
اگر حسین نبود، حقیقت ضریح ندانست.

چه زیبا می گفت اصغر حسن زاده: اگر حسین نبود، تاریخ به عفونت یزید دچار می شد. حسین درختی است بیونده خورده، در دل های همه ی عاشقان.

پادش به خیر، حسین می گفت که اصغر لب تشنه در شلمچه به شهادت رسید.
و اینک سال ها از آن محرّم می گذرد و بیشتر بچه های محرّم ۶۵ به شهادت رسیده اند و به زیارت حسین (ع) نائل آمدند.

و من از پای درختی که قلمم را به خاک سپرده ام، باز می گردم. از تدفین روح خود، خداحافظ؛ آفتاب بهاری و بهار زودگذر شباب.
خداحافظ، ای جبهه هایی که خاطرات دوستان مرا تدفین کرده اید.

ارمغان شهدا



محمد جواد گلستان فرد

نام شلمچه تا ابد برایم مقدس می شود. به خود می آییم. هر کدام از بچه ها در گوشه ای از شلمچه خلوت گزیده اند. شلمچه آرام و ساکت ایستاده است. آن هم به احترام شهادت.

بعضی از بچه ها برای همیشه نزد شلمچه ماندند تا بگویند ما وفاداریم.

زمین شلمچه را می بوییم و می بوسیم. مشتی از خاک آن را بر می دارم و با بچه ها بر می گردم. می خواهیم شلمچه همیشه با من باشد.

نمی خواهیم پس از زیارت شلمچه چیز دیگری بنویسم. شاید هم دلم می خواهد و نمی توانم. پس است بگذار تا " یاد یاران " کنیم.

عصر قبل از مرحله سوم کربلای ۵ در کنار دژ ایستاده ایم. اصغر بالای دژ می رود و بچه ها را جمع می کند و نوحه می خواند. به بچه ها می نگرم، چند ساعت دیگر آن ها کجا هستند؟ نوحه وداع است. همگی با تجهیزات کامل ایستاده ایم. نوحه تمام می شود.

یکدیگر را در آغوش می گیریم و با گریه و اشک حالیت می طلبیم. بچه های قدیمی جنگ همگی حاضرند. جمع مبارکی است و چند روز بعد اکثرشان بر دوش مردم شهر بهشتی می شوند. راستی چرا و کجا رفتند؟ عرض زندگی اندک خود را سرخ و زیبا می نمودند.

آن ها ستاره روشن و چراغ هدایت جامعه گشتند.

اکنون آنان در جوار حق عند ربهم یرزقون اند و ما امانت دار گشته ایم. نظام مقدس جمهوری اسلامی، ولایت و ارزش ها ارمغان شهادت.

باید مراقب بود. ما بیداریم همانند شهدا که تا ابد بیدارند.

آی شهدا با شماییم؛ ما تا ابد وفادار خواهیم ماند به شما، امام شهدا و ولایت " همانند وفای عباس (ع) به حسین (ع) "



سفیران کوچک فرهنگی

به بهانه اعلام انتشار تمبرهای یادبود شهدای کازرون



علی بحرانی

پس از چاپ این تمبرها می‌توان چند قطعه از آن را به موزه تمبر آستان قدس رضوی و یا موزه تمبر وزارت ارتباطات و فناوری اهدا نمود تا بازدیدکنندگان متعدد و گوناگونی که در طول سالیان دراز از این موزه‌ها بازدید می‌کنند با چهره‌های این آثار و شهادت کازرون هم آشنا گردند و یا این تمبرها در قطعات بیشتری چاپ گردند و حداقل ادارات مرتبط مانند بنیاد شهید در مناسبت‌هایی خاص مانند سالگرد عملیاتها و یا سالگرد شهادت شهدای کازرون ارسال نامه‌ها و مکاتبات خود را با الصاق این تمبرها انجام دهند.

طی سالهای اخیر حوزه شهید و شهادت در کازرون شاهد تحولات پر رنگ و اثرگذاری در راستای ارج نهادن بر رشادتهای رزمندگان و گسترش فرهنگ شهادت و ایثار بوده است. بازخوانی حوادث و نقش موثر رزمندگان کازرونی در عملیاتی مختلف به صورت درج خاطرات و وصیتنامه‌ها و روزنامه‌ها و نشریات محلی آن هم با صورتهایی نسبتاً نوین‌تر از قالب‌های کلیشه‌ای گذشته و نیز کار ریشه‌ای و بنیادین عده‌ای از جوانان این شهر در جمع‌آوری و تکمیل بانک اطلاعات شهدای کازرون و انتشار نخستین و تنها نشریه تخصصی با موضوع ایثار و شهادت، در کنار برگزاری یادواره‌های مختلف که هر از چندگاهی در سطح شهرستان و توابع برگزار می‌گردد، افق روشنی را در آینده فضای فرهنگی کازرون از این منظر گشوده است که فعالیتها و اقدامات گذشته را تا حدودی تلطیف نموده و بر اثرگذاری و کاربردی نمودن این فعالیتهای فرهنگی افزوده و نتایج آنها را برای مردم به عنوان یک کالای فرهنگی ملموس‌تر ساخته است.

در چنین فضایی اما تشکیل کمیته تدوین و تألیف کتاب ۱۱۰۰ شهید شهرستان نقطه عطف دیگری بر فعالیتهای چند سال گذشته در این حوزه بوده است که در راستای آن اعلام خبر چاپ تمبر یادبود شهدای کازرون از سوی ریاست اداره پست شهرستان به صورت بلوک‌های چهارتایی در ۴ آلبوم به عنوان سهم و نقش اداره پست در ستاد فرهنگی کنگره بزرگداشت شهدا [۱] نیز جزو اقدامات ماندگار با قابلیت برنامه‌ریزی جهت اهداف بلند مدت فرهنگی با استفاده از کارکردهای تمبر به عنوان سفیران کوچک فرهنگی است؛ چراکه تمبر اگرچه در یک نگاه سطحی تنها یک قطعه کاغذ منقوش است، اما تأملی عمیق در کارکردهای آن ثابت می‌نماید که تمبر همه فرهنگ یک کشور را در کاغذی به ابعاد معمولاً ۳۳×۴۶ میلیمتر با خود به بدک می‌کشد.

اگر چه در خصوص تاریخ چاپ اولین تمبر ایرانی نظریات مختلفی وجود دارد، اما سال ۱۳۴۷ که سال چاپ سری تمبرهای معروف به "باقری" با طرح شیر و خورشید و از روی نمونه‌های تمبر یک پنی انگلیسی در چهار قطعه است از همه قدیمی‌تر به نظر می‌رسد. این تاریخ به استناد چند تمبر باقری الصاقی بر روی پاکتی پستی که در کلکسیون "تاپلینگ" موزه لندن وجود دارد و به فارسی تاریخ ماه جمادی الثانی ۱۲۸۷ قمری (که مصادف با ۱۳۴۷ خورشیدی است) بر روی آن درج شده به صحت نزدیک‌تر می‌باشد. [۲] همه ساله تمبرهای بیشمار با موضوعات و مناسبتها و نقوش مختلفی در ایران و سایر کشورها به چاپ می‌رسد که به لحاظ نقش تأثیرگذار و غیرقابل انکار آن و کارکرد فرا پستی آن همواره نه تنها در ایران بلکه در تمامی کشورهای جهان به عنوان یک سفیر فرهنگی برای معرفی، بازشناسی، ارسال پیام‌های فرهنگی و یادمان سازی وقایع و رخدادها و شخصیت‌های فرهنگی و حتی

سیاسی به کار گرفته شده است. نقش تأثیرگذار این کالای فرهنگی تا بدان جاست که در طول تاریخ از آن حتی در جهت ارسال پیام‌های سیاسی نیز استفاده شده است. به عنوان مثال در شوال ۱۳۳۳ که ارتش انگلستان بندر بوشهر را گرفت، روی تمبرهای اداره پست شهر مهر "بوشهر در اشغال انگلستان" خورد که نشانه تسلط انگلستان بر آنجا بود. البته ناگفته نماند که در سال ۱۳۳۵ نیز در پی نهضت انقلابی ضد استعمار انگلیس مردم کازرون به رهبری ناصر دیوان کازرونی، بر روی تمبر احمدشاه قاجار مهر "ملت کازرون" زده شد و با انتشار تمبر با عنوان پست انقلابی ایران گیلان ۲۵ ثور ۱۳۹۹ برای اعلان جمهوری در گیلان به رهبری میرزا کوچک خان جنگلی یا مهر سانسور جمهوری‌طلبان غرب ۱۳۰۳ روی تمبرهای بسته‌های همدان و سنندج و قزوین و اراک که بیانگر تمایلات جمهوری‌خواهانه حاکمان غرب کشور بود اولین تمبر پس از انقلاب اسلامی نیز در فروردین ۵۸ منتشر گردید که تصاویری از قیام مردم داشت و برخی تمبرهای این دوره به طور ویژه به کسانی اختصاص دارد که در حافظه تاریخی مردم به عنوان الگوی شهامت و مبارزه ثبت شده‌اند. در تمبرهای پس از انقلاب موضوع شهادت نیز به صورتهای گوناگون به تصویر کشیده شده است؛ از جمله تمبر بزرگداشت پیشگامان انقلاب اسلامی و شهدای جنگ تحمیلی.

این مقدمه و معرفی نسبتاً طولانی از آن جهت گفته شد تا میزان اهمیت و تأثیرگذاری فرهنگی تمبر در ذهن خوانندگان نقش بندد. با این حال هدف از انتشار تمبر طبق ماده ۲ آئین نامه شورای تمبر کشور مصوب ۱۲ دیماه ۶۴ عبارت است از: "علاوه بر تأمین نیازهای پستی کشور، طرح موضوعاتی است که با اهداف متعالی فرهنگ و انقلاب اسلامی بر اساس سیاستها موافقت داشته باشد". شاید در سالهای اخیر به‌خاطر پیشرفت ارتباطات و مخابرات و همچنین پست‌های الکترونیک، رواج استفاده از تمبر نسبت به دهه‌های قبل کمتر شده باشد و اگرچه در ایران فرهنگ ارسال نامه و مرسولات پستی هیچگاه به حد ظرفیتهای بسیار بالا پیش نرسید، اما با این همه در نظر بگیرید که نقش یکی از مشاهیر یا اساطیر کشوری که بر روی یک تمبر الصاق شده بر یک محموله پستی به کشور دیگری می‌رود و مطمئناً برای لحظاتی هرچند کوتاه نگاه مخاطب مقصد را بر روی خود قفل می‌کند و بسیاری از آدمها در حواشی تمبر به دنبال توضیح کوچکی در مورد مناسبت یا شخصیت نقش شده بر تمبر می‌گردند تا به راز نهفته در پس این کاغذ دندان‌اره‌ای پی ببرند.

امروزه در کشور ما تمبرها با دسته بندی خاصی شامل تمبرهای جاری، یادبود و شخصی منتشر می‌گردند که از این میان تنها تمبرهای جاری ممکن است چندین نوبت به چاپ مجدد برسد اما تمبرهای یادبود تنها یک بار آن هم نهایتاً در تیراژهای ۳۵۰ هزارتایی با تصویب شورای تمبر کشور منتشر می‌شوند و تمبرهای شخصی بنا به درخواست افراد تنها در چند قطعه چاپ می‌گردند. بر این اساس به نظر می‌رسد که آنچه از سوی ریاست محترم اداره پست کازرون وعده داده شده، تمبرهای شخصی با تصاویر شهدا باشد که اگرچه در این مقطع کار ارزشمند و سمبلیک است اما این ظرفیت و پتانسیل را دارد که به نوعی در سطح ملی به اجرا درآید. شهدا امروزه جزوی از افتخارات ملی کشور محسوب می‌گردند و چنین چهره‌های ملی قابلیت آن را دارند که به عنوان موضوعاتی اختصاصی بر روی تمبرها به چاپ برسند و ای کاش این امکان وجود می‌داشت که تمبرهای جاری هم به نحوی به صورت منتقله‌ای به چاپ می‌رسید تا بدین وسیله مثلاً به همراه یک بسته پستی که از کازرون به مرند ارسال می‌شود تمبری با معرفی نمادهای فرهنگی و اجتماعی و تاریخی کازرون

از قبیل مشاهیر و بزرگان و نقاط تاریخی و طبیعی و چهره های ملی مانند همین شهدا الصاق گردد و یا نامه‌ای که از مثلا شاهرود به کازرون می‌آید به همراه تمبری با نقوشی از فرهنگ و مشاهیر و تاریخ و شهدای آن شهر باشد تا بدین سان در سطح گسترده‌ای این موضوعات فرهنگی منتشر و معرفی گردند؛ و حتی تمبر بسته‌هایی که از شهری مانند کازرون به کشورهای دیگر ارسال می‌گردد، یک پیک فرهنگی برای معرفی اختصاصی شهری مثل کازرون باشد. اگرچه نگارنده نیز می‌داند که چنین کاری نیاز به بسترهای قانونی در سطح کشوری و تصمیماتی در رده‌های بالای مدیریتی کشور دارد، اما ضمن آن که می‌تواند به عنوان پیشنهادی از سوی مسئولین شهر به مسئولین کشوری مطرح گردد؛ به موازات می‌توان از چاپ تمبر شهدای کازرون بهره‌هایی بیشتر از یک رو نمایی ساده در مثلا یک کنگره بزرگداشت برد. به عنوان نمونه پس از چاپ این تمبرها می‌توان چند قطعه از آن را به موزه تمبر آستان قدس رضوی و یا موزه تمبر وزارت ارتباطات و فناوری اهدا نمود تا بازدیدکنندگان متعدد و گوناگونی که در طول سالیان دراز از این موزه‌ها بازدید می‌کنند با چهره‌های این آثار و شهادت کازرون هم آشنا گردند و یا این تمبرها در قطعات بیشتری چاپ گردند و حداقل ادارات مرتبط مانند بنیاد شهید در مناسبت‌هایی خاص مانند سالگرد عملیاتها و یا سالگرد شهادت شهدای کازرون ارسال نامه‌ها و مکاتبات خود را با الصاق این تمبرها انجام دهند. همچنین اگر روزی موزه شهدا در کازرون تأسیس گردید، این تمبرها می‌تواند یکی از موضوعات ارزشمند به نمایش گذاشته شده در این موزه باشد. حتی می‌توان بر تقدیرنامه‌ها و تشویق نامه‌های ادارات و سازمانها و خصوصاً مراکز نظامی که به پرسنل اهدا می‌گردد این تمبرها را به عنوان یک حرکت نمادین الصاق نمود و ده ها طرح دیگر که به نحوی کارکرد این تمبرها را در غیاب کارکرد اصلی‌شان احیا می‌نماید. این حرکت می‌تواند مقدمه حرکتی باشد که در مناسبت‌های مختلف کازرون تمبر یادبود آن مناسبت و شخصیتها و چهره‌های تأثیر گذار در آن مناسبت چاپ و به صورتهای مختلف به کاربرده شود. مثلاً چاپ تمبر یادبود عملیات آزادسازی سوسنگرد به همراه چاپ تمبر یادبود شهدای کازرونی در این عملیات.

در دنیای امروز تکنولوژی دیجیتال در کنار بسیاری از امکانات و توانمندی‌هایی که به ما داده است، بسیاری از سنتهای معنادر ما را نیز خراب نموده و از ما گرفته است؛ با این وجود می‌توان هنوز هم ارزشهای برخی سنتها را حفظ نمود یا حداقل در فناوری جدید گنجانند. شاید روزی هم همانند امضا دیجیتال، تمبرهای دیجیتال هم برای الصاق بر روی نامه‌های الکترونیک طراحی شود و باز این سفیران کوچک فرهنگی به جایگاه اصلیشان باز گردند.

پی‌نوشت

۱ - پایگاه خبری بيشاپور
<http://www.bishapour.org/lead/3005.html>
 ۲ - اطلاعات مربوط به پاکت موجود در موزه لندن بر گرفته شده از روزنامه هفت‌شنبه جمعه ۶ آذرماه ۱۳۸۲ سال یازدهم شماره ۲۵۶۶

منابع اینترنتی:
 ۱ - <http://mm312.persianblog.ir/post/14>
 ۲ - <http://tasckhoon.net/article/show-26154.aspx>



قاسم صرافان

پوتین‌های عوض شده

خوبست جایمان را با هم عوض کنیم
 حال و هوایمان را با هم عوض کنیم
 من زنده‌ام، تو مرده؟! ... باور نکن، بیا
 رخت عزایمان را با هم عوض کنیم
 پوتین‌مان عوض شد، شاید نشانه بود
 تا رد پایمان را با هم عوض کنیم
 پرواز را تو بردی، وقتی قرار شد،
 در حمله جایمان را با هم عوض کنیم
 حرفم اثر ندارد در شهر خسته، کاش
 می‌شد صدایمان را با هم عوض کنیم
 روحی گرسنه دارم، بگذار مهربان!
 امشب غذایمان را با هم عوض کنیم
 حالا که من زمینم، تو آسمان، بیا
 سمت دعایمان را با هم عوض کنیم
 شیطان پشت میزم، ای کاش می‌گذاشت
 یک شب خدایمان را با هم عوض کنیم

سید محمدعلی آل مجتبی

امشب اگر بگذارد این الماس های سوخته
 بار دگر گل می دهد احساس های سوخته
 پای قلم را می کشم با خود به صحرای جنون
 تا عطر آمیزش کنم با یاس های سوخته
 وقتی عطش گل می کند بر بند بند شاخه ها
 سرشار تاول می شود گیلاس های سوخته
 نقرین بر آتش بادها، بی رحم ها، جلادها
 افتاده بر جان شقایق، داس های سوخته
 آغاز فصل داغ را حس می کنم بر جان خود
 وقتی که پرپر می شوند اعجاز های سوخته
 پرواز کن رویای من بی بال و پر بر دشت ها
 تا باز هم باور کنم پروازهای سوخته
 روزی که خشم شعله ها پر می کشد تا آسمان
 پر می شود این وادی از شهپاز های سوخته
 وقتی که جنگ آفتاب از زخم هاشان بگذرد
 حتی گلو می سوزد از آوازهای سوخته
 یک کاروان بی ساریان همراه با خورشید و نی
 می رفت تا پیدا کند آغاز های سوخته
 بگذار تا شب بگذرد شاید کسی پیدا شود
 زنجیر را بردارد از آماس های سوخته
 دریا کجا لب تر کند تا خویش را باور کند
 وقتی نوشیدند آب عباس های سوخته

مهدی تقی نژاد

مردان قبیله

مردان قبیله شعله بر دوش شدند
 با آتش و خاک و خون هم آغوش شدند
 حالا که تمام شهر در خواب خوش است
 مردان قبیله هم فراموش شدند

حسین رضوی فرد

ردای برف تنش بود و تاج سبز سرش
 کمان عشق به روی دو چشم عشوه گرش
 از آن غروب که ساحل به مرز جاده رسید
 هنوز مانده به چشمم غبار یال و پرش
 وز آن سماع که در ازدحام تیغ سرود
 هزار میکده گیسویریش و دریدرش
 نگاه زاویه دارش به آسمان نبود
 نشاندن سوگ به لبهای خشک دور و برش
 و بر جبین هزاران کبرور وحشی شب
 نشسته رعب رجزهای مست و شعله ورش
 شهود و وصل به اوج جنون رسید که ریخت
 شراب شوق و امید از کنار مشک ترش
 طنین آدرک آخایش به خون و خاک نشست
 و آن طرف کسی انگار سست شد کمرش

محمدجواد شاه مرادی (آسمان)
 اصفهان

وقتی که دیدمش، چه بگویم؟!... بدن نداشت
 کوچک ترین نشانه ای از خوبستن نداشت
 گوشم حکایت تن بی سر شنیده بود...
 ... دیدم به چشم خود بدنی که تن نداشت!
 آن خاک پاک سرخ معطر، به جز پلاک،
 -آن هم پلاک سوخته ای-درگفن نداشت
 او ماه بود و یک تنه تایید تا محاق
 او شعله بود و چاره ای از سوختن نداشت

 دیشب به خوابم آمد ... بی خاک و بی پلاک
 گل زخم های واشده بر پیرهن نداشت
 پیشانی مرا با لبخند بوسه زد:
 -... « دیدی که جان هم ارزش اندوختن نداشت! »-...
 فردا شهید آوردند و ندیدمش
 ... پیراهن قدیم تنش را به تن نداشت
 هر بار دیدمش، همه او بود و او نبود
 کوچکترین نشانه ای از خوبستن نداشت...



زهرا حاجی حسینی

کوچه در اشک دخترک گم شد
 کوچه یک اتفاق زخمی بود
 کوچه از بعد ها نمی آمد
 بسته در یک اتاق زخمی بود
 بعد ها یک کلاغ سرگردان
 با خودش مرد قصه مان را برد
 مثل خمپاره منفجر می شد...
 "درد" در بغض دخترک می مرد
 بعد خون می چکید از غزلم
 و نمی ماند از دلم چیزی
 اه...داری دوباره توی غزل
 واژه های غریب می ریزی!
 چه کسی آن دل بزرگ تو را
 آمد و چون ستاره کوچک کرد؟!
 ابرها آمدند و بعد از آن
 دخترک هم به آسمان شک کرد

وضعیت آبی است...می دانم
 کوچه مان را کلاغ ها بردند
 قصه مان یک دروغ بیش نبود
 و تو را اتفاق ها بردند.....

مادرم و تمام مردم شهر
 همه از رفتن ات خیر دارند
 کسی از کوچه مان شهید نشد
 همه ی بچه ها پدر دارند.....

"جنگ" معنای دیگری دارد
 وقتی آن را "پدر" بزرگ کند
 (پدرت رفت.....)
 باورش سخت است...
 که تو را یک خیر بزرگ کند

"جنگ" معنای دیگری دارد
 وقتی آن را بزرگ بنویسی
 و "پردن" عجیب نیست اگر
 "آسمان" را بزرگ بنویسی

"جنگ" یعنی سوال سختی نیست
 که: چرا مرگ ترسناک نبود؟
 "جنگ" یعنی تو پیشمی حتی
 اگر این قاب و این پلاک نبود...

(کوچه در اشک دخترک گم شد.....)
 - مقصد آن ستاره کوچه ی ماست
 و پس از سال ها هنوز پدر!
 نام تو اعتبار کوچه ی ماست...



شب شده بود، آن قدر مسافر در میدان بود که یک جور هایی اصلاً باور م نمی شد این بار هم دلم راست بگه!

عیش، عیش راننده ها بود؛ خنده داره ولی اون قدر مسافر زیاد بود که با کمال دقت و سلیقه مسافر های بولدار را از بین جمعیت انتخاب می کردند ...

کیف پولم را نگاه کردم؛ همه پولم ۱۰ هزار تومان بود.

آن شب، آن قدر برای رفتن و رسیدن به خانه مشتاق بودم که دلم به کرایه ۶ هزار تومانی هم رضایت می داد.

دلم آرام و بی خیال می گفت: همین عقب بایست!...جلو نرو!

لُپش گوستی، و صورتش پر از موهای سپید بود. کُلْ هیکلش، یک متر و نیم هم نمی شد. فتر های پراید، تو هم فرو رفته بودند و سنگینی همیشگی راننده خود را تحمل می کردند.

...آرام آرام، خیل جمعیت را کنار زد و به ترمی کنارم ترمز کرد.

سرم را به پنجره نزدیک کردم،

- حاجی هم سفریم؟
- لب های گوشتیش تکان خوردند و گفت:
- به فرما بالا!
- چند می بریمون؟
- ما روز و شب مون به قیمته داداش؛ ۳ تومن .

یک آن برق چشم های خودم را حس کردم و از ترس اینکه از حرفش بر نگردد با عجله پریدم تو ماشین.

توی آن همه مسافر انگار، من انتخاب شده او بودم. طوری که متوجه لب هایم نباشد الحمدلله آرامی گفتم و ...بسم الله الرحمن الرحیم.

با تمام رمقش دو تا داد کشید،

قبل از اینکه التماس چشم های ریز و با مزه اش به زیانش جاری شود، من به جای او داد زدم و دلم هنوز هم گواهی می داد... .

- سه تومن!

تنها یک داد من کافی بود که رقابت شدیدی بین آن همه مسافر ایجاد کند و کمتر از چند ثانیه سه نفر مسافر، صدتلی های عقب را اشغال کردند.

این بار او بدون این که از من، یا از آن سه نفر دیگر ابایی داشته باشد، بلند « الهی شکر» می گفت و گاز پراید را چسبید. لاستیک ها چنان زوزه ای کشیدند که نیرس.

تا خود آگاه صدای یکی از مسافر ها که لرزشش، شوکه شدن صاحبش را به مزحکه گرفته بود بلند شد:

- چه خبرته داداش؛ من یکی جونم رو می خوام!
- راننده تواینه، چپ چپ نگاه می به او کرد و گفت:
- جوونیه! ...کارش نمی شه کرد... ناراحتی وایسم توبشینی پشت ماشین!

کاریکاتور این برخورد و موها و ریش سپیدش، همه مان حتی آن مسافر شاکی را هم به خنده انداخت!

پیر مرد تا خنده ما را دید پوزخند زد، چراغ های ماشین را خاموش کرد و سرعتش را زیاد... .

نه...! شوخی نبود! چند دقیقه پیش بلوار خروجی شهر، با همه تیر چراغ هایش، از ما خدا حافظی کرده بود!

...این بار هر چهار تایمان داد زدیم و او نیز به تنهایی قهقهه می زد.

در توصیف جوان همین بس که دیوانه هم از او گریزان است و شاید این اولین باری بود که به جوانیم مشکوک می شدم.

...و باز همان قهقهه ساده و دل نشین... می گفت:

- دنیا دو روز بیشتر نیست؛ اون آدمی بردست که بخنده!...
- مرموزانه نگاهکی به من کرد و گفت:
- من می خونم شماها هم باید دست بزنید...
- آهای صبا... جون صبا...نمره من نمره چند؟... نمره تو نمره یک ...یک من

هر چه بود را به هم می یافت.از خنده دلم درد گرفته بود وانگار راه هم تمامی نداشت؛ چند لحظه ساکت ماندیم... پیر مرد دوباره گفت:

- فکر می کنی ما قبل عملیات چه کار می کردیم؟
- کودکانه گفتم:
- من نمی دونم !
- لبخند محبت آمیزی، گوشه لب هایش را گرفت،
- قبل از شروع عملیات حال و هوا، خیلی فرق می کرد، بعضی از اون با خدا ها اون قدر تو خودشان می رفتند و مشغول عبادت می شدند، که تا خود لحظه شروع عملیات هم پیدا شون نمی کردی؛ هر جایی به نسبت خودش خوب و بد، داره...خوب ما و یه عده از رفقا مون هم بد جبهه بودیم! خیلی هم خدا پیغمبری نبودیم؛
- وقتی بهمون گفتند که ۳ ساعت دیگه عملیاته خیلی رفتیم تو لاک؛ شادی بعضی ها رو اصلا درک نمی کردم؛...آخه، حرف مرگ و زندگی بود!شوخی که نیست! اون موقع تازه عقد کرده بودم... دلم خیلی هوایی بود، اصلا باورت نمی شه! از یک طرف رگ غیرتم گرفته بود و می خواستم یکی یکی این عراقی ها رو با دندان تیکه پاره کنم از یه طرف دیگه هم جونم بودم و هزار تا آرزو داشتم.
- خیلی تو فکر بودم که یهو دیدم یکی یه بیت حلبی برداشته و داره با هاش تنبک می زنه؛ جل الخالق این دیگه کیه بابا!
- خلاصه، دعا و نیایش یه عده هم مثل ما قبل از عملیات، شده بود بی خیالی محض. می زدیم و خوش بودیم. اون باباهاه که تنبک می زد داد زد: « اگه کف نزنید دعا می کنم هیچ کدومتون شهید نشید!» شاید باور نکنی ولی تو اون عملیات اونی که تنبک می زد اولین شهیدمون بود، خودم جنازش رو آوردم عقب، چهرش خونی خونی شده بود... مثل گل.
- هر چهار نفرمان، مات صحبت های پیرمرد شده بودیم.
- تابلو ها، نزدیک شدن به شهر را خبر می دادند و بر خلاف همیشه، شوق رسیدن، کم رنگ و کم رنگ و کم رنگ تر می شد... او باز هم تعریف می کرد:
- عملیات بین ما و سپاه مشترک بود؛ بچه های سپاه خیلی مذهبی بودند، ولی اون شب بعضی هاشون زیر سیبیلی اومده بودند پیش ما؛ اشک و خنده امان پیر مرد را بریده بود؛
- راستی فکر می کنی من چند سالم باشه؟
- ما شالله باید یه ۶۰سالی داشته باشی!نه؟
- ای جوونی ..یعنی ۱۵ سال پیر تر نشون می دم؟
- من که تا به آن موقع آدمی ۴۵ ساله با ریش و مویی چنین سپید را ندیدم بودم از تعجب خشکم زد و ساکت شدم. یکی از مسافر های دیگر گفت:
- اثر این سیگاراست که می کنی!...حَقْتَه!

بود

زیر لب خندید و به قول خودش باز چراغ های ماشین را جنگی کرد. این بار هیچ کدامان ترسیده بودیم و شاید هم همین ترسیدن ما بود که او را زود از خر شیطان پایین آورد و دوباره چراغ ها را روشن کرد.

- ...تو جبهه اگه چراغی من هم روشن بود این همه درد سر نداشت...،

جوون ها! فرشته ها فقط چراغ روشن ها رو دوست دارن... می بینید که...

چهره اش نورانی بود ولی...مطمئن بودم که هیچ صفحه تلویزیونی آن صورت ماه را در خود ندیده بود و تا به حال هیچ رادیویی خس خس های مظلومانه سینه پیر مرد جاده را نشنیده بود.

برای چند لحظه نگاهش را از جاده کند و به من خیره شد... اگه این گلوی صاب مرده این طور خشک و خونی نمی شد... به خدا دیگه حالم از دنیا به هم می خوره... نه حاجی همه راننده ها سیگار می کشن! حال زار من به خاطر این دو تا نخ سیگار نیست!

هنوز ساکت بودم و کم کم تقلا های مذبحخانه پیر مرد رنگ التماس می گرفت... .

- می دونی شیمایی یعنی چی؟...شیمیایی آدم رو نابود می کنه حاجی...تا بود!
- سینه اش خس خس می کرد ...چراغ ها روشن بود...در آن سکوت وهن آلود، لپهایش می گفت:
- کاش رفته بودم...کاش رفته بو دم... .



عباس دادوند

نگار

از این پس راوی قصد دارد، با رصد اخبار شهرستان در ارتباط با موضوع فعالیت خود به نظرخواهی از قریختگان کازرونی پرداخته و از این طریق، مسیر پیراسته ای را پیش روی مسئولان شهرستان قرار دهد. از آن جا که مسئولان شهرستان در حاشیه برگزاری یادواره شهدای کازرون قصد انتشار کتابی با عنوان "هزار و صد شهید کازرون" را دارند، لذا موضوع این شماره را به این مهم اختصاص دادیم. در ادامه نظر چهار تن از نویسندگان شهرستان را پیرامون این موضوع به حضورتان تقدیم می کنیم.

پرسشراوی

۱ - آیا تا کنون کتاب هایی که جهت یادواره های کازرون و یا مناطق و بخش های آن منتشر شده اند را مشاهده کرده اید؟ سطح و نوع این کتاب ها را در چه حدی ارزیابی می کنید؟ نقاط قوت و ضعف آن ها در چه می دانید؟

هر کسی که این افتخار را می خواهد نصیب خود کند باید بداند که در انتها باید یک مثلث کامل را تحویل بدهد. مثلثی که یک ضلع آن تکنیک است، ضلع دوم آن محتوا و ضلع سوم آن مردم. بنابراین غافل ماندن از هر ضلع یعنی نابودی آن اثر.

۱ - متأسفانه باید به عرض برسانم که در این ژانر (دفاع مقدس) تاکنون هیچ کتاب حساب شده ای که در عین واقع گرایی از ایده ای ماندگار برخوردار باشد به چشم ندیده ام. لاقلاً می توانم به جرات بگویم که من ندیده ام. - اگر هم تعدادی اندک منتشر شده به دلیل گزارشی بودن نوع آن، از نظر من بی اهمیت و ناقابل قلمداد می گردد. - اغلب آثار منتشر شده هم شعاری، آگرنديسمان و به دور از منطق تحقیقاتی و نگارشی است.

در دوران دفاع مقدس بنیاد شهید کازرون کتابچه های زیراکسی مختصری برای هر شهید منتشر می کرد که شامل زندگی نامه و وصیت نامه شهید گرانقدر بود. آن وقت ها به خاطر علاقه ای که داشتم بیشتر آن کتابچه ها را تهیه و مطالعه می کردم. آن کتابچه ها برای آن زمان و امکانات موجود خوب بود. پس از پایان جنگ و برگزاری یادواره های شهدا در سطح کشور کتاب های خوبی برای شهدا نوشته شد به ویژه کتاب هایی که در یادواره شهدای تهران منتشر شد. متأسفانه کتاب های مربوط به شهدای کازرون را تاکنون ندیده ام و گمانم این بود که کتابی منتشر نشده است.

بله! بعضی از کتاب های مربوط به یادواره های شهدای شهرستان را دیده ام. برای برخی از این کتاب ها هم زحمات قابل تقدیری کشیده شده است. برای بعضی هم هزینه های قابل توجهی شده است. اصل انتشار کتاب هایی درباره شهدا کار ارزشمندی است و در حفظ و زنده نگه داشتن یاد شهدا و نیز دلگرمی خانواده های آنها مؤثر است اما به نظر می رسد در نگارش این کتاب های غالباً از اطلاعات موجود مربوط به شهدا استفاده شده و در انتشار آنها کم تر کار تحقیقی و نوآوری صورت گرفته است.

متأسفانه یادواره های شهدای کازرون تا به حال به جهت مشکلات ناشی از دولتی بودن و بوروکراسی موجود در زمینه های فرهنگ ایثار و شهادت کتابی در خور توجه را منتشر نموده اند. با این حال بیرو یک سنت قدیمی هر از گاهی برشورهایی چاپ می شد. در این رابطه می توان به کتاب ها و نشریاتی همانند «تینوا» از یادواره شهدای کازرون، «یک نخلستان شقایق» از یادواره شهدای بخش خشت و کمارج و کتابچه «شهیدان جهاد کشاورزی کازرون» اشاره نمود. که در آنها تنها به شرحی از زندگی نامه، خاطرات و یا بخشی از وصیت نامه شهیدان اکتفا شده است. در این میان کنگره سرداران و چهارده هزار شهید استان نیز کتاب هایی را چاپ کرده اند. که هر چند مربوط به شهدای استان است اما در میان شهدا به شهدای کازرون نیز اشاراتی داشته است. به عنوان مثال کتاب «سهمی از آفتاب»، «صبح پر کشیده» و «حجره های ملکوت». اما همین کنگره به طور خاص کتاب «رها تر از نسیم» نیز چاپ نموده که «یادنامه ای است برای شهید مسلم شیرافکن» و یا «خاک خنده ریز» که محتوای آن شوخ طبعی های



دکتر محمد عارف



مهدی نفیسی نژاد



حجه الاسلام رضا صنعنی



موسی مطهری زاده

پرسشراوی

۲ - به نظر شما این کتاب - کتاب ۱۱۰۰ شهید کازرون - چه خصوصیت هایی باید داشته باشد؟

ابتدا شاخص های لازم برای گروه نویسندگان را تعیین کرد و سپس آن ها را شناسایی و دعوت کرد تا در جلسات هم اندیشی چارچوب طرح را ترسیم و مقدمات کار را فراهم کنند.



دکتر محمد عارف

رزمندگان های کازرون است در جبهه ها. با این وجود جز این کتاب ها، چند کتاب دیگر نیز به طور متفرقه چاپ شده که می توان گفت تا حدودی توانسته است حق مطلب را ادا کند. از جمله کتاب «خاطراتی از جبهه» اثر شهید ایمانی که بعد ها با عنوان «سفر هفتم» به چاپ دوم رسید و یا دو کتاب درباره «شهید جلال نوبهار» و «شهید حسین سبزه واری» که به ترتیب توسط انتشارات روزنامه اطلاعات و خانواده شهید منتشر شد. همچنین کتاب «ما بسیاریم» که در قالب داستان، حدود ۱۵ نفر از شهدای کازرون را معرفی کرده است. آنچه مهم است این که در میان این کتب تنها یکی دو تا را می توان به عنوان خمیر مایه مطالعات و پژوهش های آتی به حساب آورد و بقیه تنها یادکردنی است از شهدای والا مقام. که می توان در حد یک «سخنرانی» به آن ها نگاه کرد. علت این ضعف این است که عمده یادواره های شهدا راهبردی علمی و عملی برای انتشار کتابهایی ویژه شهدا در دستور کار خود ندارد و اگر کتبی نیز منتشر می سازند تنها برای رفع مسئولیت اداری و بیلان کار و ... است. از سوی دیگر تألیف این کتابها را به اهل تحقیق و پژوهش و به تعبیری دیگر، اهل دل و کار نمی سپارند و دیگر سخن این که ما هم اکنون کتابی نداریم که پژوهشگران و محققین از آن استفاده نمایند و این حکایت همچنان باقی است.

۲- اگر قرار است که کتابی تحت گونه ی ۱۱۰۰ شهید منتشر شود در نگاه نخست ما را به یاد گزارشی آماری می اندازد که این هم هیچ کمکی به آرمان شهدا و هشت سال دفاع مقدس نمی کند. من بر این باورم که اساس هر کاری به ویژه این گونه از پژوهش که عنوان انسان شناسی جنگ را در بر می گیرد، الزاماً باید از شیوه مطالعاتی میدانی و تکنیک مصاحبه با متد مشاهده مشارکتی ژرفانگرانه سود ببرد. در این گونه از مطالعه باید با تکیه بر ابعاد گونه گون اشخاص، مکانها، زمانها و رخدادها به تجزیه و تحلیل داده هایی پرداخت که در عین سادگی از ژرفای انسانی برخوردار باشد. نه کمتر نه بیشتر. الگوهای فرهنگی و هنری غرب هم در رویارویی با جنگ های جهانی نخست و پس از آن هم همین است. شصت سال سرشار از غربالهای تاریخی از جنگ دوم جهانی می گذرد اما هنوز هم نمایش ها و فیلم هایی می سازند که ماهها و سالها از بی پخش آن می گذرد و هرگز از نظرها محو نمی شوند. در حالی که هشت سال با هزاران رخداد شگفت انگیز آن، که پاره ای نیز در حد اعجاز به شمار می آیند، بر مردم ایران گذشته اما منهای آثاری برجسته و فاخر مابقی به سرعت از نظرها محو شده اند. بنابراین پژوهش و نگارشی حرفه ای می تواند حلقه های گمشده و زوایای پنهان هشت سال دفاع مقدس را به نثر، نظم، هنرهای نمایشی، هنرهای تجسمی، موسیقایی و دیگر زمینه های موجود در قلمرو انسان شناسی جنگ انتقال دهد.



مهدی نفیسی نژاد

کازرون در جریان انقلاب و جنگ تحمیلی به خوبی دین خود را ادا کرد و یکی از نقاط روشن تاریخ کازرون همین مقطع جنگ تحمیلی است که جوانان آن با رشادت حضور داشتند. برای پاسداشت این مقطع مهم و انتقال صحیح و دقیق آن به نسل آینده نباید کوتاهی شود. باید به بهترین شکل ممکن این انتقال صورت گیرد. پیشنهاد من به صورت مشخص این است که به جای انتشار کتابی معمولی، دایره المعارف شهدای کازرون تدوین و منتشر شود. بدیهی است برای تدوین این دایره المعارف همه ی نویسندگان کازرون باید مشارکت داشته باشند و اثری جاویدان و در شان شهدا خلق کنند. این اثر یکبار برای همیشه تدوین و منتشر می شود و نیاز به تکرار آن در سال های بعد نیست. اما انتشار کتابی معمولی یعنی این که سال های بعد باید بازنویسی و منتشر شود. دایره المعارف می تواند دارای مدخل هایی باشد تا شهدا را علاوه بر تفکیک و ترتیب بر اساس حروف الفبا، شهدای هر عملیات و گردان و لشکر و تیپ و یا دانش آموز و دانشجو بودن و تعلق به سایر گروه های اجتماعی دیگر را مشخص کند.



حجه الاسلام رضا صنعی

البته تعداد شهدای کازرون حدود ۱۱۰۰ نفر است اما اینکه این کتاب چه خصوصیتی باید داشته باشد، بستگی به هدفی دارد که برای انتشار آن تعریف می‌شود. یک وقت قرار است اطلاعاتی کلی از تمام شهدای شهرستان در اختیار خوانندگان کازرونی و غیرکازرونی این کتاب قرار گیرد و از این طریق به معرفی اجمالی شهدای کازرون پرداخته شود. این البته یک هدف ارزشمند و مقدس است. اما یک وقت هدف از انتشار این کتاب معرفی تفصیلی و بیان برجستگی‌های شخصیتی شهدای شهرستان است. به نظر بنده اهمیت هدف دوم به مراتب بیش از هدف اول است. اینجا تنها این مسأله مطرح است که کتاب مذکور قرار است در چه بازه‌ی زمانی ارائه شده و در دسترس خوانندگان قرار گیرد؟ اگر قرار باشد این کتاب در یک بازه‌ی زمانی کوتاه (مثلاً یک تا دو سال) تهیه شود؛ همان بهتر که هدف اول دنبال شود. چرا که هدف دوم فرصت و زمان قابل توجهی را می‌طلبد تا گروهی عاشق و پیگیر، آن‌را به سرانجام برسانند. در هدف دوم همان کاری که توسط شما در طرح نایاب شهدا دنبال می‌شود (یعنی جمع‌آوری تمام اسناد مربوط به هر شهید و ثبت خاطرات خانواده، آشنایان و هم‌زمان وی) و نیز نگارش آنها با قلمی جذاب؛ لازم و ضروری است. معلوم است که انجام این کار به سال‌ها وقت و پشتیبانی همگان نیاز دارد.

اما هدف اول نیز هدفی ارزشمند و مقدس است. مثلاً می‌توان بر اساس این هدف در این کتاب برای هر شهید یک صفحه‌ی رنگی همراه با بهترین عکس وی در نظر گرفت. آنگاه در این یک صفحه اطلاعات کلی مربوط به آن شهید از قبیل نام و نام خانوادگی، نام پدر، نام و نام خانوادگی مادر، تاریخ و محل تولد، میزان تحصیلات، شغل، تاریخ و محل شهادت، نوع شهادت، عملیاتی که در آن به شهادت رسیده، محل دفن و... را همراه با بهترین جمله از وصیت‌نامه‌ی وی و خلاصه‌ای جذاب، کوتاه و اثرگذار از زندگانی‌اش منتشر کرد.

به این ترتیب یک کتاب با بیش از ۱۰۰۰ صفحه منتشر خواهد شد. ترتیب ذکر نام شهدای کازرون در این کتاب نیز می‌تواند بر اساس تاریخ شهادت و یا بر اساس حروف الفبا باشد. حتی می‌توان این کتاب را اندکس‌دار کرد. و در صفحات پایانی کتاب بر اساس اطلاعات ارائه شده آمار جالبی از شهدای کازرون (مثل میانگین سنی، میانگین تحصیلی، تعداد شهدای هر شهر یا روستا، تعداد شهدای هر صنف، تعداد شهدای هر عملیات، تعداد شهدای هر سال و ...) را در اختیار خوانندگان قرار داد.

نکته‌ی دیگری که در این رابطه به ذهن من می‌رسد آن است که شهدایی که نام آنها در این کتاب منتشر می‌شود حتماً می‌بایست کازرونی باشند این نکته را از این جهت می‌گویم که یکی از عواملی که نام یک شهید را در لیست شهدای آن شهرستان قرار می‌دهد، محل زندگی خانواده‌ی آن شهید است. یعنی ممکن است شهیدی اصالتاً کازرونی باشد اما خانواده‌ی او به شهری غیر از کازرون نقل مکان کرده باشند که این مسأله باعث می‌شود تا بنیاد شهید نیز پرونده‌ی آن شهید را به شهرستانی که خانواده‌ی او منتقل شده؛ ارجاع دهد. همچنین شهدایی هم هستند که اصالتاً اهل شهرستان دیگری هستند اما به واسطه‌ی اقامت خانواده‌ی آنها در کازرون پرونده‌ی آن شهید به کازرون منتقل شده و جزو شهدای کازرون محسوب می‌شوند.



موسی مطهری زاده

ابتدا باید مشخص شود که ما می‌خواهیم در این کتاب چه بگوییم و از چه بگوییم؟ اگر هدف معرفی شهیداست می‌توان آن را در چند برگ معرفی کرد و احتیاج نیست که کتابی حجیم که حاوی تمام زندگی نامه‌ها و وصیت نامه‌های شهیداست را منتشر سازیم که این امر به فرار مخاطبان خواهد انجامید. عموماً زندگی نامه و وصیت نامه شهدا اشتراکات زیادی دارند که اگر به آنها توجه نشود ممکن است به بیراهه برویم. باید نشست و به گفت و گو پرداخت تا راهکارهایی یافته شود که این کتاب در سید خانواده‌ها قرار گیرد و ما نیز به اهداف متعالی خود برسیم. اتفاقاً همین که گفته می‌شود کتابی با عنوان هزار و صد شهید باید تا مثلاً فروردین ماه آماده شود خود گویای این مطلب است که ما بی هدف دنبال انتشار کتاب هستیم.

این ستاد باید به دور از باندها و جناح‌ها و گروه‌ها به دعوت از پژوهشگران و نویسندگان و هنرمندان و متولیان جراید بومی بپردازد

۳- نه، به نظر من یک انسان معمولی می‌تواند ظرف مدت یک هفته این کار را انجام دهد و مخاطب او هم به همین نسبت ناچیز خواهند بود. ما می‌دانیم که هنوز سینه‌های رزمندگان بر از رمزها و رازهای تکان دهنده‌ی است که غریب‌ها را هم متحیر می‌کند و به فکر او می‌دارد. پس چرا انسان نگاری دفاع مقدس صورت نمی‌گیرد؟ چرا سطحی نگاری جای ژرف‌نگاری را گرفته است؟ چرا راحت طلبی جای کوشش و تلاش را گرفته است؟ چرا شعار یا شعر بر یک ردیف نشانده شده اند؟ چرا در معرفی شهدا و بویژه فرمانده‌ها از تکنیک انسان شناسی دین، انسان شناسی هنر، انسان شناسی اقتصاد، انسان شناسی سیاسی، انسان شناسی ورزش، انسان شناسی خانواده، انسان شناسی عشق، انسان شناسی فرهنگ و سایر ملاک‌های درونی، برونی انسان استفاده نمی‌شود؟

چرا ماهها و سالها بر رزمنده‌هایی که دهها سال است بر تخت نقاهاگاهها افتاده اند و هنوز هم ادبیات شفاهی دوران جنگ را بر زبان جاری می‌کند و همسر و فرزندانسان نیز در اندازه‌ی شهدا جان نثاری می‌کنند مطالعه و تامل صورت نمی‌گیرد؟ چرا آمارها در روز روشن به جای عملها نیستند؟ چرا در معرفی سرداران و شهدا از روابط علی معلولی کمک گرفته نمی‌شود؟

چرا تاکنون بین "طلاییه و رزمنده، با مردم" هیچ پلی زده نشده است؟ و هزاران جرای بی پاسخ دیگر ...

به همین خاطر من باور دارم که اگر صدها کتاب هم نوشته شود کافی نیست و کافی نخواهد بود. و چقدر هم دیر شده است!!!!

دایره‌المعارف می‌تواند همه‌ی شهدا را دربرگیرد؛ چه شهدای شاخص و چه شهدای گمنام و کمتر شناخته شده. اما این نباید همه‌ی کار باشد ما باید در کنار تدوین دایره‌المعارف مجموعه کتاب‌هایی را داشته باشیم که به شهدای شاخص بپردازد. مثل کتاب‌هایی که برای برخی از شهدای کشور نوشته شده و به جزئیات زندگی و ویژگی‌های اخلاقی آن‌ها پرداخته شده است.

به نظر بنده انتشار یک کتاب برای هدف اول کافی است (البته می‌توان آن را در یک تا سه جلد ارائه داد) اما برای رسیدن به هدف دوم گاهی یک کتاب را فقط باید به یک شهید اختصاص داد.

برای مسائل شهدا و ... نه تنها یک کتاب کافی نیست بلکه توجه و پتانسیل بالایی که در تاریخ جنگ کازرونی‌ها مشهود است این کتاب‌ها را می‌توان به صدها کتاب نیز افزایش داد اما به شرطی که کار به کاردان بسپاریم و اهل دل.

به نظر بنده انتشار یک کتاب برای هدف اول کافی است (البته می‌توان آن را در یک تا سه جلد ارائه داد) اما برای رسیدن به هدف دوم گاهی یک کتاب را فقط باید به یک شهید اختصاص داد.

۴- البته می‌دانید که اغلب آثار من درباره دفاع مقدس است و تاکنون بالغ بر بیست جایزه نخست در سطح کشور زینت بخش کلبه کوچکم شده اند. آخرین افتخارم هم دریافت جایزه نقدی و افتخارنامه از هفتمین دوره انتخاب کتاب سال دفاع مقدس ایران بوده که به خاطر نویسندگی کتاب "خاک خنده ریز" در تالار وحدت از دست مشاور رییس جمهور و دکتر محسن رضایی و رییس بنیاد حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس دریافت کرده ام. اکنون هم این کتاب نایاب است و چاپ دوم آن در راه است. ۱۸ نمایشنامه در این زمینه نوشته ام که در اغلب شهرها و دانشگاه‌های ایران اجرا شده اند. سه فیلم سینمایی نیز در این زمینه نوشته ام که تولید شده اند و از شبکه‌های جهانی نیز پخش شده اند. سریال "مسافران شهر سبز" هم که جای خود دارد.



دکتر محمد عارف



مهدی نفی نژاد



حجه الاسلام رضا صنعی



موسی مطهری زاده

پرسش‌راوی

۴ - آیا خود یا توجه به حوزه فعالیتان، تا کنون اقدامی در این زمینه انجام داده اید؟



دکتر محمد عارف

پرسش‌راوی

۳ - آیا تدوین یک کتاب برای کل شهدای کازرون با وجود شهدای شاخص و البته گمنام کفایت می‌کند؟



مهدی نفعی نژاد



حجه الاسلام رضا صنعنی



موسی مطهری زاده

با توجه به رفاقت و مواسستی که با بیشتر شهدای کازرون داشتم از سال‌ها پیش علاقه‌مند بودم که فعالیتی در این زمینه داشته باشم و به گونه‌ای احساس وظیفه می‌کردم. به صورت پراکنده یادداشت‌هایی در مورد تعدادی از شهدا نگاشته‌ام که امیدوارم مجموعه‌ی آن‌ها قابل توجه شوند. همچنین طرح و ایده‌ای در مورد سرودن شعر برای شهدای کازرون دارم که آن هم در میانه راه است.

با همکاری جمعی از دوستان در سال ۱۳۸۷ «سایت جامع کازرون نما» را برای شهرستان راه‌اندازی کردیم که قسمتی از این سایت، به معرفی شخصیت‌های شهرستان و از جمله شهدای کازرون اختصاص یافته است. در این قسمت اسامی تمام شهدای کازرون بر اساس حروف الفبا در دسترس بازدیدکنندگان می‌باشد و اطلاعات مربوط به هر شهید نیز در حال تکمیل است.

همچنین چون در حال نگارش کتابی درباره‌ی «انقلاب اسلامی در کازرون» هستم، بخشی از این کتاب به شهدای انقلاب اختصاص یافته است.

برپایی اولین نمایشگاه «رزمندگان کازرون در هشت سال دفاع مقدس» در حاشیه سمینار بسیج و دانشجوی در محل سالن دکتر علی شریعتی در سال ۷۳ توسط پایگاه مقاومت شهید چمران (مسجد علی ابن ابی طالب)، این نمایشگاه شامل هشتاد عکس از رزمندگان کازرونی بود که بی‌اندازه مورد توجه قرار گرفت.

انتشار دو ویژه نامه تحت عنوان «یاد یاران» در دی و بهمن ماه ۱۳۸۰ توسط پایگاه مذکور. در این ویژه نامه‌ها مصاحبه و خاطراتی از رزمندگان کازرونی به چاپ رسید.

همکاری با اولین یادواره ۱۱۰۰ شهید کازرون در سال ۷۷ (فکر کنیم) و انتشار نشریه (نیوا) با یاری دوست گرامیم، دکتر عارف. نام این نشریه به پیشنهاد این حقیر گذاشته شد.

چاپ خاطراتی از شهدا و رزمندگان کازرونی در نشریه بیشاپور و انتشار ویژه نامه‌هایی به مناسبت‌های مختلف در این نشریه که آخرین آن «با کاروان کازرونی‌ها در کربلای سوسنگرد» بود.

آنچه مهم است این که در میان این کتب تنها یکی دو تا را می‌توان به عنوان خمیرمایه مطالعات و پژوهش‌های آتی به حساب آورد و بقیه تنها یادکردنی است از شهدای والا مقام. که می‌توان در حد یک «سخنرانی» به آن‌ها نگاه کرد. علت این ضعف این است که عمده یادواره‌های شهدا راهبردی علمی و عملی برای انتشار کتاب‌هایی ویژه شهدا در دستور کار خود ندارد

۵- این ستاد باید به دور از باندها و جناح‌ها و گروه‌ها به دعوت از پژوهشگران و نویسندگان و هنرمندان و متولیان جراید بومی بپردازد و در دو مرحله: ۱- کوتاه مدت ۲- دائمی، به مصاحبه‌های متعدد از رزمندگان، مسئولین سی‌ساله شهرستان، خانواده‌های شهدا و رزمندگان و همسایه‌های آنان بپردازد و شورایی کار را به سامان برساند. شهرستان کازرون دارای هنرمندانی است که می‌توانند این مهم را انجام دهند.

مهم‌ترین اتفاقی که باید بیفتد این که این کار را باید اهلش انجام دهند. کسانی که دارای تخصص و تجربه هستند و زنده نگه داشتن یاد و خاطره‌ی شهدا برای آن‌ها دغدغه‌ای مهم است. کسانی که با شهدا زندگی کرده‌اند و خود از جنس آن‌ها هستند.



حجه الاسلام رضا صنعنی



موسی مطهری زاده

پرسش‌راوی

۶- طرح ایده آل شما جهت نگارش این کتاب چیست؟

به نظر بنده برای نگارش این کتاب‌ها به همکاری بنیاد شهید، خانواده‌های شهدا، دوستان و هم‌زمان آنها، نویسندگان شهرستان، هنرمندانی زنده و مهم‌تر از همه جوانانی پراکنده که موتور محرکه‌ی این کار باشند، نیاز است.

همانطور که گفتم تدوین این کتاب در کازرون از انسجام و استحکام خاصی برخوردار نبوده است. لذا این مسئله احتیاج به راهبردهایی دارد که در اینجا مجال گفتن آن نیست زیرا گفتن آنها به درازا می‌کشد و از حوصله خارج است.

هیچ کس تاکنون درباره کتاب ۱۱۰۰ شهید کازرون با من صحبت نکرده است.

۶- من اساساً کتاب گزارشی را قبول ندارم و کتاب نمی‌دانم. پژوهش و نگارش بدون خلاقیت و ابتکار یعنی بیهوده کاری. هر کس هر کاری می‌کند باید بتواند حرف نخست را لااقل در کشور خودش بزند. و این آسان نیست. هر کس این مسئولیت را می‌پذیرد باید بداند که ۹۰٪ وقتش را باید صرف طراحی بکند و ۱۰٪ بقیه را صرف اجرا. مردم نیازمند حرف‌های تازه و دست‌نخست هستند نه تکراری و شعاری و کهنه‌ها!!!! من برای "سربال مسافران شهر سبز" ۱۴ ماه فکر کردم و ۳ ماه آن را اجرا کردم.

برای شروع می‌توان ابتدا شاخص‌های لازم برای گروه نویسندگان را تعیین کرد و سپس آن‌ها را شناسایی و دعوت کرد تا در جلسات هم‌اندیشی چارچوب طرح را ترسیم و مقدمات کار را فراهم کنند.



دکتر محمد عارف



مهدی نفعی نژاد



حجه الاسلام رضا صنعنی



موسی مطهری زاده

در لایه‌ی پاسخ به پرسش‌های قبل به این پرسش پاسخ داده شد.

توضیحات قسمت ۵

به جای انتشار کتابی معمولی، دایره المعارف شهدای کازرون تدوین و منتشر شود. بدیهی است برای تدوین این دایره المعارف همه‌ی نویسندگان کازرون باید مشارکت داشته باشند و اثری جاویدان و در شان شهدا خلق کنند. این اثر یک‌بار برای همیشه تدوین و منتشر می‌شود و نیاز به تکرار آن در سال‌های بعد نیست.

پرسش‌راوی

۷- آیا از سوی برگزار کنندگان این کنگره، در زمینه تالیف کتاب جهت مشورت و با تدوین کتاب با شما تماس برقرار شده است یا خیر؟ اگر نه، می‌دانید که با چه کسی در این زمینه صحبت شده است؟



دکتر محمد عارف



مهدی نفعی نژاد



دکتر محمد عارف



مهدی نفیسی نژاد



حجه الاسلام رضا صنعنی



موسی مطهری زاده

پرسش‌راوی

۸- در انتها آیا در صورت سپرده شدن این مهم به شما، در قبال انجام آن توقع خاصی از دست اندرکاران برگزاری یادواره دارید؟



دکتر محمد عارف



مهدی نفیسی نژاد



حجه الاسلام رضا صنعنی



موسی مطهری زاده

۷- هیچ کس تاکنون درباره کتاب ۱۱۰۰ شهید کازرون با من صحبت نکرده است.

متأسفانه تا این لحظه هیچ صحبتی یا بنده نشده است. حتی در جریان برگزاری کنگره هم نیستیم.

خیر!

خیر!! از کجا بدانم؟!!

برای نگارش این کتاب‌ها به همکاری بنیاد شهید، خانواده‌های شهدا، دوستان و هم‌زمان آنها، نویسندگان شهرستان، هنرمندانی زبده و مهم‌تر از همه جوانانی پرانگیزه که موتور محرک‌های این کار باشند، نیاز است.

۸- البته امروز روز ریتم سریع زندگی است و غافل ماندن از این سرعت نه به نفع خالق آثار هنری است و نه به سود مخاطب آن، که مردم هستند. بنابراین گرفتاریهای بی‌حد من شاید اجازه دریافت این افتخار را ندهد اما بدین معنا نیست که امکان انجام آن برای کسی وجود ندارد. هر کسی که این افتخار را می‌خواهد نصیب خود کند باید بداند که در انتها باید یک مثلث کامل را تحویل بدهد. مثلثی که یک ضلع آن تکنیک است، ضلع دوم آن محتوا و ضلع سوم آن مردم. بنابراین غافل ماندن از هر ضلع یعنی نابودی آن اثر. و دست اندرکاران یادواره نیز باید همه نیازمندیهای وی را برآورده کنند. به امید روزی که کتابهایی بی‌نظیر از شگفتیهای رزمندگان و شهدای عزیز کازرون در هشت سال دفاع مقدس را در سطح کشور شاهد باشیم.

مطمئناً هیچ توقع خاصی در میان نیست. باید بپذیریم این رسالتی است که بر دوش هم‌همی ماست و تأخیر در انجام آن زیننده نیست. بنابراین هر کس بتواند قدمی بردارد نباید کوتاهی کند و یا متوقع باشد.

بنده در حال حاضر مشغول نگارش کتابی درباره‌ی «انقلاب اسلامی در کازرون» هستم و فرصتی برای قبول مسئولیت در کاری جدید ندارم اما این آمادگی را دارم که پیشنهادات خود را در اختیار مسئولان مربوطه قرار دهم. در پایان تذکر این نکته را لازم می‌دانم که انجام این کار می‌بایست برآیند یک کار جمعی باشد و مسئولان شهرستان نیز وظیفه دارند تمام حمایت‌های مادی و معنوی لازم را از این جمع به عمل آورند.

این امر مستلزم حرفه‌ای و عملی شدن آثار در دست تهیه است زیرا امور تفتنی که بدون چشم داشت صورت می‌گیرد موقتی است و نمی‌تواند اهداف بلند مدت یادواره را تأمین نماید.

نام کتاب: جشن خابندان

انتشارات: سوره مهر (وابسته به حوزه هنری)

نویسنده: محمدحسین قدمی

جشن خابندان شامل دو گزارش از خاطرات دو عملیات کربلای ۵ و بیت المقدس ۴ در مناطق جنوب و غرب کشور است. گزارش اول کتاب با ذوق و علاقه شخصی نویسنده و در طول عملیات کربلای ۵ نوشته و جمع آوری شده و گزارش دوم آن که مربوط به عملیات بیت المقدس ۴ و در مناطق غربی کشور و بخشی از خاک عراق است (از جمله حوادث مربوط به بمباران شیمیایی حلبچه)، به سفارش سید مرتضی آوینی و برای مجموعه روایت فتح نوشته شده است.

متن تقریظ مقام معظم رهبری

روز و شبی چند در لحظه‌های پیش از خواب، در فضایی عطرآگین و مصفا و در معراج شور و حالی که سطور و کلمات نورانی این کتاب به خواننده خود عطا می‌کند، سیر کردم و خدا را سپاس گفتم، هم بر آن قطره عشقی که در جان این نویسنده افکنده و چنین زلال اندیشه و ذوقی را بر قلم او جاری ساخته است، و هم بر آن دست قدرتی که نقشی چنان بدیع و یکتا بر صفحه تاریخ معاصر پدید آورده و صحنه‌هایی که افسانه‌وار از ذهن و چشم بشر این روزگار بیگانه است، در واقعیت زندگی این نسل از ملت ایران نقش زده است. له الحمدالحامدین ابداً لأبدین.

بیشتر فضیلت‌هایی که تاریخ انسان را زیور بخشیده و آرایش داده و مشعل و راهنمای افراد بشر شده است، محصول لحظه پربراری از زندگی یک یا چند انسان است. صبر، زهد، امتناع، گذشت، شجاعت، صدق، ایثار، و همه فضایل بشر که در سرگذشت او می‌بینیم از این قبیل است.

هزاران لحظه پربرار در هر روز و شب حماسه هشت ساله ملت ایران مکتون است و هر که با نگاهی هنرمندانه آن‌ها را ببیند و با قلمی هنرمندانه آن را ثبت و ماندگار کند و پیش از این‌ها، با توفیقی الهی به این همه دست یافته باشد، مشعل رهروان معراج انسانی را جان مایه و فروغ بخشیده است و این کتاب و نویسنده‌اش در آن زمره‌اند.

تپه سر علی

حسن ملک زاده

یکی از برادران - علی - که خانواده آن‌ها تماس گرفتند که تو را به خدا او را بفرستید که مقدمات ازدواجش فراهم شده است و بیاید. شب جمعه عقدکنان است تا این که با وضع ژولیده ای از خط آمد و موضوع را به او گفتیم. گفت: پس من یک اصلاح کنم و بروم و بعد از عقد می‌آیم. به طرف بچه‌ها رفت و گفت آرایشگر کجاست؟ همه سر را به طرف حسن برگرداندند و حسن خودش انکار می‌کرد که آرایشگر است و بچه‌ها اصرار که حسن آرایشگر است و دارد شکسته نفسی می‌کند و علی قبول نمی‌کرد و اصرار داشت تا حسن او را اصلاح کند. حسن هم هنوز ریش در نیآورده بود که لااقل یک بار ریش خود را اصلاح کرده باشد. خلاصه حسن علی را اصلاح کرد پس از اتمام کار پشت سر علی به همه چیز شباهت داشت جز به سرا یکی می‌گفت بیست موتورسواری است یکی می‌گفت نابلوی "جاده دست انداز دارد" است این شد یک حکایتی تا اینکه بعد از این قضیه طرف غرب برای عملیات رفته بودیم و بچه‌ها چند تپه را فتح کرده بودند که یکی از تپه‌ها خیلی بدجور بود و سربالایی و سرازیری فرلوانی داشت که بچه‌ها گفتند اسم این تپه چیست و نام آن را تپه سر علی گذاشتند. همگی ساعت ۲ دور رادیو جمع شده بودیم که گوینده گفت: "رزمندگان اسلام امروز تپه‌های استراتژیک ۱۷۵ و ۱۹۲ و تپه سر علی را فتح کردند!"



یادنامه ای برای شهدای گمنام شهرستان کازرون

فرتزندی



ماجرای حضور ۷ شهید گمنام، داستان هایی به طول ۷ سال دارد. گو این که ۷ سال باید می گذشت تا بالاخره در آخرین بخش از این داستان ها، شهدا جایگاهی در خور مقام خود یابند. ۷ شهید گمنام که در شب شهادت حضرت زهرا میهمان مردم کازرون شدند و فردایش کاری با کازرون کردند که مدت ها بود کسی نتوانسته بود انجام دهد. تشییعی با شکوه و استقبالی با شکوه تر.

اما گویا بر بیراه نگفته اند قدیمی های کازرون در وصف مردمان این شهر که " بسیار خوش استقبال و بد بدرقه اند" و البته شاید از بد حادثه این منش مردم، عجیب دامان این شهدا بالاخص ۵ شهید گمنام مدفون در قدمگاه خضر نبی را گرفت چرا که در حدود ۵ الی ۶ سال غربت و تنهایی و عدم رسیدگی نصیبشان کرد. کریمانی که وسعت یابوری هایشان به حدی بود که یکی از آنان آن قدر طرفدار و سینه چاک و عاشق دارد که در زمانی که قاطبه جوانان از آن حداقل به نیکی یاد نمی کنند ملجا و مامن سربازانی شده است که غربت را فریاد می کردند و آن قدر برایشان عنایات داشته است که حاضر باشند مقبره ای در خور برایش بسازند و بخش قابل توجهی از هزینه های این مقبره را خود متقبل شوند.

اما به راستی در این ۷ سال چه گذشت که بعد از این همه تاخیر کار به سرانجامی چنین رسید و مسوول و جوابگوی به این همه اهمال را که باید دانست؟ آیا همان گونه که در روز تشییع در اطلاعیه برگزاری مراسم این همه نهاد نامشان در زیر آن لیست شده بود در فردای خاکسپاری نیز، هم چنان در پی بزرگ نمودن نامشان از طریق خدمت به شهدا بوده اند؟ به راستی آیا در این چند سال جمع جوانان طراح و پیگیر و همراه سردار امیری در جهت آوردن شهدای گمنام در به سامان رسیدن مقبره ی این شهدا نمایست نقشی را محول شده به خود می دیدند؟ آیا نهادهای متولی و مزین به نام شهدا وظیفه خود را از ابتدای خاکسپاری تاکنون انجام داده اند؟ و هزاران آیا و امای دیگری که راوی در این پرونده در پی یافتن جوابی برای آنان است.

گردش ایام اما چه زیباست. اگر روزی فردی غیر کازرونی - سردار یونس امیری - در پی درخواست و پیگیری جمعی از جوانان فعال فرهنگی - مذهبی کازرونی کمر همت بست و پای این منابع نور و برکت را به کازرون باز نمود امروز هم پس از سال ها فردی غیر کازرونی - سرهنگ محمد حسینی - است که در پی پیگیری های فردی کازرونی - امام جمعه محترم کازرون حجه الاسلام و المسلمین خرسند - کمر همت بسته و بار اصلی سامان دادن به این بزرگواران را به دوش می کشد. اتفاقی که بی شک بر تارک تاریخ کازرونی ها خواهد ماند.

مأموریت



احمد رضا زاده

سیاست بنیاد شهید و امور ایثارگران بر آن است که شهدای گمنام یا در خود گلزار شهدا دفن شود و یا احياناً اگر روستایی یا شهری شهیدی ندارند، آن شهید در آن جا دفن شود. این اصل کلی بنیاد هست حال این که آیا این قضیه درست است یا نادرست ما مأموریم و معذور. بینش شخصی بنده چیزی جداست ولی به لحاظ سازمانی به این شکل است و دلیل آن هم مسئولیت آوری این امر است که همین موجب می شود تا کسی نباشد که مسئولیت این قضیه را بپذیرد.

همان طور که مشاهده کردید حدود چند سال قبل چند شهید گمنام را در این مکان دفن کردند، چندین مرتبه به آقایانی که دست اندرکار این قضیه بودند تذکر دادیم که فکر بعدش را بکنید و شهید آوردن و دفن کردن و به فکر آینده اش نبودن کار درستی نیست. باید به این امر توجه داشته باشید که چگونه می خواهید از آنها تکه داری بکنید و مقبره آنها را بسازید.

به هر حال این کار - ساخت مقبره - چند سال انجام نگرفت و متولی مشخصی پیدا نکرد و هر کسی هم چند صباحی می آمد و وقتی متوجه مشکل اصلی که مالی بود می شد و نمی توانست آن را بر طرف کند، از این امر کنار می کشید تا این اواخر که با همت امام جمعه محترم و به سبب جدیت خاص ایشان در پیگیری موضوع، چندین جلسه گرفته شد و بنیاد شهید هم به عنوان دبیر در آن جلسات حضور پیدا می کرد که بالاخره جمعی از مسوولان شهرستان مثل شهردار سابق جناب آقای عسکری، اداره اوقاف، تیب دوم امام سجاده (ع) و بعضی از اداراتی که می توانستند کمک مالی بکنند متقبل شدند هزینه هایی پرداخت کنند.

پس از آن هم نقشه مقبره شهدای گمنام توسط فرزند یکی از شهدا کشیده شد و اجرا هم به عهده خودش گذاشته شد. به نظر می رسد که نقشه خوبی باشد. یکی دو تا نقشه هم در آن کار گروه ارائه دادند و نهایتاً همین نقشه پذیرفته شد و به اجرا درآمد.

مصاحبه با
حجه الاسلام والمسلمین عماد ترابی پور

اکر سردار امیر بنو عملاً شهید کارزون نمی آمدند

فرزاد

در جریان آوردن شهدای گمنام به کارزون، این ماجرا از کجا شروع شد؟ احساس این شد که با توجه به فضای فرهنگی شهر، مذهبی شهر، تعداد فوق العاده شهدای شهر و نقش شهرستان در زمان جنگ احساس این شد که یک کوتاهی در این امر صورت گرفته خیلی از فضاها و شهرهای کشور به این عطر شهدای گمنام مزین است اما شهرستان کارزون با این همه امتیازات خاص و ویژه ای که دارد بالاخره بی بهره مانده و با توجه به نیاز و این که حق مردم شهر می دانستیم تلاش شد با رایزنی های مختلف و با صحبت های که با برادران و دوستان و مسئولین مختلف توانیم این کار را عملیاتی کنیم و بالاخره در نهایت موفق شدیم و توانستیم که انجام بدهیم.

این ایده که شکل گرفت با چه کسانی مطرح شد و از چه کاتال هایی استفاده کردید؟

تقریباً اولین جرقه اش با یکی از دوستان در قم حاج آقا صدیق مشورت کردیم. چون آن موقع هم تازه وارد گروه تفحص سیره شهدای قم شده بودیم. بالاخره با حاج آقا ماندگاری و جوشقانیان صحبت کردیم و پیچور شدیم که قضیه چه طوری است و تقریباً آن ها راهنمایی هایی در این زمینه کردند و گفتند که اگر این مراحل را انجام دهید سعی می کنیم ما هم این کار را برایتان انجام دهیم.

بعد که آمدیم کارزون اولین نفری که دیدیم خودجوش است و فعال است و با روحیه خیلی خوبی با ما برخورد می کند با توجه به این که قبلاً نمایشگاه شهدا داشتیم و ایشان فوق العاده کمک کرده بود و روحیه بسیجی ایشان را می شناختم سعی کردیم با فرمانده محترم تیپ امام سجاد(ع) سردار امیری صحبت کنیم و ایشان هم استقبال کرد بعد چون این نیاز به هماهنگی با امام جمعه و فرماندار و شهردار برای مکان و تقاضا بود ایشان قبول کردند که این کارهای اداری را انجام دهند.

کارهای اداری این کار راحت انجام شد؟
با توجه به این که آن موقع هم یک جوری بود که احساس نیاز می شد و برش خوبی هم ایشان داشت، فکر نمی کنم سخت بود هر چند تعداد تقاضا برای شهدای گمنام بیشتر بود به خاطر این که وسعت شهرستان بیشتر بود، چون خشت بود، کمارج بود، شهرهای اطراف کارزون بود و همه جا هم تقاضا داشت ولی در نهایت با هفت تا موافقت شده بود چون برای مجموعه تیپ هم می خواستند و از یک سیستم نظامی هم حتماً باید می گذشت قضیه خوب پیش رفت. و یاد نمی آید که به مشکل خاصی برخورد کرده بود فقط مشکل مکان بود و آن هم بعدها حل شد.

شهدا الان پنج تا در شهر، یکی در تیپ و یکی دیگر هم در آموزشی امام رضا(ع) هست، چطور شد که یکی از شهدا به آموزشی امام رضا(ع) رفت؟
دیگر قسمت یعنی در واقع قسمت. حالا خاطره اش را هم می گویم که یکی از سربازان آموزشی امام رضا(ع) چه خوابی دیده بود بعدها تعریف کرد و ما الان هر دوره دو ماه، دو ماه برای سربازان می گویم خاطره اش و ارتباط معنوی سربازان امام رضا با این شهید فوق العاده است. بالاخره چون در کنار نمازخانه هم دفن است و یک بارگاه فوق العاده قشنگی هم درست کردند گبرایی جوان ها به سمت این شهید گمنام زیاد است.

اگر خاطره اش را بیان کنید ممنون می شویم.
یکی از سربازان آموزشی همان زمان یعنی وقتی که شهدا آمده

بود بالاخره در اثر ارتباط معنوی که با این شهید برقرار کرده بود، می گوید به شهید گفتیم تو گمنامی و من هم از خانواده خودم دور شدم و غریبم و دوست دارم یک ارتباطی با هم داشته باشیم.

می گوید این نجواها و درد و دل ها که با شهید کردم شب شهید آمد به خوابیم و گفت که اصالتاً من بچه مشهدم و کارم این بود که صبح ها قبل از این که بروم سرکار می رفتم رو به روی حرم می ایستادم و به امام رضا(ع) سلام می کردم شب ها هم که از کار برمی گشتم باز هم کارم همین بود به امام رضا(ع) سلام می کردم و بعد می آمدم به خانه. قبل از این که بروم به جنگ کارم همین بود تا این که جنگ شد و رفتیم جنگ و در طولانیه مفقودالایر شدیم. تا این که در قضیه تفحص اجساد شهدا از امام رضا(ع) خواستیم اگر قرار است که من جنازه ام از طولانیه برگشت بخورد دو تا خواهش دارم. ۱- مفقودالایر باقی بمانم ۲- مرا جایی ببر که توجه خودت و عنایت خودت به آن جا باشد . این دو خواهشم برآورده شد اول نام ونشانی از من بدست نیامد و روز شهادت حضرت زهر(اس) آمدیم و دوم از بین این همه شهدای گمنامی که در اقصی نقاط کشور دفن هستند قرعه به نام من پادگان امام رضا(ع) افتاد و به پاس آن ارادت و محبتی که من قبل از شهادتم نسبت به امام رضا داشتم . امام رضا این جا روزی دو مرتبه به این جا صبح و شب سر می زند در طول دوره های آموزشی که می آیند و می روند بعضی ها خاطرات عجیب و غریبی در ارتباط با شهید گمنام و عنایات امام رضا(ع) عرض می کنند و در روحیه معنوی مخصوصاً در روزهای اول تأثیرات خوبی دارد. و بسیاری از هزینه های همین گنبد و بارگاه هم توسط همین سربازان که از نقاط مختلف کشور می آیند تهیه شده و یک شکل بسیار زیبا و قشنگی به خودش گرفته است.

اقدامات اولیه در زمینه های اجرایی و متولی این امور بر عهده چه کسانی بود و چه اقداماتی صورت گرفت؟
جلساتی برگزار می شد و جلسات بیشتر اداری بود و ما بیشتر حضور نداشتیم ولی به دلیل ارتباطی که با سردار امیری داشتیم ایشان می گفتند که قضیه چیست. در زمینه مکان یکی تپه های امامزاده نوربخش را معرفی می کردند یکی همین بحث قدمگاه خضر نبی و جاهای دیگر پیشنهاد می کردند که اهمیت و قداست آن حفظ شود، در نهایت با صحبت هایی که انجام شد نتیجه این شد که جایی در مرکز شهر باشد، جایی که مردم برای رفت و آمد راحت تر باشند و با توجه به این که قدمگاه خضر نبی و بیت العباس یک مکانی بود که مخصوصاً در روز های شنبه تجمع خواهران داشتیم و بعضی از خرافات آن جا شکل گرفته بود از جمله کنار حضرت عباس و می آمدند و آن جا شمع باز می کردند... نتیجه این شد که یک جهت گیری مثبتی به آن جا داده شود. و این همه جمعیت می آیند آن جا و این همه نذر می کنند و شمع باز می کنند لذا قداست خاصی به آن جا بدهیم. لذا تصمیم بر این شد که جنازه پنج شهید گمنام را در این جا دفن کنیم که بالاخره جهت گیری فرهنگی و اعتقادی مردم داشته باشد. چون محیط بزرگی هم بود برای مراسمات مختلف مذهبی و برگزاری دعا و عزاداری و این ها استفاده های خوبی شود.

برای انتخاب مکان مسئله ای وجود نداشت؟
سردار امیری همه این کارها را انجام داد و مشکل خاصی نبود.

در همین مکان ابتدا جای دیگر برای تدفین در نظر گرفته شده بود، بعد جای آن عوض شد. دلیل آن چه چیزی بود؟
در مقام می گفتند که این جا نقشه وجود دارد و می خواهد این جا ساختمان سازی شود و اگر این جا دفن کنیم بعداً با مشکل مواجه می شوید. هیأت امنای قدمگاه خضر نبی می گفتند که با مشکل مواجه می شوید. شاید مقداری عجله ای تصمیم گیری شد برای مکان دفن در آنجا. نظر خودمان این بود که در همان مسجدی که گنبدی بر روی آن وجود داشت دفن شوند ولی گفتند نه، این جا توسعه پیدا می کند و ساختمان سازی می شود و ... لذا نتیجه آن شد که آمدند و در آن نقطه خاص دفن کردند و الان از جزئیات آن حضور ذهن ندارم.

سیر تاریخی ورود شهدا به شهر را و برنامه ها و کارهایی که در این حین انجام گرفت برای ما بیان نمایید.

چون روز تشییع مصادف شد با شهادت حضرت زهر(اس) تصمیم بر این شد که جایی که تجمع مردم باشد برای مراسم عزاداری مراسم وداع با شهدا هم آن جا برگزار شود. از بین مراسم های مختلف که در شهر برگزار شده بود و از چند شب قبل در شهر مراسم بود گفتیم اگر یک مراسم مستقل بخواهیم بگیریم آن جا ضربه می خورد و مردم نمی دانند این جا بیایند و با شهدا وداع کنند یا این که به آن مراسم ها بروند و به آن سخنرانی هایی که دعوت کرده بودند بروند قرار شد جایی که از لحاظ تجمع نیرو آن جا زیاد باشد آن جا برگزار شود. شب در آن زمان یکی از مراسم هایی که مداح و سخنران دعوت شده بود مسجد زید بود که مراسم وداع با شهدا در مسجد زید برگزار شد صبح روز تشییع هم با تدارکات خوبی که تیپ در نظر گرفته بود با وسیله نقلیه و گروه موزیک و سربازها و احترامات خاص نظامی از جلو تیپ با هیأت عزادار حرکت کردند و آمدند به سوی همین قدمگاه خضر نبی.

آن شب همه مراسم ها تعطیل شد و به این مراسم ملحق شد؟
نه فکر کنیم جاهای دیگر هم بود. فکر کنیم ملابرات تشکیل شد. ولی به هر حال آن جا از لحاظ جمعیتی از همه جا بهتر بود و لذا در مسجد زید مراسم تشکیل شد.

حالا شهدا آمدند و تدفین شدند بعد از این ماجرا نقش بچه های مستقلی مانند شما که در این برنامه نقششان هم شاید قابل توجه بوده چه بود و چرا از شما استفاده نشد؟

بعد از دفن شهدای گمنام بعضی از تاهماهنگی هایی که بین هیأت امنای قدمگاه خضر نبی بود با بعضی از مسئولان اجرایی و بعضی عملاً کشمکش های سیاسی و حرف و حدیث ها عملاً این بحث دور ماند و فاصله گرفته شد که حالا شهدای گمنام دفن شدند بعد از آن چه؟ هیأت امنایی هم تشکیل شده بود و هیأت از امام جمعه و فرمانده تیپ و شورای شهر و دو یا سه نفر دیگر تشکیل شد برای ادامه کار که مثلاً مقبره ساخته شود و آرامگاه ساخته بشود و به شکل با شکوهی در بیاید. منتهی به خاطر این که یک مقداری غفلت شد در این زمینه و هیأت امنای دیگر در جلسات خودشان به خاطر مشغله های زیاد فراموش کردند و این کار را در درجات چندم اهمیت گذاشتند این بحث ساخت آرامگاه و مقبره ... ساکن بود و متولی خاص فرهنگی در آن جا در نظر گرفته نشد چون آن جا مقداری انحصاری شده بود بعضی افراد خاص تقریباً به علت سالیان طولانی خودشان را محق می دانستند که تمام تصمیم گیری ها با آن ها باشد و دوست نداشتند که مثلاً از دست خودشان در بیاید و به بسیج واگذار شود و کشمکش و حرف و حدیث و درگیری وجود داشت. بسیجی ها پشتوانه ای نداشتند و رغبت نمی کردند در آن مکان باشند. از آن طرف هم بعضی از حرف ها در مورد ساخت مسجد خضر و نقشه کشی ساختمان و این ها وجود داشت و می گفتند تا آن نقشه نباید عملاً امکان پذیر نیست و متأسفانه این حرف و حدیث ها به درازا کشید و چندین سال کار رها ماند و خود فرمانده تیپ هم از این جا تشریف برده بودند یعنی کسی که مشوق و محرک این کار بود از شهرستان رفته بود و عملاً کسی به کسی نبود. بسیجی هایی که بودند یا به قم منتقل شدند و در شهرستان حضور نداشتند آن هایی هم که حضور داشتند کاری از دستشان بر نمی آمد. یعنی به هر جا سر می زدند دست خالی بر می گشتند حتی چندین مورد سراغ برخی آقایان که مسئولیت های معنوی داشتند می رفتند. امروز و فردا شدند و بالاخره بعد از مدتی تصمیم گرفته شد این آرامگاه با این شکل ساخته شود.

به یاد می آورم که در آن روز تشییع یک سری از ادارات با انتشار اطلاعیه ای حضورشان پر رنگ شد این ماجرایش چه چیزی بود؟
تا حدودی از آن واقعیت بود و تا حدودی از آن هم بازار است! واقعیت آن از این جهت است که وقتی شهدای گمنام می خواهد بیاید به شهری، سازمان مربوطه به شهرداری می گوید آقای شهردار موافقی که مکان به ما دهی یا نه؟ آقای فرماندا شما چی؟ آقای امام جمعه شما به عنوان متولی معنوی چی؟ آن ها عملاً باید امضایی بکنند و تعهداتی داشته باشند تا بعد از آن سازمان تفحص حاضر شود با این پشتوانه شهید به شهرستان دهد . تا این جای کار درست است یعنی بالاخره امضایی کرده بودند و تقاضا داده بودند و سهمی در این جا داشتند. اما در بعد از آن عملاً هیچ چیز. یعنی وقتی شهید به شهرستان آمد تنها کسی که تقریباً همه هزینه هایش را داد و سعی کرده بود که همه کارها را به

خوبی انجام دهد همین تیپ و شخص فرمانده تیپ بود که آن هم که رفت ما همین را هم ندیدیم. یعنی عملاً مسکوت بود و حتی آن شهیدی هم که در میدان صبحگاه تیپ دفن شده بود آن هم غریب ماند تنها شهید از بین این هفت شهید که آرامگاهش به شکل زیبا و با شکوهی ساخته شد همین شهید پادگان امام رضا(ع) بود.

یعنی این شهید داخل تیپ هم درست به آن رسیدگی نشده است؟
تا سال قبل که من شنیدم آن طور که باید و شاید نه. شاید جدیداً که من جدیداً خبر ندارم. ولی قطعاً و یقیناً تا یکی دو سال قبل که سوال می کردم نه، می گفتند در کنار میدان صبحگاه دفن است. در حدی که از تیپ انتظار می رود با آن همه امکانات و تجهیزات و این ها، غریب مانده است. حالا باید از دوستان سوال کنید که آیا در تیپ مقبره ای ساخته شده یا نه؟

برنامه ریزی روز تشییع جنازه با چه کسانی بود؟
با خود تیپ.

برنامه شب قبل از آن هم خود تیپ برنامه ریزی کرده بود؟
برنامه شب قبل می خواست گرفته شود ولی خوب مکان آن مسجد زید شد.

در روز تشییع جنازه تصمیمات از طرف سردار امیری بود یا شورایی این تصمیمات را می گرفت؟

بله از طرف سردار امیری بود چون با سین نظامی می خواست بیاید بیرون. همین تربلی شهدا را روی آن گذاشته بودند و سرباز گذاشته بودند. تقریباً کار اصلی آن با تیپ بود.

ارتباط شما با سردار امیری ایده ای بود یا این که در همین ماجرا هم ایده ها با خود سردار امیری بود؟
نه مشورتی بود و ممکن بود که بعضی از کارها خودش انجام می داد و نیازی به ما نبود ولی تقریباً در انتخاب مکان و چگونگی تشییع و ... با هم مشورت می کردیم.

در پیگیری ها چه؟

بعضی از پیگیری ها در سطح کلان بود که به ما کاری نداشت و ما اول ایده شهدای گمنام را به سردار امیری دادیم و این امر رفت تا منجر به آوردن شهدا شد. البته این کار چندین بار صورت گرفت و پیگیری کردیم و رفتیم و آمدیم تا این که نتیجه داد و کمی در کار جنب و جوش افتاد و باعث شد که این کار صورت بگیرد ولی پیگیر اصلی ماجرا سردار امیری است و ریز ماجرا را ایشان از آن اطلاع دارند یعنی اگر ایشان نبود عملاً شهدا به کارزون نمی آمدند.



بعد از این که جلسه توسط سردار امیری در مهمان سرای تیب گرفته شد، نماینده های سه هیأت (از هیأت فاطمیون بنده و از هیأت عاشقان اهل بیت آقای داوودی و یکی از بچه های هیأت رهروان) آمدند، که آن جلسه با آن که آنچنان جلسه پر باری نبود ولی قرار شد که شب مراسم شهادت حضرت زهرا(س) در هر هیأتی دو شهید وجود داشته باشد که مردم نتوانند از مراسم استفاده نکنند. بعد از آن جلسه با صحبت هایی که با دفتر امام جمعه انجام شد و هماهنگی هایی که صورت گرفت، قرار بر این شد که مراسم در یک مکان برگزار شود و سه هیأت با همدیگر برای استقبال مشارکت بکنند؛ که به دلیل فضای مناسب، مسجد زید برای این مهم انتخاب شد و مدیریت داخلی نیز - از قبیل سیستم صوتی و تزئینات و برنامه مداحی و ... - بر عهده هیأت فاطمیون قرار گرفت که با همکاری هیأت رهروان ولایت همراه با سخنرانی حجت الاسلام کشاورز و مداحی مداحان هیأت فاطمیون و هیأت رهروان ولایت مراسم برگزار شد. مراسم استقبال از شهدای گمنام از مسجد الزهرا - به دلیل اینکه آقای صباحی امام جماعت مسجد الزهرا بودند - آغاز و به مسجد زید ختم شد و با قرار گرفتن شهدا در جایگاهی که برای آنها تدارک دیده بودند مراسم شروع شد. من این را این جا می خواهم بیان کنم که بنیاد شهید، روز اول در این رابطه بیان داشته بود که " ما شهدا را تحویل نمی گیریم، اگر می خواهید این ها را دفن کنید در بهشت زهرا این کار را انجام دهید!" لکن مگر خودمان شهید کم داشتیم که بخواهیم دو تا شهید گمنام بیاوریم که ببریم توی بهشت زهرا یا سید محمد خاک کنیم! ما شهدا را آوردیم که یک فرهنگ سازی برای شهر بشود، یک مکان برای شهر درست بشود. در ابتدای امر قرار نبود که شهدا را به مقام ببریم، بلکه می خواستیم جای دیگر یک فضایی درست بشود - شاید تعبیر خوبی نباشد - ولی چون آنجا جایگاهی برای کنار پرستی! شده بود به این نتیجه رسیدند که در آنجا به خاک سپرده شوند. آمدیم که این خرافه ها را از بین ببریم، آمدیم شهدا را گذاشتیم آنجا تا مردم دور شهدا حلقه بزنند، ولی متأسفانه کم کاری مسئولین بعد از این امر، باعث شد که همان فضای قبلی، حداقل مقداری از همان فضای قبلی هنوز وجود داشته باشد و عود بکند و برگردد.



علیرضا رحمانی

آن سه ماندنی

به هیبت

فضل الله پاک سرشت

هیبت شهدای گمنام شهرستان کازرون در تاریخ ۸۴/۴/۲۹ دو هفته بعد از ورود شهدای عزیز گمنام به شهرمان به همت برادران محله قدمگاه خصوصاً پایگاه مقاومت شهدای الزهراء تشکیل گردید و بنده شش ماه بعد با جلسه ای که توسط مسئولین شهر در حوزه علمیه کازرون برگزار گردید به عنوان مسئول هیبت معرفی شدم و نظر به زمینه ای از قبل پیرامون تفحص شهدا داشته عمده کار خود را مصروف شناساندن شهدای شهر کازرون و بعد شهدای گمنام نمودم و در این راه دو یادواره شهدا و مراسم بزرگ شب خاطره برگزار گردید که بسیار مورد استقبال قرار گرفت بعد از آن هیبت جلسات هفتگی خود را در منزل شهدای بزرگوار برگزار نمود با سخنرانی و مداحی همچنین شیها مراسم زیارت عاشورا برگزار می شد و در طول چند سال مداحان و سخنرانان برجسته کشوری به لطف شهدا دعوت نموده که استقبال زیادی به عمل آمد لیکن به خاطر این که محیط قدمگاه بیشتر مورد توجه خواهران بود و در این راه هیبت با مشکلات زیادی مواجه بود و همچنین مکان برای کار برادران مهیا نبود مجبور شدیم علی رغم میل باطنی مکان هیبت را از زیارتگاه قبور شهدا به حسینیه مسجد سید ابراهیم منتقل نماییم و در آن مکان مشغول شویم و علی رغم فعالیت های چشمگیر متأسفانه به علت نبودن امکانات مالی و سازماندهی مناسب هیبت به رکود افتاده است که ان شاء الله قرار شده در سال جدید به لطف و کمک شهدا و افراد خیر دوباره هیبت به آن جایگاه اصلی خود بازگردد.



مصاحبه با حجه الاسلام والمسلمین خرسند
 امام جمعه محترم شهرستان کازرون

من از ارکان بومی فرهنگ کسلی می‌باشم دیگر نهاد ماشینی که کار می‌نماید



این کار متولی خاصی ندارد یعنی بنیاد شهید می گوید من از لحاظ قانونی ترمیم و ساخت شهدای گمنام جزء وظایف من نیست و گلزار شهدا جزء وظایف رسمی من است. خدمتتان که عرض شود دستگاه های دیگر هم به همین شکل اظهار می داشتند که این ها جزء وظایف تعریف شده ما نیست. یک کسی باید دست بالا می زد و محوریت کار را می داشت و دیگران هم همکاری می کردند.

برای شروع خواستیم بدانیم که آن زمانی که شما به عنوان امام جمعه انتخاب شدید و خواستید وارد این مسئله شوید وضعیت شهدای گمنام چه طوری بود؟ بسم الله الرحمن الرحیم وقتی ما مسئولیت گرفتیم وضعیت شهدای گمنام را که دیدم تأسف خوردم چون مدت زیادی بود که این عزیزان را این جا دفن کرده بودند و هیچ اقدامی صورت نگرفته بود. بررسی هایی کردیم، دیدیم هیتی تشکیل شده بوده و در زمان امامت جمعه آیت الله بنیادی زیر نظر ایشان و حالا با نظارت ایشان. حسابی هم باز شده بود و بعضی از ادارات هم تعهداتی داده بودند که کمک های مالی برای ساخت این جا بکنند و متأسفانه عمل نشده بود به این تعهدات و تهیه نقشه بود که از همه چیز لازم تر بود. نقشه هم آماده نشده بود. خب ما یک مقدار دنبال کرده بودیم که ببینیم چه بود. خب هر دستگاهی می گفت که پیگیری نشده حالا فلانی پول واریز کند، فلان دستگاه و بعد ما واریز می کنیم و از این مسائل. حقیقتش من دیدم که آن اراده جدی برای ساختن وجود نداشتند البته بین دستگاه های دولتی و الا امام جمعه محترم پیگیری های خودش را انجام داده بوده است. خب مشکل مالی هم وجود داشته و امام جمعه هم پولی ندارد و بعد هم روی این جهت ما پیگیری کردیم که این به شکلی ساخته شود به هر صورت. بعد در همین وضعیت خوب که چندین ماه طول کشید بحث ساخت خود مقام بود. هم اداره اوقاف نقشه ای آماده کرده بود که آن را بسازد و هم یکی از خیرین کازرونی مقیم شیراز ابراز تمایل کرده بود که من می خواهم یک مجتمع بزرگ فرهنگی مذهبی بسازم. حالا یادم نیست که ما رفتیم شیراز یا آنها آمدند این جا ولی مجموعاً دو سه جلسه ما برگزار کردیم که این کار انجام بشود ولی خب یک مقدار کار شهدای گمنام به تأخیر افتاد این بود. چون آن ها هم نقشه شان معلوم نبود و ما می خواستیم که یک نقشه ای باشد که با طرحی که آن ها آینده می خواهند بسازند همخوانی داشته باشد. این طور نباشد که ما الان بیاییم چیزی برای شهدا بسازیم که بعد یک سال یا دو سال دیگر تخریب شود. به همین جهت ما مقداری کار را به تأخیر انداختیم تا آن نقشه ساخت آن مکان مشخص شود در این فاصله هم دو نقشه تهیه شد که نقشه اولی پذیرفته نشد بنا به علی.

طراح نقشه اولی چه کسی بود؟

آقای مهندس نوذری بودند دومی هم باز خود ایشان طراحی کرد خب حالا ایشان چون هم فرزند شهید بود و هم علاقه مند به این کار، پیگیر هم بود. گفتیم که این کار را خود ایشان انجام دهند همین جا هم تشکر می کنم که بدون هیچ چشم داشت مادی ایشان بحث را دنبال کردند و بعد آن طرح مجتمع حسینی و مذهبی و فرهنگی متأسفانه به جهت مشکلاتی که پیش آمد مسکوت مانده و تعطیل شده است. دیگر ما دیدیم وظیفه داریم که اگر آن جا را بسازیم و خیلی از مراجعات زیادی بود و واقفاً فریبنده نبود که همین مرکز حفظ و نشر آثار دفاع مقدس یکی دو بار گفته بودند اگر شما نمی توانید کاری کنید تا ما بیاییم این شهدا را جا به جا کنیم. یک مدتی هم بحث جابه جایی شهدا هم بود که مثلاً یک شکلی این ها را به یک مکان مرتفع و تپه ای منتقل کنیم. و برای جابه جایی هم ما دیدیم که مصلحت نیست و در افکار عمومی بالاخره این ها آمده اند این جا دفن شدند و بالاخره دفن این ها این جا به خاطر جهت دهبی به این مکان بوده است. بالاخره این جا به صورت هفتگی مراجعات زیادی هست مخصوصاً خانم سالانه در مناسبت هایی مانند عید غدیر یک جمعیت چند هزار نفری می آید این جا. خب آن جا چون یک نماد مطمئن آن جا نبود خب بعضی ها اعمال خرافاتی هم انجام می دادند همان بحث تبرک به آن درخت کنار و کنار ابوالفضل و از این مسائل لازم بود که به این جا یک جهت دهبی هم داده شود لذا دفن شهدا در آن جا با این قصد و منظور بوده است. لذا من موافقت نکردم که حتی بحثش مطرح و یا پیگیری شود. لذا دو سه جلسه گرفتیم. مسئولیت کار را تیب امام سجاده پذیرفت که همین جا هم من تشکر می کنم از جناب سرهنگ محمد حسینی فرمانده فعال تیب امام سجاده (ع) که در همین قضیه و در قضایای دیگر از جمله مسائل فرهنگی، یادواره شهدا و مسائل دیگر خوب همکاری داشتند. انشالله خداوند خیر دهد. نقشه آماده شد و پیمانکارش هم مشخص شد و در یک روزی که حضرت آیت الله ایمانی سفری به کازرون داشتند کلنگش زده شد و کار شروع شد. و حالا هم پیشرفت خوبی داشته و امیدواریم که بزودی کار به اتمام برسد و حالا چند و چون پروژه و چقدر هزینه داشته و نقشه و از این مسائلش را من دقیقاً در جریان نیستم و عمده هزینه را خود تیب امام سجاده پذیرفت و انجام دادند و آن ارگان ها هم تعهداتی داده بودند ولی متأسفانه به آن ها عمل نکردند هنوز شاید یکی دو نفرشان به آن عمل کرده بودند. امیدواریم که آنها هم به تعهداتشان عمل بکنند که بزودی ما شاهد افتتاح و بهره برداری از این مکان باشیم. مهم هم این است که از این به بعد یک استفاده فرهنگی هم از آن جا شود بالاخره جلسات مذهبی دعا و توسل به صورت هفتگی که این شهدا از آن حالت گمنامی و غربت و مظلومیتی که هم هنگام شهادت هم بعد از شهادت و هم بعد از دفنشان داشتند بیرون بیاید و تبدیل شود به یک زیارتگاه و یک مرکز فرهنگی و مذهبی که الهام بخش باشد.

اعضای ستاد که به عنوان عضویت در ستاد شهدای گمنام بودند، بالاخره آن ها وظایفشان بیشتر بوده آن ها در این مدت چرا کاری انجام نمی دادند؟ نگاه کنید این کار متولی خاصی ندارد یعنی بنیاد شهید می گوید از لحاظ قانونی ترمیم و ساخت شهدای گمنام جزء وظایف من نیست و گلزار شهدا جزء وظایف رسمی من است. خب خدمتتان که عرض شود دستگاه های دیگر هم به همین شکل اظهار می داشتند که این ها جزء وظایف تعریف شده ما نیست. یک کسی باید دست بالا می زد و محوریت کار را می داشت و دیگران هم همکاری می کردند. یعنی همین تیب دوم امام سجاده (ع) از لحاظ قانونی وظیفه این ها نیست که این کار را انجام دهند حالا از روی تعهد و علاقه ای که در این کار داشتند پذیرفتند و من هم یا سردار غیب پرور صحبت کردم و هم با خود آقای محمدحسینی و هر دو بزرگوار پذیرفتند و این کار را یک افتخار می دانستند، و در حالی که شهید گمنامی را در خود تیب دوم امام سجاده (ع) داریم و یک جایگاهی را در کنار میدان صبحگاهشان درست کرده اند. خدمتتان عرض می شود بالاخره از مجموعه سپاه هم این انتظار بیشتر می رود چون هم ارتباطش با شهدا و مسئله جهاد و جبهه و ایثار بیشتر است هم خودشان یادگاران آن دوران هستند هم خب امکانات بیشتری در خدمتشان هست البته من گفتم مند هستم از ارگان های فرهنگی و ارگان ها و نهاد های دیگر شهر مثلاً از شورای شهر من تصویب کرده بودم که یک مبلغی را کمک کنید و آن ها پانزده میلیون را تصویب کرده بودند حالا آن ها می گویند که فرمانداری گفته که خلاف قانونه، بی جا و بی خود گفته. باید بیاید جواب بگویند و یک محمل قانونی باید برایش درست کنند. این از مصادیق بارز کار فرهنگی است این ها هم وظیفه دارند مقداری از درآمدایشان را به امور فرهنگی اختصاص دهند. گفتیم که مجمع امور صنفی و فرمانداری مقداری کمک کنند حالا مبلغشان را الان یادم نیست که بخواهم بگویم خب آقای فرماندار قبلی رفتند تلاش کردند از استان یک مبلغی در نهایت به نظرم ده میلیون توانستند بگیرند از این ده میلیون هم هفت میلیون آن تخصیص داده شد. تنها کمکی که به این دوستان برای این کار شد همین هفت میلیون تومان بوده است یعنی اگر جای دیگری کمک کرده من الان اطلاع ندارم.

یعنی هزینه ابتدایی هم نداشتند؟ چیزی از جانب بنیاد حفظ نشر آثار کمکی نشد؟ نه، این که چیزی بنیاد حفظ نشر آثار کمکی بکنند نبوده است. بالاخره آن ها می گویند خود مسئولین آن شهر باید این کار انجام دهد. خب البته هزینه ای هم نیست. خب این خیلی هزینه اش هم بشود این طرحی که ما ساختیم، البته الان اطلاع دقیقی ندارم باید از دوستان سوال کرد. حالا چیزی در حدود پنجاه شصت میلیون مثلاً هزینه داشته است. حالا این رقم برای شهری مثل کازرون رقمی نیست بالاخره با مشارکت دو پایه دستگاه می شد حل کرد. مشکلاتی بوده که عزیزان تیب دوم امام سجاده (ع) مسئولیت را پذیرفتند و کار هم شکل گرفته و امیدواریم که کار هم با سرعت بیشتری به اتمام برسد.

دلیل رد نقشه اولیه چه چیزی بود؟

دلیل رد آن نماد آن بود. بعضی از دوستان می گفتند که باید یک نماد مذهبی تری، حالت زیارتگاهی باید داشته باشد البته کلیت طرح همان طرح است، تغییری در آن بوجود آمد در شکل گنبد و کاشی کاری هایی که الان می خواهد شود و روی حد و اندازه آن بوده است و طراح آن هم همان طراح بوده است، خیلی تغییری ایجاد نکردند، جزئیات آن را باید از آقای نوذری یا از آقای سرهنگ محمدحسینی و این ها سوال کنید من روند کلی را عرض کردم.

مشکلی هم ما در آن جا، مشکل فضا داشتیم در کنار این قبور مسجدی دارند می سازند باید طرحی از لحاظ شکل و قیافه یک جوری ساخته می شد که تحت الشعاع آن مسجد هم قرار نگیرد چون فاصله آن هم به مسجد نزدیک است.

بعد از این که مقبره ساخته شد و به بهره برداری رسید متولی آن چه کسانی می باشند؟

آن هم برای اداره اش مشخص نیست که متولی کی باید باشد بالاخره باید این را البته اداره آن منطقه به عهده اداره اوقاف است چون آن جا موقوفه است و اداره اوقاف مسئولیت دارد و هیأت امنای آن مرکز هست و بالطبع این هم جزء آن مجموعه قرار می گیرد اما حالا باید بعداً جلسه ای برای این موضوع تشکیل شود و مشخص شود قبل از افتتاح که حالا آن جا خودش پایگاه مقاومت دارد همان پایگاه مقاومت مسئولتش را بپذیرد یا یک کانون فرهنگی آن جا تشکیل شود این ها باید بعداً روی آن تصمیم گیری شود.

مجدداً من تشکر می کنم از همه عزیزانی که پیگیری می کردند این بحث را و از شما هم که باز پرداختید به این موضوع تشکر می کنم و از عزیزان تیب دوم امام سجاده (ع) هم که مسئولیت این کار را بر عهده گرفتند تشکر می کنم.

نشان داستان‌های گمنام

رضا نوذری

برخی مسوولین حاضر در جلسه هم حالا نمی دانم به قول معروف جوگیر شده بودند یا هر چیز دیگر آنچنان سخن گویی می کردند که در صورت تکمیل طرح ما چنین می کنیم و چنان می کنیم که من یک احساس بیداری فوق العاده ای برایم بوجود آمد و در دل به آن ها احسنت گفتم که چقدر انسان های با پشتکار و روحیه ای هستند اما ظاهراً همه ی این ها کف روی آب بود. موارد مطرح در این جلسه هم دیگر محقق نشد.



بحث احداث المانی بر روی مقابر شهدای گمنام از چند سال پیش وجود داشت بخصوص بعد از اینکه ۳ سال از خاکسپاری این شهدا می گذشت و هیچ کاری انجام نشده بود. این مساله هم ذهن مردم را تحت الشعاع قرار داده بود و هم ذهن مسوولان به طوری که طی دیداری که چند تن از مقامات نظامی از کازرون داشتند حتی تهدید هم کرده بودند که اگر کاری نکنید این شهدا را از این جا می بریم.

در چند سال شهدای گمنام واقعا مظلومانه و گمنام مهمان شهر ما بودند و فقط قبر آنها به گفته امام راحل (ره) زیارتگاه عارفان و عاشقان بود. هر گاه از کنار قبور این شهدا و از خیابان ارشاد عبور می کردم افرادی را می دیدم که در خلوتی زیبا با شهدا نجوا می کنند و برای روح آنان فاتحه می خوانند. سال ۱۳۸۴ تقریباً شروع به کار ساخت قدمگاه بود. آن موقع من تازه وارد شهرداری شده بودم و چون همانطور که گفتم از قبل بحث ساخت المان مطرح بود یک بار مسوول عمران اداره اوقاف به شهرداری آمد و گفت اگر طرحی برای مقبره شهدای گمنام دارید یا ما هماهنگ کنید تا با طرح مسجد منافاتی نداشته باشد و با مجموعه ای که قرار است در آینده آنجا احداث شود توافقی نداشته باشد.

یک سری از کارهای طراحی را مثل بازدید از نقشه مجموعه فرهنگی دیدن کردیم و یک سری پیشنهادات راجع به نحوه ی ساخت المان را با برخی دوستان بررسی کردیم. متأسفانه امکان جابجایی مسجد نبود چون زمین مسجد در همان گوشه ای که اکنون مسجد ساخته شده است وقف مسجد شده بود با این وجود قبور مطهر شهدا در کنار ساختمان قرار می گرفت و در این مساله طرح المان را بسیار تحت الشعاع قرار می داد. ای کاش روز اولی که می خواستند شهدا را دفن کنند آن ها را در وسط مجموعه ی با توجه به طرح تهیه شده برای مجموعه قدمگاه خضر نبی (ع) در یک جای مناسبتر دفن می کردند.

به هر حال این بحث چندین ماه طول کشید ولی متأسفانه پیگیری نشده و رها شد. مسجد هم ساخته شد. من آن موقع طرحی را تهیه کرده بودم که نشان از ۵ شهید گمنام، ۵ گلبرگ گل به صورتی زیبا و مدور در اطراف مقابر قرار می گرفت ولی همان طور که گفتم کارها دیگر پیگیری نشد.

این مسایل گذشت و بحث المان همچنان در محافل مسوولین شهر ادامه داشت. من هم جسته گریخته اطلاعاتی از اوضاع داشتم چون واقعا مشتاق احداث المان بودم. تا این که بعد از دو سال در سال ۱۳۸۷ جلسه ای با حضور برخی مسوولان در دفتر امام جمعه تشکیل شد. شهردار وقت آقای عسکری هم چون می دانستند که من قبلاً روی طرح آنجا کارهایی انجام داده ام چند روز قبل از جلسه به من گفتند طرح را آماده کن که برای مطرح کردن در جلسه آماده باشد، من هم پیش طرحی آماده کرده با خود به آن جلسه بردم. در آن جلسه امام جمعه روی مساله احداث المان بسیار تأکید کردند. برخی مسوولین حاضر در جلسه هم حالا نمی دانم به قول معروف جوگیر شده بودند یا هر چیز دیگر آنچنان سخن گویی می کردند که در صورت تکمیل طرح ما چنین می کنیم و چنان می کنیم که من یک احساس بیداری فوق العاده ای برایم بوجود



آمد و در دل به آن ها احسنت گفتم که چقدر انسان های با پشتکار و روحیه ای هستند اما ظاهراً همه ی این ها کف روی آب بود. موارد مطرح در این جلسه هم دیگر محقق نشد. در آن جلسه ما طرحمان را ارائه دادیم و توضیحات لازم را هم بیان کردیم و در کل مقبول افتاد و بسیار از آن استقبال شد. البته برخی مسوولین پیشنهاد دادند که بیاییم و از طرح هایی که در جاهای دیگر ساخته شده استفاده کنیم ولی من مخالفت کردم و گفتم که طرح این جا باید متمایز و متناسب با مجموعه مذهبی طراحی شده باشد و به هر حال بنیاد شهید مسوول تهیه ی طرح شد.

آن ها با من هماهنگ کردند و من طرحم را به آنها ارائه دادم. به هر حال این مساله هم گذشت و من حقیقتاً از فکر آن هم در آمدم و فقط برخی وقت ها برخی دوستان بسیجی و دلسوز را که می دیدم و سراغ طرح و کار را از من می گرفتند نمی دانستم چه به آن ها جواب بدهم چون واقعا کار پیگیری نشد.

در فروردین ۱۳۸۸ شی حاج حسین بنیادی با من تماس گرفتند و گفتند آیا شما قبلاً المان را طراحی کرده اید؟ و یک سری سوالات دیگر از من پرسیدند که منجر به قرار ملاقاتی شد در منزلشان. آنجا با هم صحبت کردیم و ایشان واقعا ناراحت بودند که این کار این قدر عقب افتاده است. ظاهراً یک سری هماهنگی ها و صحبت هایی هم با امام جمعه و مسوولین کرده بودند و تا آنجا که من اطلاع داشتم در منبر ها هم این مساله را عنوان کرده بودند. ایشان چند نقشه را از المان های شهدای گمنام چند شهر به من دادند و از من خواستند یک طرح زیبا را برای المان شهدا تهیه کنم و از من قول گرفتند که چون خودشان نیستند این کارها را به جد پیگیری کنم.

بنا بر قولی که داده بودم این مساله را در حیطه ی کاری خودم پیگیری کردم. یک سری مطالعات اولیه راجع به طرح های مختلف مقابر شهدای گمنام که در سطح کشور انجام شده بود صورت دادم و حتی بعضی از آنها را از نزدیک مشاهده کردم. از طرح هایی که دیدم طرح المان شهدای گمنام بوشهر واقعا زیبا بود ولی خیلی کوچک بود. به هر حال سعی شد در طرح تهیه شده هم نوآوری باشد و هم با توجه به سایت قدمگاه و ساختمان های آتی الاحداث که همگی مذهبی هستند طرح همخوانی با مجموعه داشته باشد.

در طراحی با الهام گرفتن از ۵ شهید گمنام پلان المان را یک ۵ ضلعی طراحی شد که در بین ۵ ستون آن که بر روی ۵ گوشه ۵ ضلعی قرار می گیرند در گاه های ورودی به صورت برآمده به سمت بیرون طراحی شده اند.

با توجه به همخوانی طرح با مجموعه یک گنبد ایرانی خفته بر روی کار قرار می گیرد و گرداگرد قسمت بالایی المان با کتیبه های قرآنی پوشیده می شود.

در محوطه سازی المان ۵ سرو کوچک به نشان از این سروقامتان در گوشه های کار قرار می گیرد و در کل طرح با نورپردازی و شکل ویژه ی آن ان شالله طرح زیبایی متناسب با هویت ایرانی - اسلامی مکان و خود شهدا خواهد شد.

خود مقابر شهدا بنا بر طرح و پیشنهاد اینجانب قرار شد به صورت خاکی گذاشته شود تا هم حس غربت را در زائر ایجاد کند و هم خاک آن طولپای چشم زائران باشد.

بعد از تهیه طرح آقای مهندس سید هادی رضوی مسوول واحد عمران شهرداری زحمت محاسبه کار را کشیدند و سازه ی المان را طراحی کردند که سازه آن بصورت اسکلت بتونی طراحی شد. عملیات اجرایی کار زبر نظر تیب دوم امام سجاد(ع) و با همکاری ادارات مختلف از جمله شهرداری، بنیاد شهید و اوقاف و با پیمانکاری حاج محمود مظفری و تحت نظارت اینجانب از تیرماه ۱۳۸۸ آغاز شد و در حین کار بدلیل چند نقص فنی و کمبود بودجه کار مدتی متوقف شد که در نهایت با رفع نقص از سوی پیمانکار کار بحمدالله در حال انجام است.

واقعا هم پیمانکار هم مسوولین علی الخصوص امام جمعه محترم و فرمانده محترم تیب دوم امام سجاد(ع) آقای محمد حسینی و همه ی دست اندرکاران همه برای این کار زحمت می کشند. اجر همه ی آن ها با شهدا. امسال نیز بودجه ای از طرف استانداری برای المان در نظر گرفته شده که امیدوارم با حمایت ویژه ی مالی همه مسوولین و حتی خیرین این کار نیز به سرانجام برسد.

آن چه بیش از همه چیز مرا در انجام این کار دلگرم و امیدوار می کرد و می کند یاد و خاطره ی گمنامی آن هاست. آن ها در عین گمنامی برای حفظ دین و کشورشان جان خود را در کف اخلاص نهاده و در این راه شهید شدند.

من همیشه هر وقت بر سر قبر آن ها حاضر میشوم حضور دائم و معنوی آن ها را واقعا احساس می کنم حتی هر وقت از کنار قدمگاه می گذرم، هروقت برای نظارت بر کار به آنجا می روم اظهار ادب می کنم و نظاره گری آن ها را احساس می کنم و این حس غریبی که مردم نسبت به این شهدا دارند و اظهار ارادتی که با نثار شاخه گلی به آنان می کنند برایم بسیار خاطره انگیز است.



محمدهادی صحراپان

فزنخ

شهادت منما را از کارزونی مهمان

دانشگاه آزاد اسلامی کازرون یکی از واحدهای بزرگ مجموعه دانشگاه آزاد اسلامی محسوب می شود که با توجه به تمداد دانشجو و پتانسیل های خوب فرهنگی شاهد هستیم که بیش از ۱۲تشکل دانشجویی در آن تشکیل شده است.از مجموع تشکل های موجود ۴هیئت فرهنگی مذهبی به همراه بسیج دانشجویی ، بسیج اساتید،دفتر فرهنگ اسلامی،کانون قرآن و عترت فضای فرهنگی مذهبی معنوی خاصی را در این واحد بوجود آورده اند.بعداً اینکه پیگیری های بسیج دانشجویی جهت احداث مسجد در دانشگاه نتیجه داد و کلنگ آن زده شد، با همفکری با ریاست وقت دانشگاه جناب آقای دکتر یوسفی درخواستی از سوی ایشان و تشکل های دانشجویی و دانشجویان طی یک نامه و ۲طومار به بنیادحفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس ارسال شد و به دنبال آن هیئت انمائی جهت این کار تشکیل شد.

از همان سال به فکر این افتادیم که با توجه به عدم متولی برای شهدای گمنام و مفقودالائز شهرستان یادواره این عزیزان مظلوم و غریب را در دانشگاه آزاد اسلامی کازرون در ایام فاطمیه برگزار کنیم و بسیج دانشجویی متولی این مسئله شود تا زمینه برای تدفین شهدای گمنام مساعدتر شود. جالب است بدانید شهرستان کازرون مجموعاً ۷۲ شهید مفقودالائز دارد که جوانترین و مسن ترین شهید کازرون هم از شهدای مفقودالائز می باشند.الحمدالله تا کنون نیز دو سال است که یادواره این عزیزان را برگزار کرده ایم و با استقبال بسیار خوب دانشجویان در دانشگاه مواجه شده است.

متأسفانه بنیاد حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس به دلیل عدم توجه مسئولین به مقبره شهدای گمنام در کازرون و غربت این شهدا با تشییع و تدفین مجدد شهدای گمنام در کازرون مخالفت کرد و در تماس های متعددی که ما با ایشان داشتیم از این مسئله گلایه می نمودند. توقع خاصی نداشتند فقط حرفشان این بود که مقبره شهدای گمنام سر و سامان یابد و از این وضعیت بیرون بیاید.حرفشان هم حساب بود.می گفتند اگر می دانستیم شما کازرونی ها برای شهدای گمنام اینگونه مایه می گذاشتید از همان روز اول شهدای گمنام را به شهر شما نمی آوردیم. حرف زیبایی که یکی از آنها به من زد و هیچ وقت از یادم نمی رود و مرا متأثر کرد این بود: مادر شهدای گمنام فقط حضرت زهراست و زائری به جز ایشان در مناطق عملیاتی نداشتندما یادکردیم هم به شهدا و هم به مادرشان.

در یکی از تماس ها یکی از مسئولین بنیاد حفظ و نشر آثار استان گفت: « سردار باقرزاده دستور داده ظرف مدت ۶ماه دیگر، اگر مقبره شهدای کازرون ساخته نشد، این شهدا را مانند شهدای گمنام برخی از شهرهای کشور یا خاک به مکان دیگر منتقل می کنیم.این نکته را به گوش مسئولین شهرستانان برسانید»

در دیداری که با امام جمعه محترم کازرون راجع به همین مسئله داشتیم، این سخن سردار باقرزاده را با ایشان مطرح کردیم و ایشان گفتند:«مگر از روی جسد ما بیایند رد شوند و این کار را انجام دهند»البته خوشبختانه با توجه به اینکه یکسال از مسئولیت ایشان در شهرستان نگذشته بود، دست بکار شدند و مسئله را باجدیت پیگیری شدند و الحمدالله به سرانجام خوبی رسید.

پس از تعویض ریاست دانشگاه آزاد کازرون باهم ریاست جدید جناب آقای دکتر سیاوش شریفی در دیدار شان با اعضای شورای بسیج دانشجویی خواستار پیگیری این مسئله شدند و از برکات حضور شهدای گمنام در دانشگاه شهر کرد که ایشان بودند خاطراتی را بیان نمودند. بعداز این دیدار نیز فرماندهی محترم ناحیه مقاومت بسیج سپاه کازرون جناب سرهنگ اسلامی نیز مکاتباتی در همین مورد انجام دادند که امیدواریم این پیگیریها موثر افتد و شاهد موافقت بنیاد حفظ آثار با این مسئله باشیم.

متأسفانه در دهه ی گذشته فرهنگ ما را آن گونه استحاله کردند که فراموش کردیم فرهنگ شهادت چیست و شهید کیست؟ ما باید فرهنگ شهادت را به دانشگاه ها منتقل کنیم.باید دانشجو را به شهدا وصل کنیم. تمام این پیگیری ها برای همین مسئله است و اگر این مهم اتفاق بیافتد شاهد یک اتفاق مبارک و پر خیر و برکت در دانشگاه خواهیم بود. مقبره شهدای گمنام در دانشگاه میادگاه دانشجویان می شود و محل راز و نیاز و درد دل ها و توسلهای معنوی دانشجویان از شهدا.

تمام این پیگیری ها یک طرف و یک طرف دیگر قضیه اینست که در برخی از دانشگاه ها می بینیم بعضی از افراد مغرض، اینگونه برای جوانان ما جانناخته اند که مقبره شهدا در محیط دانشگاه باعث افسردگی در روحیه دانشجویان می شود! جالب است که همین آقایان وقتی برس مزار مفاخر و مشاهیر ملی حاضر می شوند اصلاً چنین مسئله ای برایشان پیش نمی آید ولی برای شهدا که به قول قرآن زنده اند و نه مرده ادعای افسردگی روحی و روانی بهشان دست می دهد!!!!آرنگاه حافظ شیرازی،سعدی،فردوسی ،عطار نیشابوری و... که اتفاقاً به تفرجگاه و یک مکان سیاحتی تبدیل شده.حال این بزرگواران عمرشان را فدای ایران کرده اند و شهدای عزیز ما جانشان.مگر در هر شهر یا محتمی تندبسی از مفاخر منسوبش را نصب نمی کنند؟مثلا در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران تندیس فردوسی را در ورودی دانشکده نصب کرده اند. مگر نصب تندیس فردوسی جز برای ارزش گذاری به هویت و فرهنگ ماست و غیر از این بوده که به ادبیات فارسی خدمت کرده و مایه فخر است برای ما؟ خوب شهدا نیز در راه ناموس و شرف و کبان این مرز و بوم جان خود را در طبق اخلاص قرار دادند.اگر به فرهنگ شهادت اعتقاد نداشته باشیم و نگاه ملی به جنگ هشت ساله داشته باشیم این سوال بجایی است که بگوییم: «اگر این جوانان در راه حفظ میهن و فرهنگ و تمدن ایرانی جان خود را فدا نمی کردند، چه معلوم که تمدن ایرانی به تاراج نمی رفت؟مانند خیلی از جنگ هایی که به خاطر بی لیاقتی حکومتهای سابق آثار با ارزش و بی نظیر فرهنگی و ملی ما از بین نرفت» از طرف دیگر دانشجویان ما در این عرصه تعداد زیادی شهید تقدیم به این وطن کرده اند، پس بجاست که تعدادی از این شهدا در دانشگاهها به خاک سپرده شوند و مقبره ایشان یادمان افتخار و عزت و پایمردی شود.

الحمدالله در اردوهای راهیان نور شاهدیم که جوانان ما در این بیابانهای تف دیده جنوب دنبال گمشده خود هستند و احساس هویت می کنند و همین امر باعث شده سال به سال بر زائران این مناطق افزوده شود.خوشبختانه جوانان ما با تیپ های گوناگون وقتی به زیارت این مناطق می روند به این باور و اعتقاد می رسند که بهترین انیس و همراهشان شهدا هستند.وقتی با به مناطق می گذارند می بینیم که با چشمان پر از اشک با شهدا درد دل می کنند و توسل می جویند. البته این حس و حال را کسی نمی تواند با زبان یا قلم یا هر وسیله دیگری بیان یا اثبات کند.

نسل سوس



فزنخ

اشکان صفری

نسل سومی هستیم نه جنگ را دیده ام و نه از واقعیات انقلاب آگاهی دارم. نمی دانم جنگ واقعاً از کی و چرا شروع شد. نمی دانم چرا تعدادی از هم وطنانم به جبهه ها رفتند و در مقابل دشمن ایستادند؟ نمی دانم چرا برخی پس از فتح خرمشهر، خواهان پایان دادن به جنگ بودند و چرا حضرت امام (ره) در سال ۶۸ قطعنامه را پذیرفتند؟ همان امامی که بارها تکرار کرد که راه قدس از کربلا می گذرد؟ و مهمتر اینکه چرا پذیرش آن را به نوشیدن جام زهر تشبیه کرد؟ نمی دانم چون نگفته اند و شاید هم من دنبالش را نگرفته ام.

البته دانسته هایم هم جالب است که البته همه ی آنها را از کتاب های درسیم گرفته ام. در سال ۵۹ صدام به پشتیبانی غرب ، حمله ی همه جانبه ای را علیه ایران آغاز کرد. به دنبال آن، مردم به فرمان امام (ره) به جبهه ها سرازیر شدند بنی صدر در جریان جنگ به کشور خیانت کرده و سپس گریخت و سرانجام در سال ۶۸ و به دلیلی که این بار حتی در کتاب ها نیز نوشته نشده بود، امام (ره) قطعنامه ی ۵۹۸ شورای امنیت را پذیرفته و جنگ پایان یافت. این از جنگ اما از شهید و شهادت: از این دو واژه باور کنید که همین جزئیات را هم نمی دانم! گاهی اوقات که به وصیت نامه ی برخی از شهدا نگاه می کنم جملاتی را می یابم که جز از زبان عارضی آشنا، از دیگری شنیدن آن مقدر نیست. وقتی که به مناجات های آنان می نگرم، به ناگاه به یاد مناجات های خمس عشر حضرت سجاد (ع) می افتم. هر وقت رابطه ی آنان را با خمینی کبیر (ره) مطالعه می کنم، چنان عشق و ولایت پذیری در وجودشان می بینم که جز در معلود یاران وفادار پیامبر (ص) و علی (ع) در جای دیگر نتوانم دید از فضا و حال و هوای جبهه ها گفتن که دیگر کار هر کسی نیست. با همه ی این اوصاف ، آن چه حیرت و تعجب مرا بر می انگیزد این است که راقم و آفریننده ی این همه اعجاب و زیبایی عده ای از همین مردم کوچک و بازار و امثال من و تو بوده اند و خالق این همه حماسه، جز به اصطلاح امروزی- مثنی عوام نبوده اند، از همه قشر و طیف ، مسجد و سرکوجه ای، کارمند و بازاری و همه و همه. طولانی شد، قصد این بود که در این مختصر گپ و گفتی با یکی از همین شهدا داشته باشیم، البته از نوع - به اصطلاح - گمنامش ! یکی از فرزندان روح الله .

به این جا که رسیدم دلم لرزید، دستام سرد شد و قلم در دستام از حرکت باز ایستاد ، نمی دانم، شاید به خاطر اینکه توانایش را ندارم، شاید چون می ترسم در ادای حق مطلب فروگذاری کنم و شاید چون لیاقتش را ندارم. اما خوب سلام.

یادم می یاد روزایی رو که دوستانم رو تو شهر می دیدم که سر سخرانه یی گیر آوردن چند شهید گمنام برای دفن تو شهر بودند. کمی جلوتر، شب تشییع جنازه تون رو به خاطر می یارم. از عصر اون روز جمعیت مشتاق و منتظر ، به خصوص جوانو و نوجوون، میدون ورودی شهر رو پر کرده بودند. موقع تشییع جنازه ، تلاش های خیلی از افراد واسه اینکه فقط برا چند لحظه بتونن ثابت تو رو لمس کنن و رو دوش بگیرن. لحظه ی وداع، ناله های سوز ناکی رو که برای تو والبته شاید خودشون می زدند، باور کن که وصف ناشدنی بود. واقعاً نمی شد که اون لحظات رو به سطر کشید. خودت هم شاهد بودی. شکر خدا از این همه زیبایی در کنار اینا، صف طولیل و عریض مسئولان شهری و وعده های بی شمار و شعارشون جهت تکرم تو!

اما چه زود گذشت ، خیلی زود، خیلی چیزها فراموش شد. می دونم که تو هیچ توقعی از کسی نداری، اما بعضی وقت ها می گم کاش تو و دوستانت اصلاً به شهر ما نمی یومدین....

همیشه می خواستم به جا ببینمت و چند تا سوال ازت بپرسم اول اینکه، چرا رفتی جنگ؟ به خاطر امام، خاک، وطن، ناموس و یا چیز دیگه ای ؟ برا چی جنگیدی ؟برا گذشته، حال یا آینده؟ چه آینده ای ؟ چه حال و هوایی با امامت داشتی ؟ چه طور بود که وقتی امام بهتون سلام می کرد، به دفعه ای اشک همتون جاری می شد؟ چرا گمنام شدی ؟ چی تو دلت بود و بی پشتوانت بود که سخت ترین شرایط را تو میدون جنگ تحمل کردی؟ تو جبهه چه حال و هوایی داشتی ؟ به کم بیایم جلوتر ، اگه الان بودی - که هستی - و می تونستی - بیای حرف بزنی، مرد و مردونه چی می گفتی ؟ مردم رو ، زندگیشونو، اجتماع رو، مسئولارو، میدیدی چی می گفتی؟ انصافاً از من و امثال من چی می خواستی ؟ به نظر خودت ماها امانت دارهای خوبی بودیم؟ اگه می تونستی بگی، چه فریادی بر سر ۸ سال سازندگی می زدی ؟ یا ۸ سال اصلاحات و یا ۴ سال عدالت و مهر ورزی؟

یه شب دیروقت بود از کنار آرامگاهتون می گذشتم، نوجوونی دیدم نشستته بود و گریه می کرد. رفتم پیشش گفتم این موقع شب این جا چیکار می کنی ؟ گفت هر وقت دلم می گیره و حوصلم سر میره میام اینجا می نشینم و با اینا درد و دل می کنم. خیلی ها رو این جور دیدم. واقعاً چیکار کردید که امثال این افراد از زنده های اطرافشون برینن و به سراغ شما اومدن؟

اما خود من و امثال من :

الان ۲۰ سال از جنگ می گذره، ما بیش از دیوست و پنجاه هزار شهید دادیم، اگه نه برای هر شهید، بلکه برای هر ۱۰ شهید، یه کتاب منتشر می کردیم، الان بیست و پنج هزار عنوان کتاب داشتیم، اما داریم؟!

چه موقع باید شماها رو به یاد بیاریم؟ هفته دفاع مقدس، سالگرد فتح خرمشهر ، برگزاری یادواره شهدا، تو اردوی راهیان نور، وقت زیارت عاشورا، یا نه، وقتی بی حجاب ها را تو خیابون می بینیم؟

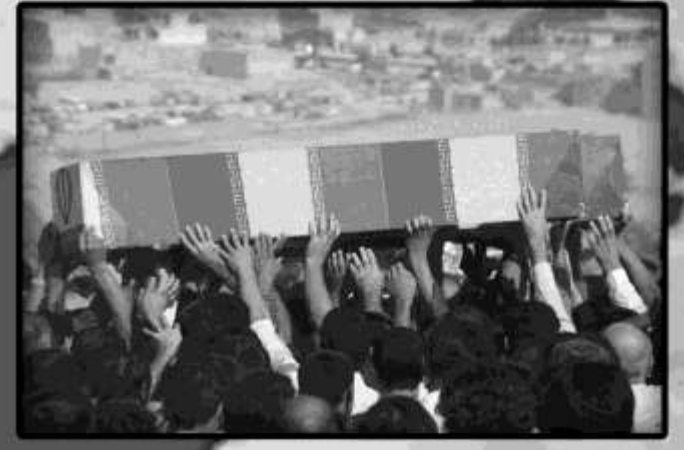
یاد شما به ما چه احساسی می ده؟ منویبت؟ غم؟ شجاعت؟ شور؟ انزوا؟!

چطور باید نشون بدیم که هنوز شهادت طلبی زندست؟ یا خونن کجا یید ای شهیدان خدایی یا جسبوندن برجسب، بعد از شهدا چه کردیم؟ رودرو دیوار و هی نگاه به اون ؟

اصلاً کدوم مساله مهم تره؟ گذشته ای که شما برانش جنگیدین یا آینده ای که برانش جنگیدین؟

ته کلام، دفاع مقدس امروز ، خاکریزهایش کجاست؟ قرار گاهش چی؟ نماز شب و زیارت عاشوراش کجاست؟ ازاده و جانباز و رزمندش کیه؟ دفاع مقدس در حقوق مردم، دفاع مقدس از بیت المال ، دفاع مقدس از محرومین و مستضعفین، دفاع مقدس از همه ی مظلومان جهان، دفاع مقدس از قربانیان فقر و فساد و تبعیض ...

تشییع شهدای گمنام - قائمیه
عکاس: عبدالله فیروزی



شب وداع با شهدای گمنام - کازرون
عکاس: حسین فروزنده



گزارش تصویری

مباحث



•. بالاخره یادنامه شهدای گمنام با عنوان فرزند روح الله آماده شد. برای اثبات سختی و مشقت کار همین بس که در طول جمع آوری مطالب یادنامه دبیر این پرونده به دلیل همکاری نکردن افراد مرتبط با موضوع استغفا داد ولی در هر صورت مطالعه این یادنامه یادآوری هر چند مختصری از ورود شهدای گمنام و اتفاقات بعد از آن در کازرون می باشد. برای کامل تر شدن پرونده به سراغ سردار امیری هم رفتیم ولی موفق به مصاحبه با ایشان نشدیم. همچنین سرهنگ محمدحسینی هم حاضر به مصاحبه در این رابطه نشدند.

•. داستان العمان شهدا را که حتماً مطالعه کرده اید، پس با من موافق هستید که العمان شهدا هم برای خود داستانی داشت و دارد!

•. فکر کنم با توری بر قسمت محرم نشریه موجبات یادآوری یا آشنایی با حال و هوای محرم در جبهه ها فراهم آمد.

•. در شماره آینده راوی که در آخرین ماه از فصل زمستان منتشر خواهد شد، نگاهی ویژه داریم به زندگانی شهیدان "علی اکبر بیرویان و محمد جواد دیده ور". بزرگواران صاحب خاطره مشعوفمان می کنند اگر دست یاری مان را که به سوی شان دراز نموده ایم را به گرمی پذیرا باشند.

•. شماره آینده راوی که منتشر می شود برنامه ی زیارتی راهیان نور هم در حال اتمام است. بد نیست اگر توجهی به این ظرفیت عظیم و استفاده هایی که می توان از آن در جهت گسترش فرهنگ و هنر پایداری کازرون نمود از سوی مسئولین امر بشود. از همین جا از سوی دست اندازان راوی جهت هرگونه کمکی به بزرگواران مسوول، اعلام آمادگی می کنیم.

•. خبر خوش آن که به توفیق حضرت حق به زودی برگی جدید از کتاب فرهنگ پایداری کازرون را با مشارکت بزرگوارانی در عرصه ای جدید ورق خواهیم زد. فعلاً همین اندازه مجهول بودنش به کنجکاوی شما تا شماره بعد و غافلگیری تان در همان ایام کمک شایانی می کند. پس منتظر باشید.

•. من باب خبر رسانی، راوی یک ساله شد!

•. در آخر از جناب آقای محمدرضا غلامپور ریاست جهاد دانشگاهی کازرون، جناب آقای فاضل پور ریاست محترم هلال احمر شهرستان و امام جمعه محترم شهرستان که با کمک های خود ما را در انجام این وظیفه مهم همراهی کردند، کمال تشکر و قدردانی را داریم.

•. تمامی اجر معنوی و اخروی این شماره را به روح پرفروش امام شهدا و شهدای انقلاب و جنگ تحمیلی این دیار بالاخص ۷۲ شهید مفقودالایر کازرون تقدیم می کنیم.

•. والسلام.

احمدرضا زارعی

•. سلام.

•. مدتی این مثنوی تأخیر شد. به دلیل پاره ای «مسائل» انتشار این شماره با تأخیر و بدقولی توأم شد. دعا کنید این پاره ای مسائل مرتفع شوند.

•. چه کنیم؟! اندر کارهای مستقل هزار و یک جور اتفاق و مسائل پیش بینی شده و پیش بینی نشده وجود دارد که شاید گریزی از آن نباشد.

•. باور بفرمایید ما هم اگر نه بیش از شما، لاقلاً به اندازه شما دغدغه ی انتشار منظم مثنوی فوق الذکر! را داریم. منتهی همه ماجرا دست ما نیست. تا آنجا که دست ماست نهایت سعی مان را می کنیم ولی چه کنیم که برخی ... - نه!!! الان زمان مناسبی برای گفتن برخی چیزها نیست!-

•. فقط همین را بگویم که از حسرت های همیشگی و ابدی حوزه دینی ما، ماجرای تعطیل شدن درس تفسیر حضرت امام خمینی(ره) پس از پیروزی انقلاب و تصحیح احادیث بحارالانوار توسط علامه طباطبایی(ره) به دلیل قهیم ناچیز عده ای از دین و متهم کردن آن بزرگ مردان به بدعت آفرینی است. عجیب این سرام و مسلک دارد، این روزها در اطراف راوی جولان می دهد. دعا بفرمایید بخیر بگذرد.

•. در علوم ریاضی نقطه عطف را جایی از تابع می گویند که مشتق دوم آن جا صفر باشد به عبارت دیگر تقعر تابع که رو به پایین است تغییر کرده و رو به بالا برود و یا بالعکس،واژه مذکور در حوزه فرهنگ و هنر پایداری کازرون می شود شماره قبلی نشریه راوی، برای اثبات این نظریه می توانید به بخش اخبار این شماره رجوع کنید!

•. شماره قبلی نشریه بازخورد فوق العاده و غیر منتظره ای داشت. از برخوردهای سطحی و کوچه بازاری برخی مسئولین و فعالین فرهنگی شهر گرفته تا دیده شدن فرهنگ پایداری کازرون در سطح کشور!

•. وسیع تر کردن به حق دید، در حوزه فرهنگ و هنر پایداری در شماره قبل با مطلب «نماینده کازرون و مسئله کاپیتولاسیون»، از جمله موارد مورد بازخورد نشریه بود.

•. در اینجا از سرکار خانم زهرا دهقانیانفرد دبیر پرونده یادنامه شهید نوبهار کمال تشکر را داریم و در اینجا لازم می دایم عرض کنم دوستانی که تمایل به همکاری در نشریه و ثبت تاریخ شفاهی فرهنگ و هنر پایداری کازرون را دارند با نشانی پست الکترونیکی نشریه و یا پل های ارتباطی دیگر نشریه، آمادگی خود را اعلام کنند.

•. در ب بسم الله این شماره پیشنهاد قابل توجهی مطرح شده که در صورت توجه و به کار گیری، یکی از مهم ترین آرزوهای کار اصولی در وادی مورد فعالیت راوی محقق خواهد شد. حداقل، خواندنش را به مسئولین مربوطه توصیه می کنیم.

•. از این شماره به بعد بخش جدیدی به نام گرا! به راوی اضافه کردیم که در آن با رصد اخبار شهرستان در ارتباط با موضوع فرهنگ و هنر پایداری به نظر خواهی از فرهیختگان کازرونی پرداخته و از این راه سعی می کنیم مسیر پیراسته ای را پیش روی مسئولان شهرستان قرار دهیم. گرای این شماره در ارتباط با اقدام به انتشار کتاب هزار و یک صد شهید کازرون است.